

شکوفای ساختن قوای نوجوانان

مؤسسهٔ روحی

فهرست

----- خطاب به هم‌کاران

----- ربیع زندگانی

----- دوران کمالات بالقوه

----- خدمت به عنوان مشوق

خطاب به هم‌کاران

مؤسسه روحی از زمان شکل‌گیری‌اش در اوایل دهه ۱۹۷۰ کوشیده که از طریق فعالیت‌های آموزشی و تربیتی خود به خدمت جوانان گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال که اغلب "نوجوان" خوانده می‌شوند بپردازد، گروهی که نماینده بخش ویژه‌ای از اجتماع هستند. مؤسسه، با مشاهده آرمان‌گرایی و انرژی بسیاری از افراد در این گروه سنی، متقاعد گردید که ایجاد فرصت کاوش در برخی مضامین و مفاهیم برای افراد این گروه سنی مهم است، مفاهیمی که ایشان را قادر نماید از عهده پیچیدگی‌های زندگی برآیند، به نبرد با نیروهای زوال اخلاقی که همه جا قوت می‌گیرند بپردازند و به عاملان فعال تغییر اجتماعی تبدیل شوند. دهه‌های بعد از آن شامل یک دوره اقدام و تأمل بود که به نحوی روزافزون از تجربیات جهانی برای خدمت به نوجوانانی با پیشینه‌های متنوع، از جمله شامل تلاش‌هایی در زمینه توسعه که برجسته‌ترین آنها در حوزه سوادآموزی بود، بهره می‌برد. تا حدود سال ۲۰۰۰، مفهوم تواندهی روحانی نوجوانان به وجود آمده بود.

هدف این کتاب که پنجمین کتاب از دوره‌های متسلسل اصلی مؤسسه است، یاری کسانی است که مایلند در دهکده‌ها، شهرها و محله‌های خود برنامه تواندهی روحانی نوجوانان را برگزار کنند. این اولین دوره درسی از مجموعه دوره‌هایی است که از تسلسل اصلی منشعب می‌شوند و در پرورش توان‌مندی‌های لازم برای خدمت به این گروه سنی، به افراد کمک خواهند کرد. هر چند همه افرادی که این کتاب را مطالعه می‌کنند، وارد این میدان خدمت نخواهند شد، اما امید است همه از مضامین مورد بررسی کسب الهام نمایند و به اهمیّت توجه مقتضی به آرزوهای شریف افراد نوجوان واقف شوند. این امر یک جنبه اساسی ایجاد فرهنگی است که منش‌هایی که نسبت به جوانان ترویج می‌کند، با آنچه امروز در بسیاری از جوامع وجود دارد، بسیار متفاوت است. در این صورت در چنین محیطی، حتی افرادی که به طور مستقیم در برنامه مشارکت ندارند، راه‌هایی برای حمایت مجهودات در حال نمو آن خواهند یافت.

پیش از توصیف سه واحد تشکیل دهنده کتاب چند کلمه‌ای باید درباره خود برنامه نوجوانان گفته شود. محور این برنامه مفهوم تواندهی روحانی است. این برنامه با وجوه مختلف خود، به دنبال آن است که قوای عقلانی و روحانی نوجوانان را آزاد سازد و آنها را در مسیر خدمت به بشریت هدایت نماید. مفهومی که در اینجا از قوه یا

قدرت به کار رفته، با تعاریف رایج قدرت که آن را با قصد یک طرف بر سیطره یافتن به دیگران یا وادار کردن آنان به رضایت دادن به آرزوها و خواسته‌های خود ربط می‌دهند، بسیار متفاوت است. برعکس، هدف تبدیل افراد به مجاری ای برای جریان قوای روح بشر است: قدرت اتحاد، قدرت محبت، قدرت خدمت خاضعانه و قدرت اعمال طیبه. در این زمینه، برنامه‌تواندهی کوشش می‌کند آگاهی در حال رشد نوجوانان را در نوعی از کاوش واقعیت وارد سازد که به آنها کمک می‌کند نیروهای سازندگی و فروپاشی که در اجتماع در کارند بشناسند و نفوذی که این نیروها بر افکار و اعمال‌شان اعمال می‌کنند درک کنند، بصیرت روحانی خود را تقویت کنند، توانایی خود برای استفاده از قوه کلمه را افزایش دهند و ساختارهایی اخلاقی را که در سراسر زندگی به آنها کمک خواهد کرد، تقویت کنند.

با در ذهن داشتن این مطالب، واحد اول کتاب، "ربیع زندگانی" بر خصلت‌هایی متمرکز است که به اشاره‌تعالیم بهائی، قرار است وجه تمایز دوره جوانی به طور کلی باشد. این واحد می‌کوشد تعدادی از مفاهیم مرتبط با این مرحله از زندگی، به‌ویژه تأثیرات متقابل میان خدمت، آموزش و تربیت و کسب آمادگی برای آینده را روشن سازد. از تجزیه و تحلیلی که صورت می‌گیرد، به تدریج نگرشی درباره نقش هر نسل جوان در اجتماع پدیدار می‌شود، نگرشی که باید به تلاش‌ها برای وارد کردن نوجوانان در فعالیت‌هایی برای تواندهی روحانی‌شان جهت بخشد.

از جمله مفاهیم معرفی شده در این واحد هدف دوجانبه اخلاقی است. در آثار امر مبارک، یک تحول دوگانه - در سطح فرد و ساختار اجتماع - پیش‌بینی شده است و در پرتو این مطلب، در این واحد چنین مطرح می‌شود که جوانان باید از یک حس قوی هدفمندی قوی برای به عهده گرفتن مسئولیت رشد عقلانی و روحانی خود و ایفای نقشی ماندگار در به‌سازی اجتماع برخوردار باشند. علاوه بر آن، اظهار می‌شود که این دو جنبه هدف اخلاقی مکمل اساساً جدایی‌ناپذیر هستند، زیرا معیارها و رفتار افراد محیط آنها را شکل می‌دهد و به نوبه خود توسط ساختارها و فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. شرکت‌کنندگان باید به بخش‌هایی از واحد که به این مفهوم می‌پردازند توجه خاص داشته باشند، زیرا این مفهوم محور بحث‌های بعدی و همین‌طور خود برنامه نوجوانان را تشکیل می‌دهد.

عنوان واحد دوم "دوران کمالات بالقوه" است. این واحد به نوجوانان و پتانسیل‌های بی‌کران آنها می‌پردازد و درصدد آن است که در اذهان مطالعه‌کنندگان این درک را تحکیم کند که نوجوانان اعضای یک گروه سنی متمایز هستند که ویژگی‌های خاص خود را دارد، ویژگی‌هایی که در اشتباه بودن رفتار کودکانه با آنها شکی به جا نمی‌گذارند. همچنین امید است که این واحد روشن کند رویکردی که جامعه بهائی در برابر این گروه سنی اتخاذ کرده، رویکردی که با آثار امر مبارک شکل گرفته و با مثال‌هایی چون جناب روح‌الله تقویت شده، به شدت با رویکردهای مبتنی بر نظریه‌ها و فرضیات رایج که اغلب تصاویر عصیانگری و بحران را ترویج می‌دهند متفاوت است. برای رسیدن به این هدف، واحد به اختصار طبیعت اوایل نوجوانی، چالش هدایت آگاهی در حال رشد جوانان در این رده سنی، آثار محیط بر زندگی آنان، مفهوم یک "گروه نوجوانان" به عنوان محیطی از حمایت متقابل و حالتی را که همه افراد خدمت‌کننده در نقش "مشوق" چنین گروه‌هایی باید اختیار کنند، بررسی می‌کند.

هدف سومین واحد یعنی "خدمت به عنوان مشوق"، کمک به شرکت‌کنندگان برای آشنا شدن با جنبه‌های متنوع برنامه تواندهی روحانی نوجوانان است. مانند دیگر مجهوداتی که مؤسسه روحی ترویج می‌کند، این برنامه در سطح توده‌های جامعه و از طریق یک نظام آموزش از راه دور ارائه می‌شود که در این مورد شامل گروه نوجوانان، مشوق و مجموعه‌ای از مواد آموزشی است که با فعالیت‌های مکمل تقویت می‌شوند. این واحد پس از آن که نخست طبیعت گروه را بررسی می‌کند، به مذاکره درباره‌ی موادی درسی مبادرت می‌ورزد که مطالعه‌شان هسته اصلی برنامه را تشکیل می‌دهد. در سراسر این واحد گزیده‌هایی آورده شده، اما دو کتاب *نسائم تأیید و روح ایمان* - به طور کامل مرور می‌شوند و لازم خواهد بود که شرکت‌کنندگان نسخه‌هایی از آن را در دست داشته باشند.

در این زمینه، باید تصدیق کرد که یک فرایند تواندهی اخلاقی و روحانی عوامل متعددی را در بر دارد که با هم در تعاملند و بخش بیشتر واحد به بررسی بعضی از این عوامل می‌پردازد و در صورت نیاز، از مثال‌هایی از مواد درسی استفاده می‌کند. شرکت‌کنندگان، به خصوص کسانی که قصد دارند وارد این میدان خدمت شوند، باید بدانند که در حال حاضر تجربیات قابل توجهی در زمینه برگزاری این برنامه تحت شرایط گوناگون به دست آمده و چیزی که دارد روشن می‌شود پتانسیل متون برای تواندهی نوجوانان در همه فرهنگ‌هاست. برای مثال، مفهوم مورد بحث در *نسائم تأیید* - یعنی این که اگر کسی تلاشی کند، تأییدات الهی را جذب خواهد کرد - در قلوب و اذهان جوانان در همه جا طنین‌انداز است. به نظر می‌رسد درک حاصل از مطالعه متن به آنها کمک می‌کند تا بر

توانمندی نوجوانان، خطاب به هم‌کاران - 6

اضطرابات و ترس‌ها و بی‌اعتمادی‌هایی که غالباً با چنین نگرانی‌هایی همراه است، فائق آیند، بدون آن که رفتار پرخاشگرانه که چنین نشان‌دهندهٔ تمرکز بیش از حد بر "نفس" است ایجاد شود. به این ترتیب، داستان ساده و در عین حال عمیقی که در این کتاب، یعنی معمولاً اولین کتابی که نوجوانان مطالعه می‌کنند، تعریف می‌شود، بسیاری از آنها را در مسیری قرار می‌دهد که لااقل تا حدی آنها را حداقل تا حدی، از نیروهای فروپاشی که در حال از هم دریدن تار و پود اجتماع است و آنان را از هویت حقیقی‌شان به عنوان موجوداتی شریف باز می‌دارد، محافظت می‌کند. به طریق مشابه، به عنوان مثالی دیگر، به نظر می‌رسد روشن‌سازی مفاهیم ارائه شده در روح ایمان، مانند تکامل بشر، نوجوانانی از هر فرهنگ را یاری می‌دهد و آنها را قادر می‌سازد بر مسائلی فلسفی که طی این مرحله از زندگی شروع به مشغول کردن اذهان آنها می‌کند تأمل کنند و روابط ظریفی را که بین مسائل روحانی و مادی وجود دارد ببینند.

در ادامهٔ بحث دربارهٔ مواد درسی، این واحد به مسألهٔ فعالیت‌های تکمیلی توجه می‌کند: پروژه‌های خدماتی، ورزش، هنرها و صنایع و رویدادی ویژه که هر چند وقت برگزار شود. همان‌طور که در این واحد توضیح داده شده، بخش عمدهٔ این قسمت به شرایط هر گروه بستگی دارد و در اینجا به شدت روی تعامل پویای میان امور عام و خاص تمرکز می‌شود. متونی که نوجوانان مطالعه می‌کنند به مضامین و مفاهیمی برگرفته از آثار امر مبارک می‌پردازند که، چنان‌که در بالا اشاره شد، قابلیت خود را برای افزایش بصیرت و شهود روحانی، پرورش قوای فکر و بیان و تقویت ساختارهای اخلاقی نشان داده‌اند. اما نحوهٔ بروز عملی آرمان‌ها و دانش عمومی ضرورتاً توسط یک فرهنگ خاص و رؤیاهای مردم آن شکل می‌گیرد. به این دلیل، این واحد از ارائهٔ چیزی فراتر از چند اصل و ایده مربوط به فعالیت‌های مکمل خودداری می‌کند و اشاره می‌شود که این فعالیت‌ها باید بر طبق شرایط محلی نمود یابند. اما امید می‌رود که در اجرای برنامه، بر خدمت تأکید شود، زیرا مطرح شده که خدمت تحقق پتانسیل فردی را با پیشرفت اجتماع متحد می‌سازد و به این ترتیب عرصه‌ای فراهم می‌کند که در آن هدف اخلاقی دو جانبه که پیش‌تر به آن اشاره شد، می‌تواند خود را ظاهر سازد.

این واحد با بحث دربارهٔ چندین مسئله راجع به کار مشوق به پایان می‌رسد و دربارهٔ این که یک مشوق چگونه در تشکیل یک گروه به تعدادی از جوانان کمک کند، چگونه چند جلسهٔ اول را برگزار نماید و چگونه با والدین دربارهٔ طبیعت برنامه و پیشرفت پسران و دختران‌شان گفتگو کند، پیشن‌هایی را مطرح می‌سازد. البته توان‌مندی‌های توان‌مندی نوجوانان، خطاب به هم‌کاران - 7

لازم برای خدمت کارآمد به عنوان یک مشوق در طول زمان پرورش خواهد یافت و کسانی که این مسیر خدمت را طی می‌کنند، نباید احساس کنند در همان آغاز مجبورند برنامه را با تمام ابعادش ارائه دهند. فرد ممکن است فقط با اجرای بخش مطالعه کار را شروع کند و به تدریج سازگار با افزایش تجربه‌اش، عناصر دیگر را اضافه نماید. باید به خاطر داشت که دغدغه اصلی مواد درسی مؤسسه روحی ایجاد قابلیت است، فرآیندی که به صورت پیمودن مسیری درک می‌شود که در آن افراد برای انجام اقدامات خدماتی یاری می‌شوند، به تدریج خصلت‌های لازم برای انجام آنها را کسب می‌کنند و سرانجام می‌توانند دیگران را در تلاش‌های‌شان برای پیمودن مسیری مشابه همراهی کنند.



ربیع زندگانی

هدف

شناخت برخی خصوصیات که باید متمایزکننده جوانان باشد،

شناختی که پیش‌نیازی برای وارد ساختن نوجوانان

در برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی‌شان است.

بخش اول

دوران بین دوازده تا پانزده سالگی زمان خاصی از زندگی یک فرد است، زیرا در همین سال‌ها است که فرد کودکی را پشت سر می‌گذارد و دست‌خوش تغییرات عمیقی می‌شود. به افراد این رده سنی، که هنوز کاملاً جوان نشده‌اند، اغلب نوجوان گفته می‌شود. وارد ساختن نوجوانان در فعالیت‌هایی که هدفشان تقویت قابلیت‌های روحانی و عقلانی آنها و آماده‌سازی‌شان برای مشارکت مؤثر در امور جوامع است، یکی از مهم‌ترین خدمات به شمار می‌رود. سه واحد این کتاب بر بعضی از مفاهیم، مهارت‌ها، صفات، و منش‌هایی تمرکز دارد که بنا بر تجربه، افراد مشتاق به اجرای این برنامه پیشنهادی مؤسسه روحی برای توان‌دهی روحانی نوجوانان به آن نیاز دارند.

فعالیت‌هایی که این برنامه را تشکیل می‌دهند عموماً در گروه‌های کوچک در سطح محلی اجرا می‌شوند. تعدادی از نوجوانان که به زودی به پانزده سالگی، یعنی آستانه بلوغ، خواهند رسید و مسئولیت‌های جدیدی را به عهده خواهند گرفت، به شما به عنوان مشوق کوشش‌های گروه نوجوانان و به چشم راهنمای امین خود نگاه خواهند کرد. در این واحد اول، بیش از آن که به ویژگی‌های نوجوانان بیندیشیم، به این فکر می‌کنیم که با پشت سر گذاشتن کودکی، طبق آثار مبارکه باید به چه نوع جوانانی تبدیل شوند. در ادامه این متن با زیارت آثار مبارکه، احتمالاً برای شما روشن خواهد شد که هر نسل جوان با خصوصیات متمایز می‌شود و زندگی‌اش تحت تأثیر نیروهای خاصی شکل می‌گیرد. البته، به احتمال زیاد خود شما نیز جوانی در اواخر دومین دهه یا آغاز دهه سوم زندگی‌تان هستید. در این صورت، مطالب این واحد به شما فرصت خواهد داد تا درباره اهداف و اولویت‌های خودتان نیز تفکر کنید.

بخش دوم

برای شروع، گروه نوجوانانی را در نظر بگیرید که به زودی با آنها کار خواهید کرد. در سه سال آینده، هر چند وقت یک بار، به عنوان یک دوست واقعی، با آنها ملاقات خواهید نمود و به آنها کمک خواهید کرد با هم مطالعه کنند و ایده‌های مختلف را مورد کاوش قرار دهند، پروژه‌های ساده خدمتی، برنامه‌ریزی و اجرا نمایند و درباره یادگیری‌های گروهی خود به تأمل پردازند. برای شما مفید خواهد بود که از هم‌اکنون درباره پایان این دوره سه ساله، یعنی وقتی گروه برنامه خود را به اتمام می‌رسانند، فکر کنید. تمرین‌های زیر به شما کمک می‌کند بعضی

از خصوصیاتِی را که امیدوارید طیّ این دوره در گروه تقویت و به صفت مشخصهّ دوستان جوانان تبدیل شود، برای خود روشن سازید.

۱- آیا حس قوی هدفمندی ویژگی جوانانی خواهد بود که شما تصوّر می‌کنید؟ این هدف از نظر آنها چه خواهد بود؟

۲- امیدوارید بخش عمدهّ قوای خود را روی چه چیزی متمرکز کنید؟

۳- چه انگیزه‌ای آنها را برآن می‌دارد تا برای رسیدن به آرمان‌های‌شان تلاش کنند؟

۴- انتظار دارید چقدر از چالش‌های بشر امروز آگاه باشند؟ آیا به این باور رسیده‌اند که واقعاً می‌توانند در به‌سازی جهان سهمی ادا کنند؟

۵- گزاره‌های زیر نمایان‌گر منش‌ها و نگرش‌هایی نسبت به یادگیری هستند. امیدوارید دوستان جوانان تا چه حد منش‌هایی را که در هر گزاره طرح شده به دست آورده باشند؟

الف- اهل مطالعه‌اند و سعی می‌کنند یادگیری‌های‌شان را به مرحلهّ عمل درآورند.

ب- عادت دارند دربارهّ نتیجهّ کارهای خود فکر کنند.

ج- ذهنی باز دارند و خاضعانه به یادگیری روی می‌آورند.

د- اشتیاق شدیدی به پرورش قابلیت‌های خود برای خدمت به بشر دارند.

ه- مشتاق‌اند که همهّ کارهای‌شان را به نحو احسن انجام دهند.

و- شور و شوق فراوانی برای تحصیل علوم و هنرها دارند.

ز- به اهمیت تقویت بصیرت روحانی خود واقفند.

ح- همان قدر که از رشد عقلانی و روحانی فردی خود لذت می‌برند، از این که یاد بگیرند در جهت پیشرفت بشریت تلاش کنند نیز مسرور می‌شوند.

۶- کدام یک از گزاره‌های زیر سلوک و رفتاری را که امیدوارید این جوانان داشته باشند توصیف می‌کند؟

_____ معیارهای شان کم و بیش مانند معیارهای اکثریت جوانان دنیا است.

_____ در رسانه‌های پرطرفدار به دنبال معیارهایی می‌گردند که بر زندگی شان حاکم باشد.

_____ پیرو کسانی می‌شوند که می‌کوشند با وجود چالش‌های سهمگین مطابق معیارهای والای اخلاقی زندگی کنند.

_____ اگر میان اعمال و عقایدشان تناقضی پیدا شود، آن را تشخیص می‌دهند.

_____ به آرمان‌هایی مانند یگانگی نوع بشر، برابری مردان و زنان، و عدالت باور دارند، اما اعمال‌شان بیشتر هنجارهای مقبول اجتماعی را منعکس می‌سازد که هر چند در بیان شیوای این آرمان‌ها تبخّر دارند، از انجام آنها در عمل باز مانده‌اند.

_____ از معیارهای والای خود دست می‌کشند تا بتوانند به راحتی در اجتماعی که برای معیارهای والای زندگی چندان ارزشی قائل نیست زندگی کنند.

۷- در زیر چند سؤال مطرح می‌شود که با کمک آنها می‌توانید در مورد معانی ضمنی برخورداری از یک زندگی پاک و منزه بیندیشید. جوانانی که در نظر دارید تا چه حدّ این معانی ضمنی را درک خواهند کرد؟

الف- آیا رفتارشان سبک‌سرانه خواهد بود؟

ب- آیا به لذت‌های پست و نابه‌جا دل‌بسته خواهند بود؟

ج- آیا لذت‌دنیوی آنها را از هدف والای‌شان منحرف خواهد ساخت؟

د- آیا حتی وقتی مد روز و علائق عمومی مخالف موازین عفت و عصمت باشد، از آن پیروی خواهند کرد؟

ه- آیا عفت در نظر آنها صرفاً به معنای خودداری از روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج است؟

و- آیا در نحوه لباس پوشیدن اعتدال را رعایت خواهند کرد؟

ز- آیا در نحوه صحبت کردن اعتدال را رعایت خواهند کرد؟

ح- آیا در تفریحات‌شان اعتدال را رعایت خواهند کرد؟

ط- آیا به میانه‌روی و فروتنی خود متمایز خواهند بود؟

ی- آیا به آزادی از رشک و حسد متمایز خواهند بود؟

ک- آیا به پاکدامنی، نجابت و پاک‌اندیشی متمایز خواهند بود؟

ل- آیا در تسلط بر امیال پست خود هشیار خواهند بود؟

۸- امیدوارید در چند سالی که با دوستان جوان‌تان می‌گذرانید، قدرت ارادهٔ آنها در دستیابی به هر یک از این موارد چقدر قوی شود؟

الف- مقاومت در مقابل وسوسه‌ها

ب- غلبه بر چالش‌ها

ج- استقامت در مقابل امتحانات و مشکلات

د- مقاومت در مقابل فشارهایی که آنها را به عمل برخلاف معیارهای والای اخلاقی وادار می‌کند

بخش سوم

حال، بیایید به بیانات مبارکهٔ زیر رجوع کنیم و ببینیم یک جوان را چگونه توصیف می‌کنند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوهٔ بدیع؛ سنّ جوانی را توانایی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی. لهذا، باید به قوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقهٔ اهل عشق و دانایی؛ و به تنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سمو همّت و مقاصد بلند و خُلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید؛ مظهر موهبت‌الله گردید و به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاجبّانه الفدا روش و حرکت جوید و به خصایص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید. عبدالبهاء منتظر آن است که هر یک بیشهٔ کمالات را شیرزبان شوید و صحرای فضائل را نافهٔ مشکبار باشید."

۱- جملات زیر را بر اساس بیان بالا تکمیل کنید:

الف- ایام زندگانی را فصل ربیع است و _____ .

ب- سنّ جوانی را _____ است.

ج- ایام شباب _____ انسانی است.

د- در جوانی باید به _____ و _____ و _____ عالم انسانی گردیم.

ه- در سنّ جوانی باید شب و روز بکوشیم تا سر حلقه اهل _____ و _____ شویم.

و- در سنّ جوانی باید به _____ و _____ در بین خلق مبعوث شویم.

ز- در سنّ جوانی باید به _____ مقاصد در بین خلق مبعوث گردیم.

ح- در سنّ جوانی باید به _____ و _____ و _____ فطرت و _____ و بلندی _____ و خُلق _____ در بین خلق مبعوث گردیم.

ط- در سنّ جوانی باید سبب _____ و _____ الهی شویم.

ی- در جوانی باید به موجب _____ و _____ جمال مبارک روش و حرکت جویم.

ک- حضرت عبدالبهاء مشتاقانه منتظرند که هر یک از جوانان در بیشه _____ مانند _____ شود و در صحرای _____ باشد.

۲- احتمالاً شما نیز این عقیده رایج را با عبارات متفاوتی شنیده‌اید که جوانان باید بیشتر وقت خود را صرف تفریح و خوشی کنند، زیرا در زمان مقتضی مجبور خواهند شد با مسائل جدی زندگی روبرو شوند. واضح است که چنین تصویری با این بیان حضرت عبدالبهاء همخوانی ندارد. برخی از پیش‌فرض‌هایی که مبنای این باور مردمی است چیست؟ با گروه دوستانی که امروز با آنها مشغول مطالعه هستید، این سؤال را مورد بحث قرار دهید و نتیجه‌گیری خود را در اینجا بنویسید.

بخش چهارم

حضرت عبدالبهاء در این مناجات از امیدهای خود برای جوانان چنین می‌فرماید:

"ای خداوند مهربان، این مرغان بی پروا را دو بال را دو بال ملکوتی بخش و قوتی معنوی عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و به اوج ملکوت ابهی رسند. ای پروردگار، این نهال‌های بی‌قوت را قوتی بخش تا هر یک درختی بارور و در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمایند. به جنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند و اعلام محبت و هدی را در بین خلق بلند کنند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه باران نیسانی چمن‌زار آن اقلیم را سبز و خرم کنند. تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و مهربان."^۲

۱- جملات زیر را بر اساس بیان بالا کامل کنید:

- الف- حضرت عبدالبهاء کسانی را که در ابتدای جوانی هستند به مرغان بی‌پروایی تشبیه می‌کنند که به دو _____ نیاز دارند و از خداوند می‌خواهند که به آنها _____ عطا فرماید تا در این فضای نامتناهی _____ و به _____ ملکوت ابهی رسند.
- ب- ایشان نوجوانان را به _____ بی‌قوت تشبیه می‌کنند و از خداوند می‌خواهند آنها را قوت بخشند تا هر یک _____، در نهایت _____ و _____ جلوه نمایند.
- ج- ایشان از خداوند می‌خواهند که آنها را نصرت و ظفر بخشند تا _____ و _____ را در هم شکنند و _____ و _____ را بلند کنند.
- د- ایشان دعا می‌کنند که آنها مانند _____ اشجار _____ را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه _____ چمن‌زار آن اقلیم را _____ و _____ کنند.

۲- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که به جوانان قوای روحانی عطا فرماید. کدام یک از موارد زیر را به قوای روحانی ربط می‌دهید؟

- | | |
|----------------------|---|
| _____ علو مقاصد | _____ بلندی همت |
| _____ توکل به خداوند | _____ فریبندگی |
| _____ تنزیه و تقدیس | _____ عزم شدید در به انجام رساندن وظایف |
| _____ مکر | _____ علو فطرت |

_____ سخاوت	_____ رقابت طلبی
_____ میل به تسلط بر دیگران	_____ هم بستگی
_____ ثبوت و رسوخ	_____ خُلق نیک
_____ فروتنی	_____ میل به دنیا
_____ مغرور بودن به دستاوردهای خود	_____ جاه طلبی
_____ تکبر	_____ محبّت الهی
_____ خلوص نیت	_____ تجمل پرستی

۳- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می خواهند که جوانان را توانا سازد تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند. تعیین کنید که کدام یک از موارد زیر در مبارزه با چنین نیروهایی به جوانان کمک خواهد کرد:

- _____ توانایی تشخیص درست از غلط
- _____ توانایی تحت تأثیر قرار دادن دیگران با زیرکی غیرصادقانه
- _____ توانایی بیان واضح ایده های عمیق
- _____ توانایی تشخیص تعصب و غلبه بر آن
- _____ توانایی استفاده مناسب از وسایل مادی
- _____ توانایی کنترل دیگران به منظور دستیابی به اهداف شخصی
- _____ توانایی کنترل امیال پست خود
- _____ توانایی کمک به ایجاد وحدت فکر
- _____ توانایی بی طرفی در قضاوت
- _____ توانایی ترویج عدالت

۴- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می خواهند که به جوانان توانایی بخشد تا پرچم محبت و هدایت را به اهتزاز درآورند. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر در تلاش در این مسیر به جوانان کمک خواهد کرد:

- _____ توانایی برقراری پیوندهای دوستی
- _____ توانایی گوش دادن دقیق به دیگران
- _____ توانایی رویارویی با مشکلات در عین آرامش و سکون

- _____ توانایی پی بردن به قصور و نقایص دیگران
- _____ توانایی چشم‌پوشی از قصور و نقایص دیگران
- _____ توانایی خدمت خالصانه به اجتماع
- _____ توانایی شادمان شدن از موفقیت دیگران
- _____ توانایی امید بخشیدن به دیگران
- _____ توانایی هم‌کاری با دیگران
- _____ توانایی پیشبرد منافع شخصی بدون توجه به رفاه دیگران
- _____ توانایی بالا بردن رفاه جامعه

بخش پنجم

بیاناتی که در دو بخش پیش مطالعه نمودیم، درباره بعضی از خصوصیات که جوانان باید داشته باشند، به ما بینش می‌بخشد. مسلماً از نوجوانان پانزده ساله انتظارات بسیاری خواهد رفت. در واقع، می‌دانیم که آثار مبارکه به پانزده سالگی به عنوان آغاز بلوغ اشاره می‌کنند. در این سن است که احکام بهائی، مانند مواردی که به نماز و روزه مربوط می‌شوند، بر فرد واجب می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در مورد رسیدن به سن بلوغ می‌فرمایند:

"طفل رضیع تدریج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آن که جسم به درجه بلوغ رسید. چون به درجه بلوغ رسید، استعداد ظهور کمالات معنویّه و فضائل عقلیّه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد."^۳

۱- افکار بسیاری در مورد جوانان وجود دارد که در پرتو این بیان حضرت عبدالبهاء می‌توان آنها را بررسی کرد. به نظر شما، کدام یک از موارد زیر در مورد شخص پانزده ساله مصداق دارد؟ او...

- _____ دارای قابلیت روحانی برای تفکر و تأمل در باره معنای زندگی و مرگ است.
- _____ فقط زمانی می‌تواند مضامین عمیق را مورد توجه قرار دهد که در قالب تفریح و تفنّن باشند.
- _____ دارای قابلیت عقلانی برای تشخیص و تحلیل نیروهایی است که بر زندگی او تأثیر می‌گذارند.
- _____ قابلیت انجام کارها با تلاش و پشتکار را دارد.
- _____ قابلیت روحانی لازم برای غلبه بر چالش‌های دشوار را دارد.
- _____ قابلیت برگزاری کلاس‌های تربیت روحانی کودکان را دارد.

- _____ قابلیت توضیح تعالیم و اصول امر مبارک را با فصاحت و یقین دارد.
- _____ نیازی به حمایت و محبت والدین ندارد.
- _____ می‌تواند مسئولیت اجرای احکام بهائی را بر عهده بگیرد.
- _____ قابلیت عقلانی لازم برای درک فرایندهای اجتماعی را دارد.
- _____ می‌تواند در خدمات سودمند به اجتماع شرکت کند.

۲- شاید مایل باشید این مناجات را حفظ کنید:

"ای پروردگار، این نوجوان را نورانی کن و این بینوا را نوایی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی بخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و به خدمت امرت پردازد؛ گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند؛ اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکرت دمساز شوند. تویی مقتدر و توانا."^۴

بخش ششم

زمانی که نوجوانان در پانزده سالگی از آستانه بلوغ می‌گذرند، بعضی قوای جسمانی، عقلانی و روحانی محوریت می‌یابند. لازم است منش‌ها، افکار و عادات کودکی را کنار بگذارند و قابلیت‌های جدیدی را در خود پرورش دهند. هدایت این قوا در جهت خدمت به امر الهی در عنفوان جوانی آغاز می‌شود. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

"طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ربیعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و به حبس مزین شود. ظهور این فضل، اعظم از خلق سموات و الارض است. طوبی للراسخین و نعیمًا للثابتین..."^۵

خدمتی که هر نسل از جوانان به امر مبارک تقدیم می‌کند برای پیشرفت امر ضروری است. حضرت ولی امرالله بر اهمیّت مشارکت جوانان تأکید می‌فرماید:

"تمام امید حضرت ولی امرالله برای ترقی و توسعه آتی امر مبارک به بهائیان جوان و فعّالی چون شما متمرکز است و ایشان مسئولیت حفظ روح خدمت خالصانه در میان سایر احبّاء را بر دوش این قبیل بهائیان جوان می‌نهند. هیچ امری بدون این روح، قرین موفقیت نمی‌تواند باشد. با روح مزبور حصول هرگونه فتح و ظفری مسلم است ولو آنکه به سختی به دست آید."^۶

در مورد خصائصی که جوانان را به طور خاص مناسب میدان خدمت می‌سازد، بیت‌العدل اعظم در پیامی خطاب به کلیه محافل روحانی ملی مرقوم فرمودند:

"استقامت جوانان تحت شرایط طاقت‌فرسا، قوای حیاتی و نیرومندی ایشان، توانایی آنها در تطبیق خویش با اوضاع محلی و مواجهه با چالش‌های تازه و انتقال حرارت و اشتیاق خویش به کسانی که ملاقات می‌کنند، همراه با حسن سلوکی که سجدیه جوانان بهائی است، آنها را به وسایلی قدرت‌مند برای اجرای پروژه‌های سنجیده امری مبدل می‌سازد. در حقیقت، این صفات ممیزه ایشان را به نوک پیکان هر اقدام جمعی و نیروی محرکه برنامه‌ها - خواه ملی و خواه محلی- که در آن مشارکت دارند، تبدیل می‌کند."^۷

بر اساس بیاناتی که در بالا نقل شد، جملات زیر را تکمیل کنید:

الف- _____ از برای نفوسی که در اول جوانی و ریعان شباب به خدمت امرالله قیام نمایند و به حبش مزین شوند.

ب - مسئولیت حفظ روح خدمت خالصانه در میان سایر اجباء بر دوش _____ نهاده شده.

ج- بدون روح خدمت خالصانه که حفظ آن بر دوش بهائیان جوان و فعال نهاده شده، هیچ امری _____ نمی‌تواند باشد.

د- با روح خدمت خالصانه که حفظ آن بر دوش بهائیان جوان و فعال نهاده شده، حصول هرگونه فتح و ظفری _____ است، ولو آن که به سختی به دست آید.

ه- _____ جوانان تحت شرایط طاقت‌فرسا، _____ ایشان آنها را به وسایلی قدرت‌مند برای اجرای نقشه‌ها و پروژه‌ها مبدل می‌سازد.

و- جوانان به عنوان وسایلی قدرت‌مند برای اجرای نقشه‌ها و پروژه‌ها، توانایی _____ خویش با اوضاع محلی و _____ با چالش‌های تازه و _____ حرارت و اشتیاق خویش را به کسانی که ملاقات می‌کنند دارند.

ز- این صفات ممیزه جوانان را به _____ هر اقدام جمعی و _____ برنامه‌هایی که در آن مشارکت دارند، تبدیل می‌کند.

بود کسب می‌کنند." بنابراین، سؤالی که باید مطرح شود این است که جوانان چگونه می‌توانند به بهترین وجه خود را برای مسئولیت‌هایی که بر شانه‌های‌شان خواهد بود، آماده نمایند.

این سؤال غالباً سؤالات دیگری را به دنبال دارد که به ارتباط بین تحصیلات، اعم از دانشگاهی، شغلی یا حرفه‌ای، و خدمت به امر مبارک مربوط می‌شود. به بیان دقیق‌تر، گاهی اوقات معلوم نیست جوانان باید چقدر از قوای خود را به هر یک از این جنبه‌ها اختصاص دهند. یک سرطیف آن است که به جوانان توصیه شود خود را کاملاً وقف تحصیلات‌شان نمایند و قبل از مبادرت جدی به یک یا چند حوزه خدمت، منتظر بمانند تا تجربه کافی در زندگی به دست آورند. سوی دیگر طیف این است که آنها را تشویق کنند هر نوع تحصیلات رسمی را کنار بگذارند و همه قوای خود را، به خصوص در این دوران فرصت، در میدان خدمت صرف نمایند. البته باید از هر دو دیدگاه افراطی پرهیز شود. گزینه‌هایی از آثار مبارکه در زیر نقل می‌شود که به شما کمک می‌کند در مورد این مجموعه مسائل تفکر کنید.

این مسئله که خدمت باید در زندگی هر جوان نقش محوری داشته باشد، در بسیاری از بیانات مبارکه مشخص است؛ از جمله بیان زیر که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده است:

"جوانان باید از کلیه امور دنیوی منقطع و مشحون از قوه پرتحرک روح القدس شده برای انتشار پیام الهی و احیاء قلوب قیام نمایند."^۸

بیان بعدی که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم شده، به لزوم پرورش و توسعه قابلیت‌های عقلانی و روحانی جوانان، به عنوان بخشی از حصول آمادگی آنها برای آینده اشاره دارد:

"امید هیکل مبارک و نیز احبای الهی آن که شما چه از حیث تعداد و چه از لحاظ روحانیت ارتقاء یابید. آینده امر الهی، که برای همه ما بسیار عزیز است، منوط به قوا و اخلاص نسلی است که در حال قیام است. عنقریب از شما خواسته خواهد شد شانه به زیر مسئولیت‌ها دهید و انتشار امرالله را به عهده گیرید. اما، برای مبادرت به این امر باید کاملاً مجهز شوید. شما باید در توسعه وجوه فکری و روحانی خود به طور یکسان تلاش کنید."^۹

بیت العدل اعظم در نامه‌ای این مسئله را بیشتر توضیح می‌دهند:

"برای هر فرد جوان، اعم از بهائی یا غیربهائی، سال‌های جوانی دورانی است که شخص با اتخاذ بسیاری از تصمیمات مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند. در این سنین است که هر فرد به احتمال قوی شغل خود را

انتخاب می‌کند، تحصیلات خود را تکمیل می‌نماید، آغاز به امرار معاش می‌کند، ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود. بالاتر از همه، در این دوره است که فکر جوان بیش از هر موقع در صدد تجسس و تحقیق برمی‌آید، مبادی و موازین روحانی را که در آینده هادی رفتار و اعمال او خواهد بود اتخاذ می‌کند.^{۱۰}

و در نامه دیگری که از طرف بیت‌العدل اعظم نوشته شده، این هدایت در همین زمینه بیان شده است:

"بسیاری از جوانان دریافته‌اند که وقف اختصاصی دوره‌ای از زندگی‌شان به خدمات امری، خواه در کشور خودشان و خواه خارج از آن، وسیله‌ای عالی برای کسب دانش و تجربه است و زمینه لازم را برای یک زندگی مشحون از تعهد به امر مبارک مهیا می‌سازد. اما، باید دقت لازم مبذول گردد و اطمینان حاصل شود که در تلاش برای کمک به جوانان جهت رسیدن به مدارج عالی تر خدمت، آنها به بی‌توجهی به لزوم آماده کردن خویشتن برای آینده تشویق نشوند. البته، دوره‌ای از خدمت تمام‌وقت به امر مبارک می‌تواند بخش ارزش‌مندی از این حصول آمادگی باشد. این که آیا آنها در مقطعی از تحصیلات یا مشاغل خود هستند که بتوانند چنین خدمتی را به عهده بگیرند موضوعی است که باید با مشورت با والدین، دوستان و تشکیلات امریه مورد به مورد تعیین نمود. در جمیع موارد، به تحصیلات در گستره امکانات فرد و فراگیری حرفه یا صنعتی که با آن بتوان امرار معاش نمود، باید اهمیت لازم داده شود. مع‌هذا، تعریف سال‌های ثمربخش جوانی منحصرأ به عنوان عرصه حصول آمادگی به معنای نادیده گرفتن قوای خلاقه‌ای است که در کمال وفور و فراوانی در اختیار جوانان است. به هر حال، بسیاری از علم‌داران اولیه امر مبارک مردان و زنان جوانی بودند که قیام کردند و به اجرای امور عظیمه در سبیل محبوب آفاق توفیق یافتند."^{۱۱}

اکنون، شرح مختصری بنویسید که درک شما را از این که "دوران جوانی وقت حصول آمادگی است" منعکس نماید.

بخش نهم

بی تردید شرحی که در انتهای بخش قبل نوشتید بر این نکته تأکید دارد که چقدر مهم است جوانان از طریق تحصیلات دانشگاهی یا کسب آموزش حرفه‌ای یا شغلی، خود را به حد کافی برای جهانی که به ارث خواهند برد، آماده سازند. اما مطمئناً به این نکته هم اشاره کرده‌اید که تا وقتی شخص تحصیل می‌کند، خدمت به امر مبارک را نمی‌توان "به تعویق انداخت". چنین نگرشی معمولاً همان‌طور که سن فرد بالاتر می‌رود، به آینده انتقال می‌یابد و فرد تمام زندگی‌اش را در انتظار شرایط مناسب برای مبادرت مشتاقانه به خدمت سپری می‌کند. این نوع نگاه دربارهٔ ارتباط بین تحصیل و خدمت زمانی ممکن است مطرح شود که تحصیل را فقط یادگیری محتوای یک کتاب در نظر بگیریم. در عوض، اگر خدمت را عرصه‌ای برای به‌کارگیری دانش فراگرفته شده و توسعهٔ قوای عقلانی در نظر بگیریم، این نوع تفکر به راحتی کنار گذاشته می‌شود، و خدمت نه تنها به عنوان بخشی از هر فرایند صحیح حصول آمادگی برای آینده، بلکه اصل محوری آن، در نظر گرفته می‌شود. در واقع، وقتی خدمت به امر از اوایل جوانی شروع شود، تبدیل به اصل راهنما در سراسر زندگی شخص می‌شود و او را قادر می‌سازد مسیر مناسبی برای خود ترسیم کند و مسیر حرکتش را واضح نگاه دارد.

تشخیص این مسأله طبیعتاً به سؤالاتی در مورد نوع آماده‌سازی جوانان جهت تقویت قابلیت‌شان برای خدمت منجر می‌گردد. به آسانی قابل تصور است که آنها با شرکت در جلسات متنوع جامعهٔ بهائی، از جمله جمع‌هایی که تمایل طبیعی جوانان به تفریح جمعی را برآورده می‌سازد، قابلیت‌های خود را توسعه خواهند داد و خود را به قدر کفایت برای یک زندگی سراسر خدمت آماده خواهند ساخت. اما آثار مبارکه بیان می‌کنند که این فرایند آموزشی غیررسمی، هرچند لازم است، اما کافی نیست.

اگر به دقت به مکاتبات حضرت ولی امرالله توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم آن حضرت اظهار امیدواری می‌فرمایند که جوانان در تعالیم مبارکه "به نحو مطلوب آموزش و تعلیم" ببینند و دانش و معرفت کامل و صحیح و مستدل در مورد امر مبارک کسب نمایند. علاوه بر این، آنها را تشویق می‌فرمایند که از طریق مشارکت فعالانه، صمیمانه و مستمر در فعالیت‌های جوامع‌شان، به یادگیری بپردازند. در این رابطه، توضیح می‌فرمایند که حیات جامعه "فضایی ضروری برای آزمایش و تجربه"^۱ فراهم می‌کند که در آن افراد جوان قادر خواهند بود "اصولی" را که از مطالعه امر مبارک گردآوری می‌کنند، "به زندگی و اقدام سازنده تبدیل کنند". ایشان خاطر نشان می‌کنند که از طریق "تبدیل شدن به عضوی واقعی از آن موجود زنده" است که جوانان می‌توانند "روح حقیقی جاری در سرتاسر تعالیم بهائی را دریابند". بنابراین، نیاز است یک فرایند آموزشی رسمی وجود داشته باشد که در واقعیت حیات جامعه جای گرفته و به جوانان در آماده‌سازی آنها برای خدمت کمک کند. فعالیت تنها برای فعالیت و مطالعه تنها برای مطالعه، نیازمندی‌ها را برآورده نمی‌کند.

بسیاری از پیام‌های بیت‌العدل اعظم نیز دارای عبارات مشابهی هستند. بیت‌العدل اعظم در پیامی روشن می‌سازند که "وقتی مطالعه و خدمت با هم توأم گردد و هم زمان صورت گیرد" قوه ادراک شدیداً افزایش می‌یابد. "در میدان خدمت، دانش مورد آزمایش قرار می‌گیرد، سؤالاتی در حین عمل پیش می‌آید و سطوح جدیدی از فهم و ادراک حاصل می‌شود". در کشورهای سراسر جهان، مؤسسات آموزشی با هدف صریح توسعه منابع انسانی امر مبارک از طریق یک دوره مطالعه رسمی تأسیس شده‌اند. تعداد فزاینده‌ای از افراد در همه جا جهت افزایش قابلیت خود برای خدمت، در یک فرایند آموزشی سیستماتیک وارد شده‌اند و جوانان همواره در صف اول این فرایند آماده‌سازی باقی مانده‌اند. در نامه‌ای از طرف بیت‌العدل اعظم، در خصوص نهاد مؤسسه آموزشی توضیح داده شده است:

"مؤسسه آموزشی] می‌کوشد فرد را در یک فرایند آموزشی وارد سازد که در آن رفتار پرهیزگارانه و انضباط شخصی در بستر خدمت پرورش می‌یابد و الگویی منسجم و سرورانگیز از زندگی را ترویج می‌دهد که مطالعه، عبادت، تبلیغ، جامعه‌سازی و، به طور کلی، مشارکت در فرایندهای دیگری را که طالب تقلیب و تحوّل اجتماع هستند، به هم پیوند می‌دهد. ارتباط با کلمه‌الله در قلب فرایند آموزشی است، کلمه‌ای که قدرتش حافظ مساعی هر فرد در جهت تزکیه قلب خود و گام برداشتن با 'قدم انقطاع' در یک مسیر خدمت است."^{۱۲}

در نامه‌ای دیگر از طرف بیت‌العدل اعظم چنین بیان شده است:

¹ Indispensable Laboratory

"... هدف دوره‌های مؤسسه قرار دادن فرد در مسیری است که در آن صفات و نگرشها، مهارت‌ها و توانایی‌ها به تدریج از طریق خدمت کسب می‌شوند، خدمتی که قصدش فرو نشانیدن نفس اماره با کمک به فرد در فراترفتن از محدودیت‌های نفس و قرار دادن او در یک فرایند پویای جامعه‌سازی است."^{۱۳}

و بیت‌العدل اعظم با اشاره به جوانان در سراسر جهان می‌نویسند:

"قطع نظر از ویژگی‌ها، همگی در این آرزو شریک خواهند بود که وقت، نیرو، استعداد و توانایی‌های خود را صرف خدمت به جوامع خویش نمایند. بسیاری از آنان چنانچه فرصتی بیابند، با اشتیاق چند سال از عمر خود را وقف تربیت روحانی نسل‌های آینده خواهند نمود. بنابراین در نسل جوان در سراسر جهان منبعی عظیم از قابلیت برای تقلیب اجتماع موجود و آماده بهره‌برداری است. هر یک از مؤسسات آموزشی باید به ظهور رساندن این قابلیت را وظیفه مقدس خویش شمرد."^{۱۴}

بخش دهم

همان‌طور که در دو بخش پیش دیدیم، باید مراقب باشیم در هنگام بررسی هر وضعیتی به گونه‌ای آن را به اجزای مختلف تقسیم نکنیم که به تدریج جنبه‌های زندگی‌مان از هم گسیخته شود؛ این کار ممکن است به تناقضاتی غیرضروری بینجامد. به طور کلی، ذهن انسان تمایل دارد جهانی را که با آن مواجه می‌شود به اجزا تقسیم کند. واقعیت، اعم از جسمانی، اجتماعی و روحانی، وسیع‌تر از آن است که بتوان کلیت آن را درک نمود. بنابراین، تقسیم آن برای ادراکش به صورت جزء‌جزء کاری غیرمنطقی نیست. اما، وقتی این کار بدون در نظر گرفتن تمامیت واقعیت صورت گیرد، مشکلاتی ایجاد می‌شود. تعارضات میان مردم نژادها، رنگ‌ها، ملیت‌ها و ادیان گوناگون نمونه‌هایی از مسائلی هستند که ممکن است در اثر فهم جزء‌جزء و چندپاره از وجود حاصل شود، زیرا وحدت نوع بشر یک واقعیت است، و تقسیم آن در راستای مرزهای نژادی، قومی و ملی محصول ذهن انسان و معلول شرایط تاریخی است.

اگر مراقب نباشیم و در نهایت چنین رویکرد چندپاره‌ای به زندگی خود اتخاذ کنیم، ممکن است انواع دوگانگی‌ها را که عمدتاً تخیلی هستند، در زندگی خود به وجود آوریم. کار، اوقات فراغت، زندگی خانوادگی، حیات روحانی، سلامت جسمانی، فعالیت‌های عقلانی، رشد فردی، پیشرفت جمعی و غیر آن تبدیل به بخش‌هایی می‌شوند که همراه با هم وجود ما را تشکیل می‌دهند. در صورتی که این تقسیم‌بندی را واقعی بدانیم، احساس می‌کنیم به جهات متفاوتی کشیده می‌شویم و سعی می‌کنیم نسبت به مقتضیات آنچه وجوه متفاوت

زندگی تلقی می‌کنیم واکنش نشان دهیم. این اهداف که ظاهراً با هم در تناقضند، ما را سرگردان می‌کنند: آیا باید زندگی خانوادگی خود را فدای خدمت به امر کنیم؟ آیا خدمت به امر با تلاش‌های من برای پرورش فرزندانم تداخل نمی‌کند؟ این‌ها دو نمونه از سؤالات فراوانی است که ممکن است مطرح شود.

گاه برای حلّ دوگانگی‌هایی که ایجاد کرده‌ایم، سعی می‌کنیم وقت خود را به طور مساوی بین نیازهای گوناگونی که بر عهده ما گذاشته شده تقسیم کنیم. در سایر مواقع، تلاش می‌کنیم مسئولیت‌ها را اولویت‌بندی کنیم و قوای خود را بر مواردی متمرکز سازیم که معتقدیم در هر لحظه خاصّ از همه مهم‌تر است. بدون شک تقسیم دقیق وقت و انرژی ضروری است، اما تنها زمانی مثمر‌تر است که ما از وابستگی متقابل وجوه فراوان زندگی خود آگاه باشیم. اگر نتوانیم کل‌نگر باشیم، تنش ایجاد شده در میان تمام بخش‌ها ممکن است ما را دچار نگرانی و حتی سردرگمی نماید.

در زیر، جنبه‌های گوناگون زندگی به صورت جفت‌هایی که باید یک‌دیگر را تقویت کنند، اما گاه در تناقض با هم به نظر می‌رسند، آورده شده است. تعیین کنید هر یک از جملاتی که بعد از این زوج‌ها آمده نمودار تفکری یک‌پارچه نسبت به زندگی است، یا نشان از تمایل به چندپارگی دارد. به ترتیب با "ی" و "چ" علامت بگذارید.

- خانواده و کار

- ___ اگر در زمینه شغل سخت کار کنم، زندگی خانوادگی من لطمه خواهد دید.
- ___ اغلب درباره دستاوردها و چالش‌های محلّ کارم با خانواده‌ام صحبت می‌کنم.
- ___ زنان البته می‌توانند در زندگی شغلی ترقی کنند، اما بهای آن را همیشه فرزندان می‌پردازند.
- ___ اگر بخواهم فرزندانم را خوب پرورش دهم، باید شغل و حرفه‌ام را فراموش کنم.
- ___ می‌توانم در حرفه خود ترقی کنم و با دقت به مسئولیت‌های خانوادگی‌ام رسیدگی کنم.

- تحصیل و خدمت به امر

- ___ موفقیت دانشگاهی پیش شرط ورود به میدان خدمت است.
- ___ دانشی که از راه تحصیل به دست می‌آوریم سرمایه‌ای در میدان خدمت است، و تجربه‌ای که در عرصه خدمت کسب می‌کنیم دانش ما را عمیق می‌کند.
- ___ اگر واقعاً بخواهیم خود را وقف امر مبارک کنیم، باید تحصیلات را کنار بگذاریم.

_____ یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های پیشرفت ما مطالعهٔ تعالیم امر مبارک و یادگیری نحوهٔ کاربرد آنها در
مجهودات مان برای کمک به به‌سازی جهان است.

_____ دوران خدمتی که به پیش‌برد رفاه جوامع خود اختصاص می‌دهیم، ما را در انتخاب رشته‌های
تحصیلی مناسب یاری خواهد نمود.

- پیشرفت عقلانی و پرورش صفات روحانی

_____ تحرّی حقیقت هم مستلزم پرورش قوای عقلانی و هم کسب صفات روحانی است.

_____ رشد عقلانی مستلزم عدالت، صداقت و نداشتن تعصّب است.

_____ شخص برای پرورش روحانی خود باید قوای عقلانی اش را کنار بگذارد.

_____ اذهان و قلوب ما از یکدیگر جدا نیستند؛ آنها مبین وجوه مکمل واقعیتی واحد، یعنی روح ما، هستند و
دارای تعاملی متقابل با یکدیگرند.

_____ صفات روحانی از طریق دانش آگاهانه و انجام اعمال خیر پرورش می‌یابد.

- زندگی مادّی و زندگی روحانی

_____ برای رشد روحانی، باید خود را از لذّات مادّی محروم نماییم.

_____ مسائل روحانی را باید تا سالخوردگی کنار گذاشت؛ در دوران جوانی باید از هر فرصتی برای پیشرفت
مادّی استفاده کرد.

_____ برای این که مردم آمادگی توجه به مسائل روحانی را پیدا کنند، اول باید نیازهای مادّی‌شان تأمین شود.

_____ هدف از زندگی در این عرصهٔ مادّی، پرورش صفات و قدرت‌های روحانی است.

_____ ما باید از تمام مواهبی که عالم عرضه می‌کند استفاده کنیم، اما نباید اجازه دهیم که امیال دنیوی
قلوب ما را در اختیار بگیرد و ما را از تقرب و نزدیکی هر چه بیشتر به خداوند باز دارد.

بخش یازدهم

در این واحد، به ویژگی‌های خاص نوجوانان توجّه زیادی نداریم، بلکه بیشتر به ویژگی‌های مردان و زنان
جوانی می‌پردازیم که بنا بر آثار مبارکه، این نوجوانان در بزرگ‌سالی باید به آنها تبدیل شوند. این بررسی را با
ملاحظهٔ دو بیان شروع کردیم که در مورد برخی از این ویژگی‌ها به ما بینش‌هایی دادند. سپس مشاهده کردیم که

پانزده سالگی مقطع خاصی از زندگی فرد را رقم می‌زند، زیرا نمایانگر آستانه بلوغ است، یعنی زمانی که قوا و قابلیت‌های جدیدی مرکز توجه قرار می‌گیرد. می‌دانیم که جوانان چه نقش مهمی می‌توانند در حیات امر مبارک ایفا کنند و چقدر مهم است قابلیت‌های عظیم آنها به سوی خدمت به بشریت هدایت شود. همچنین تصدیق کردیم که لازم است جوانان خود را به نحوی آگاهانه برای زندگی آینده آماده سازند، و دیدیم که نفس خدمت بخشی اساسی از این فرایند آماده‌سازی است، درست مانند تحصیلات - چه به منظور کسب دانش و مهارت برای امرار معاش و چه برای افزایش توانمندی‌های - آنها در خدمت به جوامع‌شان.

خوب است در اینجا تأمل کنید و درباره آنچه تا کنون مطالعه کرده‌اید، بیندیشید. در زیر عباراتی وجود دارد. هر یک را بخوانید و صحیح یا غلط بودن آنها را تعیین کنید. اگرچه در بعضی موارد ممکن است پاسخ بدیهی باشد، اما امیدواریم به کل تمرین به حد کافی توجه کنید. هدف از این کار بررسی مرحله به مرحله سلسله نظراتی است که به سازمان‌دهی افکار شما در خصوص موادی که تا اینجا مطرح شده، کمک خواهد کرد.

الف- رسیدن به پانزده سالگی برای هر فرد به معنای بالغ شدن است، اما این موضوع بیشتر یک مفهوم نمادین است و زندگی او را به نحو معناداری تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. ص غ

ب- اکثر جوانان ناپخته‌اند و نمی‌توانند مسئولیت‌های مهمی به عهده بگیرند؛ آنها به راحتی تمرکزشان را از دست می‌دهند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. ص غ

ج- جوانان مشتاقند مسئولیت فعالیت‌های امری را به عهده بگیرند، اما به خاطر خامی و بی‌تجربگی‌شان، نمی‌توانند چندان موفق شوند. ص غ

د- وقتی جوانی به سن بلوغ می‌رسد، می‌تواند فقط در بعضی عرصه‌های زندگی مسئولیت‌های بیشتری به عهده بگیرد. ص غ

ه- جوانان پتانسیل لازم را برای قیام و خدمت به امر مبارک همراه با ثبات و از خودگذشتگی دارند. ص غ

و- جوانان می‌توانند قدرت اراده و ایثار لازم را برای پرداختن به اقدام سیستماتیک در خدمت به امر مبارک از خود نشان دهند. ص غ

ز- کسانی که در عنفوان شباب برای خدمت به امر مبارک قیام می‌کنند، بسیار مورد عنایتند. ص غ

- ح- جوانان باید عمده توجه خود را بر تحصیلاتشان متمرکز سازند؛ می‌توانند وقت اضافی‌شان را به خدمت اختصاص دهند.
- ص غ
- ط- جوانان بدون برخورداری از بالاترین سطوح تحصیلات دانشگاهی نمی‌توانند به صورت کارآمد به اجتماع خدمت کنند.
- ص غ
- ی- همه عرصه‌های مجهودات بشری به روی جوانان باز است؛ آنها باید موارد متناسب با استعدادها و شرایط خود را انتخاب کنند، با روح خدمت به این عرصه‌ها وارد شوند و برای رسیدن به کمال تلاش کنند.
- ص غ
- ک- جوانان تجربه و دانش کافی را برای گفتگوهای هدفمند درباره امر مبارک با کسانی که با آنها مواجه می‌شوند ندارند؛ بهتر است خدمات دیگری انجام دهند.
- ص غ
- ل- جوانان تجربه و دانش لازم را برای گفتگوهای هدفمند درباره امر مبارک با کسانی که با ایشان مواجه می‌شوند ندارند و باید تشویق شوند که به جای آن، فقط رفتاری نمونه داشته باشند.
- ص غ
- م- جوانان از پتانسیل بالایی برای درک تعالیم حضرت بهاءالله و در میان گذاشتن آن با هم‌تایان خود بهره‌مندند.
- ص غ
- ن- جوانان از پتانسیل بالایی برای درک تعالیم حضرت بهاءالله و در میان گذاشتن آن با افرادی از همه طبقات اجتماعی، چه جوان و چه پیر، برخوردارند.
- ص غ
- س- جوانان مشتاق کسب دانش و توانایی‌های لازم برای در میان گذاشتن تعالیم امر مبارک با دیگران هستند.
- ص غ
- ع- جوانان از بزرگ‌ترین منابع امر الهی هستند و باید از طریق برنامه‌های آموزشی مناسب و تشویق مداوم، به آنها کمک کرد تا توان‌مندی خدمت به جوامع خود و نوع بشر را پیدا کنند.
- ص غ
- ف- جوانان به فعالیت‌های خاصی نیاز دارند که برای آنان مفرح باشد؛ برای آنها دشوار است که به مدت طولانی جدی باشند.
- ص غ
- ص- اقدام سیستماتیک را بعدها در زندگی یاد می‌گیرند، زمانی که خودانگیختگی از میان رفته باشد.
- ص غ

- ق- توانایی جوانان برای تحمّل شرایط دشوار و تطبیق خود با اوضاع جدید، راه‌های بسیاری برای خدمت به روی آنها می‌گشاید.
- ص غ
- ر- جوانان این قدرت را دارند که با ظاهر ساختن معیارهای والای اخلاقی مندرج در تعالیم مبارکه در زندگی خود، بر مشکلات غلبه نمایند.
- ص غ
- ش- جوانان ذهن کنجکاو و پرسشگری دارند و با مشارکت کامل در حیات جامعه می‌توانند پاسخ سؤالات خود را بیابند.
- ص غ
- ت- جوانان هستند که قاطعانه در شور و حرارت و خلوص جامعه بهائی نقش دارند و می‌توانند به عنوان نیروی محرکه آن عمل کنند.
- ص غ
- ث- پتانسیل‌های عظیم مکنون در جامعه بهائی می‌تواند به کمک روح خدمت ایثارگرانه جوانان ظاهر شود.
- ص غ

بخش دوازدهم

امیدواریم تمرین بخش پیش به تحکیم تفکر شما در مورد دوران جوانی کمک کرده باشد و تصویری که از این مرحله از زندگی به دست آورده‌اید، تصویری از خدمت فعّالانه، همراه با آماده‌سازی دقیق و جدی برای آینده باشد. بیایید اندکی بیشتر درباره این مضمون بیندیشیم.

تعامل متقابل موجود بین خدمت، تحصیل و آماده‌سازی که تا کنون درباره‌اش صحبت کرده‌ایم، باید در بستر خاصی به ظهور برسد. به طور خاص، این تعامل متقابل باید به دو فرایند تحوّل که در آثار امر مبارک تصویر شده، کمک کند: رشد بارز عقلانی و روحانی فرد، و تقلیب و تحوّل اجتماع. می‌دانیم که "امتیاز و رجحان امر مبارک" حضرت بهاءالله "بعث خلق بدیع و نفع روح جدید در هیاکل و انفس بشریه است"، و هر فرد بهائی روزانه می‌کوشد افکار و اعمال خود را با افکار و اعمال فردی که در متون مقدّسه تصویر شده، هم‌گام سازد. آثار مبارکه بر تحوّل به همان اندازه عمیق در ساختار اجتماع تأکید می‌کند. حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند، "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد". ایشان اعلام می‌فرمایند که "جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند".

این تحوّل دوجانبه فقط در اثر مساعی آگاهانه حاصل خواهد شد و لازم است که جوانان پیامدهای ضمنی آن را در زندگی خود تشخیص دهند و از یک حسّ قوی هدف‌مندی برخوردار شوند تا هم مسئولیت رشد شخصی خود را به عهده بگیرند و هم در تحوّل اجتماع نقش خود را ایفا کنند. چنین هدف اخلاقی دوجانبه‌ای طبیعتاً در یک زندگی سراسر خدمت تجلّی خواهد کرد.

بیاناتی که در زیر نقل می‌شوند، یکی از وجوه این حسّ هدف‌مندی اخلاقی را که به رشد عقلانی و روحانی خود ما مربوط است، روشن می‌کنند:

"حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه کلّ را مزین فرماید."^{۱۵}

"مبنا و اساس زندگی در سبیل الهی اتّصاف به صفات اخلاقی و تدرّج در مدارج عالیّه معنوی و کسب صفات راضیه مرضیه ساحت قدس الهی است."^{۱۶}

"به انسان [چنین] عنایت شده تا کسب معرفت نماید، به اعظم کمالات روحانیه واصل شود، حقایق مکنونه را کشف کند و حتّی صفات الهیه را ظاهر و باهر سازد."^{۱۷}

"مقصود از آفرینش، عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود."^{۱۸}

۱- جملات زیر را بر اساس نصوص بالا تکمیل کنید:

الف- حق ظاهر شده که ناس را به _____
دعوت کند.

ب- مقصود خداوند آن که کل را به اثواب _____ و _____ مزین فرماید.

ج- مبنا و اساس زندگی در سبیل الهی عبارت است از _____ ،
_____ و _____

د- وظیفه ما است که _____ نماییم، به _____ واصل شویم،
_____ کشف کنیم و _____ ظاهر و باهر سازیم.

ه- مقصود از آفرینش _____ و _____ بوده و خواهد بود.

۲- داشتن بینش و دورنمایی از امکانات ذاتی روح انسان، برای حس هدف‌مندی فرد اهمیت دارد. چگونه این دو با هم مرتبط هستند؟

۳- حس هدف‌مندی فرد با آگاهی از این که حیات دنیوی تنها بخش کوچکی از سفر ابدی به سوی محضر الهی است تقویت می‌شود. می‌توانید توضیح دهید چرا؟

مجموعه بیانات بعدی، جنبه دیگری از این حس هدف‌مندی اخلاقی، یعنی ایفای نقش در تحول اجتماع را روشن می‌کنند:

"این مظلوم شهادت می‌دهد که این نفوس فانیه از عدم صرف، قدم در عالم وجود نهادند تا در جهت اصلاح عالم حرکت نمایند و در کمال اتحاد و اتفاق زندگی کنند."^{۱۹}

"شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد؛ در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیأت بشریه است؟ لا والله. بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبر از این نه."^{۲۰}

"چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر ذلیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیه خود عمرگران مایه را بگذارد."^{۲۱}

"به خود مشغول نباشید؛ در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید."^{۲۲}

"حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند."^{۲۳}

۱- جملات زیر را بر اساس نصوص بالا تکمیل کنید:

الف- ما به این علت از عدم صرف به عالم وجود قدم نهادیم تا _____
و _____

ب- شرافت و مفخرت انسان در آن است که _____

ج- نعمتی اعظم از آن متصور نیست که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که به _____
سبب _____
است.

د- چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر _____ قیام کند و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر
از _____ چشم بپوشد و در فکر _____
_____.

ه- ما نباید به _____ مشغول باشیم؛ بلکه باید در فکر _____ و
_____ باشیم.

و- حزب الله جز _____ و _____ و _____ مقصودی نداشته و ندارند.

۲- داشتن بینش و دورنمایی از فرصت‌های بزرگی که در این مرحله از پیشرفت جمعی به روی نوع بشر گشوده شده
است، مرحله‌ای که در آن اتحاد بشر در قالب یک خانواده حقیقتاً امکان‌پذیر است، نقش مهمی در حسّ
هدف‌مندی فرد دارد. چگونه این دو با هم مرتبط هستند؟

۳- حسّ هدف‌مندی فرد با آگاهی از این که نوع بشر در یک مسیر طولانی تکامل قرار دارد که به مدنیّت الهی
منجر می‌شود، تقویت می‌گردد. می‌توانید توضیح دهید چرا؟

بخش سیزدهم

همان‌طور که در تمرین‌های بخش پیش بیان شد، درک ماهیت تغییر فرد و اجتماع که در آثار مبارکه مطرح
شده، در حسّ هدف‌مندی که جوانان باید از آن برخوردار باشند، اهمیت اساسی دارد. آنها برای کسب کمالات

ارزشمندی که در "معدن انسانی" وجودشان مکنون است و برای مشارکت در ایجاد مدنیت جهانی که از لحاظ مادی و روحانی در رفاه باشد، باید عظمت تحوّل را که حضرت بهاءالله به آن دعوت فرموده‌اند، دریابند. البته، امروزه مردم در همه جا در خصوص لزوم تغییر صحبت می‌کنند. آنچه باید دریابیم این است که تحوّل مقدر برای فرد و اجتماع تحت نفوذ مستقیم ظهور حضرت بهاءالله به مراتب اعظم از آن است که اکثر مردم آن را حتی امکان پذیر بدانند.

بیایید با تأمل بر چند بیان، سعی کنیم بارقه‌ای از عظمت تغییر در سطح فردی را مشاهده نماییم. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"خلقی با صفات و فضائل ممتازه مبعوث گردند که قدم انقطاع بر کلّ من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس بر کلّ ما خلق من الماء و الطین برافشانند."^{۲۴}

مضمون بخش عربی: همه اهل زمین‌ها و آسمان‌ها... همه مخلوقات از آب و گل

در بیانی اعلان می‌فرمایند:

"قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا بِالدُّنْيَا إِنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ هُمْ عِبَادٌ لَوْ يَرِدُونَ وَاذِيًّا مِنَ الذَّهَبِ يَمُرُّونَ كَمَرِّ السَّحَابِ وَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا أَلَا إِنَّهُمْ مِنِّي لَيَجِدُنَّ مِنْ قَمِيصِهِمُ الْمَلَأَ الْأَعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسِ..."^{۲۵}

مضمون به فارسی: بگو کسانی که به فحشا پردازند یا به دنیا و آرزوهای دنیوی دل بندند، از اهل بهاء نیستند. اهل بهاء بندگانی هستند که اگر بر شهری از طلا وارد شوند، مانند ابر از آن عبور می‌کنند و ابداً به آن توجهی نمی‌کنند. آگاه باش که ایشان از من هستند و ملاء اعلی بوی خوش تقدیس و پاکی را از پیراهن‌شان درمی‌یابد.

و در بیانی دیگر می‌فرمایند:

"اليوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند؛ باید کلّ از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند."^{۲۶}

اشراقات، ص ۱۳۳ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۸۴ / طبع ثانی، ص ۱۱۳ / لوح شیخ، ص ۱۰ این

ارجاعات مربوط به کدام بیان است ؟

و در کلامی دیگر توضیح می‌فرمایند:

"در آنفاس نفوس مقدسه تأثیرات کلیه مستور است علی شأنِ یُوثر فی الأشياء کُلها." ۲۷

مضمون بخش عربی: به شأنی که در کلّ اشیا مؤثر است

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"ای احبّای الهی، کاری کنید که جمیع ملل و جوامع عالم، حتی اعداء، اعتماد به شما نمایند و امید به شما بندند؛ که اگر نفسی صد هزار بار خطا کند باز هم به شما روی آورد و امید به عفوگناهان داشته باشد؛ چه که احدی نباید نومید گردد یا محزون شود یا افسرده شود. این است سلوک و شیم اهل بهاء؛ این است اساس طریق اعلی، شما باید به موجب نصایح عبدالبهاء سلوک و حرکت نمایید." ۲۸

شکوه خصائلی که بر اساس آثار مبارکه و بیژگی این انسان جدید خواهد بود، خیره کننده است و حتی نظری اجمالی به قوا و قابلیت‌های این نسل جدید از انسان‌ها ما را مسحور می‌سازد. در موقع خواندن چنین نصوصی می‌توانیم واکنش‌های مختلفی از خود نشان دهیم. ممکن است فکر کنیم معیار تعیین شده در آثار مبارکه آن قدر فراتر از دسترس ما است که تلاش برای زندگی مطابق با آن بیهوده است و در نتیجه به میان‌مایگی تنزل کنیم؛ در چنین حالتی به خود اجازه می‌دهیم با این باور که فقط کافی است از رفتار ناشایست بپرهیزیم، خود را فریب بدهیم. اما برای کسی که از حسّ قویّ هدف‌مندی برخوردار باشد، نصوصی مانند موارد بالا منبعی دائمی برای تشویق است و انسان را به معارج بالاتر سوق می‌دهد.

در عین حال، منبع الهام دیگری نیز به ما عطا شده است، یعنی شخص حضرت عبدالبهاء، مثل اعلای تعالیم پدر بزرگوارشان. اگرچه آگاهیم که حضرت عبدالبهاء در رتبه خاصّ خود در حرکتند و هیچ انسانی هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد به مقام متعالی ایشان واصل گردد، اما در وجود آن حضرت ظهور همه آرمان‌های بهائی را مشاهده می‌کنیم و می‌کوشیم به معیار سلوک و رفتاری برسیم که آن حضرت مثل اعلایش بودند. خوب است به همراه دیگر دوستان‌تان که این دوره را می‌گذرانند، قسمت‌هایی از بیانات فوق را انتخاب کنید و وقایعی از حیات حضرت عبدالبهاء را به یاد آورید که صفات مذکور در هر یک از آنها را منعکس می‌سازند. مثلاً وقتی سعی می‌کنیم گام برداشتن با "قدم انقطاع" را در نظر آوریم، داستان‌هایی از حیات ایشان به ذهن مان می‌رسد که به ما نشان می‌دهد گذر از این جهان در عین انقطاع از جمیع مخلوقات به چه معناست و وقتی به "عرف تقدیس" فکر

می‌کنیم، می‌دانیم که از "قمیص" ایشان است که "ملاً الأعلی" می‌توانند روائح خوش آن را استشمام نمایند و حکایاتی را به یاد می‌آوریم که تقدیس محض ایشان را به تصویر می‌کشد.

بخش چهاردهم

حال به بررسی فرایند عمیق تحولی بپردازیم که باید در سطح اجتماع صورت گیرد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

"لَعَمْرِي سَوْفَ نَطْوِي الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَنَبْسُطُ بِسَاطًا آخَرَ." ۲۹

مضمون به فارسی: قسم به جانم روزی خواهد رسید که بساط دنیا و آنچه در اوست را در هم می‌پیچیم و نظمی جدید را به جای آن می‌گسترانیم.

و در مقام دیگر می‌فرماید:

"قَدْ اضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ وَ اخْتَلَفَ التَّرْتِيبُ بِهَذَا الْبَدِيعِ الَّذِي مَاشَهَدَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ شِبْهَهُ." ۳۰

مضمون به فارسی: به راستی که تعادل کنونی عالم (نظم قدیم) از تأثیرات به لرزه درآورنده نظم اعظم (نظم جدید)، واژگون شده است و این نظام بی‌همتا و شگفت‌انگیز که چشم دنیا هرگز مانند آن را ندیده، ترتیب زندگی بشر را متحول ساخته است.

حضرت عبدالبهاء تأیید می‌فرماید:

"عدل و حقانیت جهان را احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدایی میانه قبائل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است به میان آید؛ غافلان بیدار شوند؛ کورها بینا گردند؛ کرها شنوا شوند؛ گنگ‌ها گویا گردند؛ مریض‌ها شفا یابند؛ مُرده‌ها زنده شوند؛ جنگ مبدل به صلح شود؛ عداوت منقلب به محبت گردد؛ اسباب نزاع و جدال به کلی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود؛ مُلک آئینه ملکوت شود؛ ناسوت سرپر لاهوت گردد." ۳۱

در بیانی دیگر می‌فرماید:

"آنچه در مراحل بدوی و محدود گذشته بشر نیازمندی‌های نوع انسان را برطرف می‌ساخت، از عهده حوائج دوره تجدد و بلوغ برنیاید. زیرا انسان دیگر از آن مراحل بدوی محدود گذشته است و باید امروز به فضائل و قوایی جدید فائز گردد و از اصول اخلاقی جدید و استعدادی جدید برخوردار گردد. انسان در این زمان به مواهب و فیوضات جدیدی مخصّص گشته است."^{۳۲}

ایشان به ما توصیه می‌فرمایند:

"ما باید به جان و دل بکوشیم تا این ظلمت عالم امکان زائل گردد، انوار ملکوت از جمیع آفاق بتابد، عالم انسانی نورانی شود، صورت و مثال الهی از مرایای انسانی آشکار شود، شریعت الهی تمکن تام یابد و کلیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش نصیب برد."^{۳۳}

در مورد اجتماع نیز مانند فرد، برای ما دشوار است که شکوه کامل مدنیته را که مقدر است به وجود آید، در نظر مجسم کنیم. مسلماً، توصیف ویژگی‌های آن به سختی امکان‌پذیر است. با این حال، نمی‌توانیم آن قدر مسحور عظمت این تحوّل شویم که تصوّر کنیم بدون این که تلاشی از طرف ما صورت گیرد به نحوی معجزه‌آسا تحقق خواهد یافت. نگاه ما باید به نظم جهانی حضرت بهاء‌الله باشد، و باید متوجه باشیم که کوچک‌ترین عمل نیز می‌تواند به بنای آن کمک کند. برای تأمل بیشتر در مورد این که اجتماع تا چه حد تغییر خواهد کرد، در هر یک از جملات زیر، جاهای خالی را با استفاده از یکی از کلمات یا عبارات زیر پر کنید:

زائل شود؛ از میان رود؛ مبدل ... شود؛ نَبْطُ؛ نصیب برد؛ بتابد؛

منقلب ... گردد؛ از میان برخیزد؛ حاصل شود؛ احاطه کند؛ نطوی؛

زائل گردد؛ به میان آید؛ نورانی؛ شود؛ تمکن

الف- سوف _____ الدنیا و ما فیها...

ب- سوف _____ بساطاً آخر.

ج- عدل و حقانیت جهان را _____ .

د- عداوت و بغضاء _____ .

ه- آنچه که سبب جدایی میانه قبائل و طوائف و ملل است _____ .

- و- آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است . _____
- ز- جنگ _____ به صلح _____ .
- ح- عداوت _____ به محبت _____ .
- ط- اسباب نزاع و جدال به کلی _____ .
- ی- از برای بشر سعادت حقیقی _____ .
- ک- مُلک آئینه ملکوت _____ .
- ل- ظلمت عالم امکان _____ .
- م- انوار ملکوت از جمیع آفاق _____ .
- ن- عالم انسانی _____ .
- س- شریعت الهی _____ تامّ یابد.
- ع- کلیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش _____ .

بخش پانزدهم

نصوص و تمرینات دو بخش پیش در مورد تحوّل عمیق فرد و اجتماع در نتیجه ظهور حضرت بهاءالله، بینش‌هایی به ما دادند. برای آن که درباره عظمت تقلیب و تحوّل که حضرت بهاءالله ترسیم فرموده‌اند بیشتر تأمل کنید، عبارات زیر را بخوانید. هر یک از آنها تعدادی از صفات پسندیده فرد یا اجتماع، مانند عدالت، انصاف یا محبت را بیان می‌کند. با این حال، با توجه به نصوصی که در بخش‌های پیش خوانده شد، شکی نمی‌ماند که حضرت بهاءالله نوع بشر را به معیارهای بسیار والاتر رفتار فردی و جمعی فراخوانده‌اند. سعی کنید هر یک از جملات را با عباراتی دیگر به نحوی بازنویسی کنید که به معیار مطرح شده در ظهور ایشان نزدیک‌تر باشد. جهت کمک به شما، مثالی برای جمله اول آمده است.

الف- فرد باید احساس حسادت خود را کنترل کند تا آسیب نبیند.

ب- باید هر نشانه‌ای از حسد را از قلوب خود پاک کنیم و از صمیم قلب از موفقیت دیگران شاد شویم.

الف- کافی است نسبت به کسانی که ملاقات می‌کنیم، چه دوست و چه بیگانه، مؤدب باشیم.

ب-

الف- باید به خاطر ثروتی که خداوند به ما عطا کرده شاکر باشیم و هر وقت از ما خواسته می‌شود، به امور خیریه کمک کنیم.

ب-

الف- نباید با کسی دعوا کنیم.

ب-

الف- داشتن یک زندگی اخلاقی مستلزم آن است که به کسی صدمه نزنیم.

ب-

الف- برای داشتن یک زندگی در صلح و آرامش، باید یاد بگیریم با مردمی از فرهنگ‌ها، پیشینه‌ها و ادیان مختلف مدارا کنیم.

ب-

الف- مردم باید یاد بگیرند که حق خود را بگیرند.

ب-

الف- حکومت‌ها موظفند برای ایجاد بهترین برنامه‌های ممکن در مدارس که به تربیت رهبران آینده می‌پردازند، منابع لازم اختصاص دهند.

ب-

الف - زندان‌ها باید برای بازپروری مجرمان مدرن شوند.

ب-

حال، در پرتو نصوص زیر، در مورد جملاتی که نوشته‌اید تأمل کنید. نصّ اول به ما کمک می‌کند بیندیشیم
قلوب تا چه حدّ باید از امیال دنیوی پاک باشد:

"ای پسران ارض، به راستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد، البته به جبروت باقی من درنیاید و
از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود." ۳۴

بیان زیر، در زمینه نحوه رفتار با دیگران، بینش‌هایی به ما می‌دهد:

"باید ... رعایت و محبّت را به درجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد؛ یعنی
ابتدا تفاوت معامله گمان نکند." ۳۵

این بیان منش‌های مناسب نسبت به بخشش را روشن می‌سازد:

"ای پسران تراب، اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدره
دولت بی نصیب مانند. الْكِرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي؛ فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي." ۳۶

مضمون به فارسی: بخشندگی از صفات من است، خوشا به حال کسی که خود را به فضائل من زینت دهد.

درباره ماهیت تعاملات مان با دیگران، چنین می‌خوانیم:

"منادی حبّ گرد و مهربان به نوع انسان؛ محبّ بشر شو و غم‌خوار جمیع نفوس در آفاق؛ صلح‌پرور گرد و
دوستی و راستی جو؛ هرزخمی را مرهم شو و هر دردی را درمان گرد؛ سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت
ترتیل نما؛ به عبادت حق مشغول شو و به هدایت خلق برخیز؛ زبان به بیان بگشا و رخ به نار محبّت الله برافروز؛
دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبّت الله گردی و رایت موهبت الله." ۳۷

و درباره رفتار اخلاقی، نصیحت مبارک چنین است:

"دوران کفایت عبادات کسالت آور فتورآمیز منقضی شد. امروز روزی است که به واسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص، هر نفسی می تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد." ۳۸

و این بیان مبارک بینش هایی درباره رفتار با مردمی از پیشینه های متفاوت به ما می دهد:

"با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود؛ ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند، شما وفا نمایید؛ ظلم کنند، عدل بنمایید؛ اجتناب کنند، اجتناب کنید؛ دشمنی بنمایند، دوستی بفرمایید؛ زهر بدهند، شهد ببخشید؛ زخم بزنند مرهم بنهید. هَذَا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَسِمَةُ الصَّادِقِينَ." ۳۹

بیان زیر در درک این که چطور آگاهی از یگانگی بشر بر روابط اجتماعی تأثیر می گذارد، به ما کمک می کند:

"امیدم چنان است تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجری دارید. همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مرجح بر منفعت خود بدانید." ۴۰

نص مبارک زیر به مسئله برخورداری از تحصیلات می پردازد:

"از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد؛ جمیع بشر متحد شوند و ازاله سوء تفاهم به نشر معارف است." ۴۱

در مورد اجرای عدالت، نص زیر را می خوانیم:

"اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره که آن ابداً حکم ندارد. پس فرق است در این که نفوس را از قبائح و جرائم به واسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نماییم و یا آن که چنان تربیت کنی و نورانیت بخشی و روحانیت بدهی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرائم اجتناب نمایند بلکه نفس جرائم را نعمت کبری و جزاء عظیم شمرند." ۴۲

حال که دربارهٔ نصوص بالا تأمل کردید، ممکن است بخواهید نوشته‌های خود را مرور کنید و ببینید آیا می‌خواهید تغییری در هیچ‌یک از آنها ایجاد کنید.

بخش شانزدهم

پیش از این در مورد هدف اخلاقی دوجانبه صحبت کردیم که افراد را بر آن می‌دارد مسئولیت رشد روحانی و عقلانی خود را به عهده بگیرند و به سعادت اجتماع نیز کمک کنند. مشاهده کردیم که این حس هدف‌مندی که امروزه برای جوانان بسیار ضروری است، با درکی از ماهیت و عظمت تحوّل در فرد و اجتماع، آن‌طور که در آثار مبارکه تصویر شده، تقویت می‌شود. نکتهٔ دیگری که لازم است تشخیص دهیم آن است که این دو فرایند تغییر ارتباط نزدیکی با هم دارند. پرورش پتانسیل‌های فردی و تلاش برای سعادت اجتماع را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود، زیرا معیارهای اخلاقی و نحوهٔ رفتار فرد محیط او را شکل می‌دهد و به نوبهٔ خود تحت تأثیر ساختار اجتماع شکل می‌گیرد. در توفیقی که از جانب حضرت ولیّ امرالله نوشته شده، چنین آمده است:

"نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطراف او جدا سازیم و بگوییم که وقتی یکی از آنها اصلاح گردد همه چیز اصلاح خواهد شد. انسان جزء لاینفک عالم است. حیات باطنی‌اش تعیین‌کنندهٔ شکل محیط او است و خود فی نفسه عمیقاً متأثر از آن است. هر یک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر دائمی در حیات انسان نتیجهٔ فعل و انفعال متقابل است."^{۳۳}

بر اساس بیان بالا، تعیین کنید که آیا جمله‌های زیر درست هستند یا غلط:

- الف- فقط زمانی که اجتماع کاملاً اصلاح شده باشد، فرد تقلیب خواهد شد. ص غ
- ب- مشکلات اجتماع فقط زمانی از میان خواهد رفت که بعد روحانی تک‌تک اعضای آن رشد کرده باشد. ص غ
- ج- وقتی قوانین عادلانه وضع شود، ظلم در اجتماع از بین خواهد رفت، صرف نظر از این که رفتار افراد چگونه رشد کرده باشد. ص غ
- د- اجتماع زمانی از ظلم رهایی خواهد یافت که تک‌تک افراد سعی کنند عادل باشند. ص غ
- ه- تمام افراد یک اجتماع می‌توانند عادل باشند، حتی اگر نظام قانونی حاکم بر آن ناعادلانه باشد. ص غ

- و- وقتی بعد روحانی همه رشد یابد، مشکلات اجتماع حلّ خواهد شد. ص غ
- ز- رفتار فرد بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. ص غ
- ح- اجتماع عادل نتیجه تلاش برای ایجاد ساختارهای عادلانه و تربیت افراد منصف و حقیقت‌جو خواهد بود. ص غ
- ط- هیچ کس نمی‌تواند از تأثیرات محیط اجتماعی خود بگریزد. ص غ
- ی- افراد بشر، به کمک قوای‌های روحانی خود، می‌توانند در برابر تأثیرات منفی محیط اجتماعی مقاومت کنند. ص غ
- ک- وقتی همه وحدت نوع بشر را تصدیق نمایند، تعصب از میان خواهد رفت. ص غ
- ل- تعصب تنها در صورتی از میان خواهد رفت که اجتماع همه آثار تبعیض را از قوانین و مؤسساتش محو نماید. ص غ
- م- با وضع قوانین عادلانه و تربیت نفوس در راستای جستجوی واقعیت و معاشرت با همه با محبت و دوستی، می‌توان هر شکلی از تعصب را از میان برداشت. ص غ
- ن- وقتی همه به وحدت نوع بشر معتقد باشند، به اتحاد دست خواهیم یافت. ص غ
- س- تأسیس وحدت در عالم مستلزم تحول فرد و ساختار اجتماع است. ص غ

بخش هفدهم

اندیشه‌هایی که در بخش پیش مطرح شد، ما را به مسئله خدمت بازمی‌گرداند، زیرا در میدان خدمت است که توان بالقوه خود را پرورش می‌دهیم و در تغییر اجتماع تأثیر می‌گذاریم. لازم به توضیح نیست که مشارکت در فرایند تحول اجتماعی مستلزم وقف زندگی به خدمت است. اما، آنچه ممکن است به تفکر بیشتر نیاز داشته باشد، رابطه بین خدمت و رشد عقلانی و روحانی فرد است. در زیر فهرستی از فعالیت‌ها آمده است. برای انجام هر کدام و تضمین کارآیی آن، لازم است صفات روحانی بسیاری در کنار هم بیایند. برای رسیدن به هدف این تمرین یک یا

دو مورد از صفات و منش‌هایی را که به نظر می‌رسد به طور خاص به هر فعالیت مربوط می‌شوند، انتخاب نمایید و سعی کنید توضیح دهید که چگونه به قابلیت فرد در انجام آن کمک می‌کنند.

الف- تشکیل جلسه دعای مستمر در محله یا دهکده: _____

ب- ملاقات دوستان و همسایگان برای گفتگو درباره امر مبارک و تقویت پیوندهای دوستی: _____

ج- اداره کلاس‌های مرتب برای تربیت روحانی کودکان در دهکده یا محله: _____

د- کمک به یک گروه نوجوانان به عنوان مشوق برای مدتی طولانی: _____

ه- تبلیغ امرالله به صورت بخشی از یک نقشه اقدام فردی: _____

و- تبلیغ امرالله به عنوان بخشی از مساعی جمعی: _____

ز- فعالیت به عنوان راهنمای حلقه مطالعه و کمک به افراد تا نه تنها هر یک از دوره‌های درسی را به پایان

ببرند، بلکه تمرین‌های عملی آن را نیز انجام دهند: _____

تمرین بالا به ما کمک کرد تا درباره صفات و منش‌های روحانی که به قابلیت فرد در انجام خدمات کمک می‌کنند تفکر کنیم. اما این نیز صحیح است که فرد از طریق خدمت، می‌تواند صفات مذکور را پرورش دهد و تقویت نماید. در زیر چند صفت روحانی آمده که همه ما برای کسب آنها تلاش می‌کنیم. برای هر مجموعه از

صفات یکی از فعالیت‌های بالا را انتخاب کنید و توضیح دهید که به نظر شما این فعالیت از چه راه‌هایی می‌تواند به پرورش این صفات در کسی که آن را انجام می‌دهد کمک کند.

الف- صداقت، امانت و عدالت: _____

ب- شکیبایی و مهربانی: _____

ج- تقدیس، خلوص و نورانیت: _____

د- شهامت، اطمینان، اعتماد به نفس و فروتنی: _____

ه- تسلیم و رضا در مقابل اراده الهی: _____

بخش هجدهم

خدمت موضوعی جامع و فراگیر است که بر تمام جنبه‌های زندگی ما تأثیر می‌گذارد. وقتی به روح خدمت خالصانه زنده شویم، هر تعاملی که داشته باشیم، هر اقدامی که انجام دهیم، چه در زندگی حرفه‌ای، چه در معاملات با دیگران، و چه به عنوان عضوی از جامعه، تحت تأثیر آن قرار خواهد داشت. اما، هر خدمتی که انجام دهیم، همیشه از این نکته آگاه خواهیم بود که نقشه ساختاریافته‌ای برای انتشار پیام حضرت بهاء‌الله در میان مردمان جهان وجود دارد، پیامی که یگانگی بشریت را اعلان می‌کند، همه را به متحد ساختن نوع انسان فرامی‌خواند و قوانین و اصول و تعالیمی روحانی و اجتماعی فراهم می‌کند که به تنهایی می‌تواند الگویی برای اجتماع آینده بسازد که اساساً با هر آنچه در گذشته دیده شده متفاوت است. این نقشه که شخص حضرت عبدالبهاء بنفسه‌المقدس آن را ترسیم فرموده‌اند، هدفش احیای روحانی عالم است و مراحل متمایز آن به تدریج ظهور و بروز می‌یابد، و در هر مرحله افراد به مراتب بیشتری در اجرای آن مشارکت می‌جویند، "به جای کشمکش‌ها و درگیری‌های رایج در اجتماع، گزینه‌ای مشهود در حال ظهور و بروز است." ما باید خود را وقف این نقشه، یعنی نقشه ملکوتی، کنیم. حضرت ولی امرالله از آن به عنوان "فرمان مفخّم که به قوه خلاقه اسم اعظم ایجاد ... گشته" یاد می‌کنند و به ما می‌فرمایند که این نقشه

"رو به بسط و اتّساع است و هر روز بر سرعت و نفوذ خود افزوده و موانع و مشکلاتی را که در اقالیم مختلفه و بین قبائل و نژادهای متنوع موجود است مرتفع و دائره عملیات خود را متّسع می‌سازد. این نقشه بدیعه قوای مکنونه و آثار بهیّۀ خود را دائماً آشکار و راه را برای حصول هدف نهایی، یعنی فتح روحانی کره ارض، مستعدّ و هموار می‌سازد."^{۴۴}

از طریق نقشه ملکوتی، روح ظهور حضرت بهاء‌الله در جمیع نقاط عالم دمیده خواهد شد و حیات جمعی و فردی را متحوّل خواهد کرد. به علاوه، حضرت ولی امرالله تصریح می‌فرمایند که

"مرحله نهایی که عالی‌ترین مدارج اکمال و اتمام نقشه‌ای است که ذات الوهیت بنفسه برای عالم انسانی ترسیم فرموده، به نوبه خود، علامت ولادت مدنیته جهانی خواهد بود که از لحاظ وسعت، خصوصیت و قوت، در تاریخ عالم انسانی بی سابقه و نظیر بوده است؛ مدنیته که نسل‌های آتی نوع بشر به صدای واحد به عنوان ثمره جنیه عصر ذهبی دور حضرت بهاء‌الله مورد مدح و ستایش قرار خواهند داد."^{۴۵}

ایشان در بیاناتی، مانند بیان زیر، از دوستان می‌خواهند که نقش خود را در پیشرفت نقشه ایفا کنند:

"باید جمیع در این وظیفه عظیمه شرکت نمایند، هرچند اصل و نسبشان حقیر و تجاربشان محدود و بضاعتشان مزجاة و معلوماتشان یسیر و مشاغل و غوائلشان فوری و کثیر و محیط زیست و اقامتشان نامساعد و غیرمطلوب باشد."^{۴۶}

و نیز می فرمایند:

"فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام به درجهای خطیر و امرالله به شأنی عظیم و خدام آستان به پایه ای قلیل و فرصت به حدی کوتاه و قصیر و افتخارات به میزانی جلیل و پربها است که احدی از پیروان امر حضرت بهاءالله که خود را قابل انتساب به آستان مقدس الهی شمارد، لحظه ای تأمل و تردید به خود راه ندهد و دقیقه ای در انجام وظایف روحانیّه خویش توقف ننماید."^{۴۷}

هر مرحله از ظهور و بروز نقشه ملکوتی الهی به وسیله یکی از نقشه های جهانی که توسط مرجع امر مبارک به جریان می افتد، رقم می خورد. هر نقشه مقتضیاتی دارد و می دانیم که نقشه های فعلی چارچوبی برای عمل تعریف می کنند که جنبش یک جمعیت را "به سوی هدف یک نظم جهانی" توسط "چند نفر در مقام هسته مرکزی یک گروه در حال تزايد" در سطح محلی ممکن می سازد. در این زمینه، در پیامی از بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در مجموعه کنفرانس های جوانان که در سراسر عالم در سال ۲۰۱۳ برگزار شد، چنین توضیح داده شده:

"تلاش این جامعه در طی دهه های متعدد در سراسر گیتی، برای درکی کامل تر از ظهور حضرت بهاءالله و برای به کارگیری اصول مندمج در آن، موجب پیدایش یک چارچوب عمل مؤثر گردیده که از طریق تجربه اصلاح و اکمال می یابد. شما سعادت آشنایی با روش ها و رویکردهای این چارچوب را دارید و بسیاری از شما با پشت کار در به کار بردن آن، هم اکنون نشانه هایی از قدرت جامعه سازی تعالیم الهی را به چشم خود مشاهده نموده اید. حال در کنفرانسی که در آن حضور دارید از شما دعوت می شود تا در باره سهمی بیاندیشید که هر جوان آرزومند پاسخگویی به دعوت حضرت بهاءالله و مشتاق مساعدت به متجلی ساختن قدرت حضرتش می تواند ادا نماید."^{۴۸}

و نیز در همان پیام اشاره می فرمایند:

"امکاناتی که از طریق اقدام جمعی به وجود می آید به ویژه در فرایند جامعه سازی مشهود است، فرایندی که در بسیاری از محدوده های جغرافیایی، محله ها و دهکده های سراسر دنیا که مراکز فعالیت فشرده شده اند

سرعت می‌گیرد. جوانان اغلب در صف اول این فرایند قرار دارند - نه تنها جوانان بهائی بلکه هم‌چنین بسیاری از دوستان هم‌فکرشان که می‌توانند تأثیرات مثبت اقدامات بهائیان را مشاهده کنند و دید وحدت و تقلیب روحانی را که اساس این اقدامات است درک نمایند. در چنین نقاطی لزوم معرفی امر حضرت بهاء‌الله به نفوس مستعد و کاوش در پیامدهای پیام آن حضرت برای دنیای امروز به خوبی احساس می‌شود. در زمانی که بخش وسیعی از اجتماع مشوق رخوت و بی‌تفاوتی است و یا حتی از این نیز فراتر رفته رفتارهای مضر به حال خود و دیگران را تشویق می‌نماید، تفاوت کار کسانی که توان‌مندی مردم را برای ایجاد و تداوم الگویی برای یک زندگانی اجتماعی سرشار از غنای معنوی افزایش می‌دهند بسی آشکار است.^{۹۱}

بیت‌العدل اعظم در پیامی دیگر جوانان بهائی و کسانی را که آرزومندند به آنان بپیوندند، چنین تشویق می‌فرماید:

"برای هر نسلی از مؤمنین جوان فرصتی مغتنم پیش می‌آید تا خدمتی منحصر به زمان خود به مقدرات عالم انسانی ارائه دهد. برای نسل حاضر زمان آن فرا رسیده است که به تأملی عمیق پردازد، تعهدی جدید نماید و خود را برای یک زندگی سراسر خدمت و مشمول مواهب لاتحصای الهی آماده نماید. در ادعیه خود در اعتبار مقدسه علیا از جمال اقدس ابهی مسئلت می‌نماییم که از میان اجتماع سرگردان و پریشان بشری، نفوسی خالص و بصیر را مبعوث فرماید: جوانانی که خلوص و صداقت‌شان بر اثر توجه به عیوب دیگران مخدوش نگردد و تمرکز بر قصور و کمبودهای خود، آنان را از تحرک باز ندارد؛ جوانانی که سرمشق‌شان حضرت عبدالبهاء و سعی‌شان بر این خواهد بود که 'محرمان ناسوت را محرمان لاهوت' گردانند؛ جوانانی که وقوف‌شان بر نقایص و نارسایی‌های کنونی جامعه بشری، آنان را به کناره‌گیری از اجتماع سوق ندهد بلکه به کوشش برای تقلیب آن مصمم سازد؛ و جوانانی که به هر قیمت، از نادیده گرفتن بی‌عدالتی‌های فراوان اجتماعی به هر شکل و صورتی، امتناع ورزند و با جدیت تلاش نمایند تا 'انوار عدل عالم را احاطه نمایند.'^{۹۲}

بیانات فوق درباره نیاز مبرم به حرکت جوانان به صف مقدم خدمت‌گزاران نقشه ملکوتی کوچک‌ترین تردیدی در ذهن شما باقی نخواهد گذاشت. برای پایان دادن به این بخش، مفید است درباره پیام زیر از بیت‌العدل اعظم خطاب به مجموعه‌ای از اجتماعات جوانان در سراسر آمریکای لاتین در سال ۲۰۰۰، تأمل کنید:

"این نسل با به عهده گرفتن مسئولیت‌های اداره امور اجتماع، با چشم‌اندازی از تضاد و تناقض حیرت‌زا مواجه خواهد شد. از طرفی، منطقه می‌تواند به حق به دستاوردهای درخشان در حیطه‌های فکری، فنی و

اقتصادی مباحث نماید. از طرف دیگر، نتوانسته فقر گسترده را کاهش دهد یا از خیزش امواج دریای خشونت که امم و ملل منطقه را تهدید می‌کند و در خود غوطه‌ور می‌سازد، جلوگیری نماید. باید صریحاً سؤال کرد که چرا این جامعه با وجود ثروت عظیم خود از ازاله بی‌عدالتی‌هایی که تار و پود آن را از هم گسیخته می‌سازد، عاجز مانده است.

همان طور که ده‌ها سال تاریخ مشحون از جنگ‌ها و منازعات به قدر کفایت شهادت می‌دهد، جواب به این سؤال را نمی‌توان در تمایلات شدید سیاسی، تعارضات طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت. آنچه که لازم است عبارت از احیاء روحانی به عنوان پیش‌شرطی بر کاربرد موفقیت‌آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فنی است. اما، نیازی به عامل شتاب دهنده وجود دارد. اطمینان داشته باشید که، علی‌رغم قلت تعدادتان، شما مجراهایی هستید که از طریق آن چنین عامل شتاب‌دهنده‌ای تأمین خواهد شد.^{۱۰}

۱- در این پیام سؤال می‌شود که چرا اجتماعی با این غنای فکری، پیشرفت تکنولوژی و رشد اقتصادی نتوانسته بی‌عدالتی‌هایی که آن را از هم می‌گسلد از بین ببرد و اشاره می‌شود که پاسخ این سؤال در هیجان‌ات سیاسی، تعارضات طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت نمی‌شود. درباره اجتماعی که در آن زندگی می‌کنید، بیندیشید و برای هر یک از موارد زیر مثالی بزنید:

الف- هیجان سیاسی‌ای که مشخصه این اجتماع است: _____

ب- بعضی از تعارضات طبقاتی در اجتماع: _____

ج- دستورالعملی فنی که اجتماع از آن پیروی کرده است: _____

۲- به فرموده بیت العدل اعظم، پیش نیاز لازم برای کاربرد موفقیت آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی در تلاش برای از بین بردن مشکلات اجتماع چیست؟

۳- به فرموده بیت العدل اعظم، برای احیای روحانی اجتماع به چه چیز نیاز است؟

۴- به بیان بیت العدل اعظم، پیام حضرت بهاء الله برای نوع بشر از چه مجرای ارئه می گردد؟

حال، با در نظر داشتن افکار بالا، با دوستانی که این دوره را به اتفاق مطالعه می کنید، گفتگو کنید که چطور مشارکت در اجرای نقشه ملکوتی، جوانان را قادر می سازد به عنوان مجراهایی برای احیای روحانی اجتماع عمل کنند.

بخش نوزدهم

تردیدی نیست که مذاکرات پایانی بخش پیش سبب شده بیشتر در مورد نقش اساسی که قرار است جوانان در پیشرفت امر مبارک ایفا کنند، تفکر کنید. در بیان زیر که از کتاب قرن بدیع نقل می شود، حضرت ولی امرالله تصویری از قهرمانان اولیه امرالله ارائه می فرمایند، کسانی که اقدامات قهرمانانه شان الهام بخش نوع بشر در سراسر قرون و اعصار خواهد بود. در اینجا، با توجه به جوان بودن بسیاری از این نفوس، خوب است درباره کلماتی که حضرت ولی امرالله برای توصیف صفات برجسته آنها به کار بردند، تأمل کنیم. قبل از این کار، شاید مفید باشد واژه نامه زیر را مطالعه کنید:

نهضت قویم = نهضت محکم و استوار

کوکب درّی = ستاره درخشان

مصائب = جمع مصیبت؛ بلا و ناراحتی

آلام = دردها و رنجها

عالم ناسوت = دنیای جسمانی

طائف گشتن = دور چیزی گشتن

اعلاء = بلند کردن

مظلم = تاریک

اقمار = جمع قمر؛ ماه

اشاعة انوار = انتشار روشنی

نفحات سبحانیه = بوهای خوش که منشأ الهی دارد

قدوة احرار و ابرار = پیشوای آزادگان و نیکوکاران

قساوت و شقاوت = سنگدلی

بذل = بخشیدن

بیان بلیغ = گفتار رسا و فصیح

وفیر = بسیار زیاد

مألوف = انس و الفت گرفته

تنزیه بحت = پاکی کامل

"محرک و بانی این نهضت قویم و رستاخیز عظیم حضرت باب‌الله‌الأعظم و ذکرالله‌الأکرم است که چون کوکب درّی از افق شیراز طالع گردید و آسمان مظلم ایران را از جنوب به شمال طی نمود و با تحمل مصائب و آلام شدیده به سرعت و نورانیت حیرت‌انگیز از افق عالم ناسوت غروب فرمود. در ظلّ این کوکب دوار حقائق مقدسه‌ای چون اقمار ظاهر شدند و در حول آن طلعت احدیه طائف گشتند و با بذل جان و مال در انتشار آثار و اشاعة انوار قیام نمودند و به اعلاء کلمه الهیه و نشر نفحات سبحانیه پرداختند.

"اما قهرمانان و جانبازانی که مراتب فداکاری و جانبازی آنان صفحات تاریخ امرالله را منور ساخته و به کمال شجاعت و شهامت در مقابل علماء دین و ارکان دولت و ملت پافشاری و مقاومت نمودند، عبارت بودند از حروف حی، مؤمنین برگزیده حضرت باب، و جمعی دیگر از قدوة احرار و ابرار که در قبال آن همه جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ، با روحی تابناک و همّتی بلند و عرفانی عمیق و بیانی بلیغ و فضیلت و تقوایی بی‌مثیل قیام نمودند و با انقطاع تام و تصمیم راسخ و نیت خالص و تقدیس صرف و تنزیه بحت و حسن رفتار و علو کردار و تعظیم و تکریم و فیر نسبت به مقام حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین که موجب اعجاب و شگفتی هم‌وطنان ایشان می‌گردید به خدمت و اعلاء کلمه ربّانیّه مألوف گشتند."^{۵۲}

۱- جملات زیر را تکمیل کنید:

الف- حروف حیّ و سایر مؤمنین به انتشار آثار و _____ قیام نمودند و به _____ پرداختند.

ب- آنها در آن واحد در مقابل _____ و _____ و _____ پافشاری و مقاومت نمودند.

ج- قهرمانان اولیّه امر مبارک در مقابل جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ با این صفات و خصائل قیام کردند:

روحی _____ و همّتی _____ و عرفانی _____ و بیانی _____ و فضیلت و تقوایی _____ و با انقطاع _____ و تصمیم _____ و نیّت _____ و تقدیس _____ و تنزیه _____ و _____ رفتار و _____ کردار و _____ و _____ وفیر نسبت به مقام حضرت سیدالمرسلین و ائمه طاهرین.

۲- قهرمانان اولیّه امر مبارک با چه هدفی به فداکاری و جانبازی پرداختند؟

۳- آیا جوانان عصر کنونی، مانند پیشینیان خود، در نبردی روحانی شرکت دارند؟

۴- این نبرد روحانی از چه لحاظ با فداکاری قهرمانان اولیّه امر مبارک شباهت دارد؟

۵- جوانان بهائی امروز چگونه می‌توانند تضمین نمایند که مانند برادران و خواهران‌شان در عصر رسولی می‌توانند

در این مبارزه روحانی که به آن مبادرت ورزیده و به فداکاری پرداخته‌اند، پیروز شوند؟

پیش از آغاز بخش بعد، شاید بخواهید درباره بیان زیر از یکی از پیام‌های بیت العدل اعظم تأمل کنید:

"هنگامی که حضرت ربّ اعلی در سنّ بیست و پنج سالگی قیام نموده و پیام تحوّل آفرین خویش را به جهانیان ابلاغ فرمودند بسیاری از نفوسی که تعالیم حضرتش را پذیرفتند و به انتشار آن پرداختند جوان و حتی جوان‌تر از خود وجود مبارک بودند. شرح پرشور دلاوری و شجاعت این نفوس در 'مطالع الانوار' جاودانی گشته و تا قرن‌های متمادی روشنی‌بخش صفحات تاریخ بشر خواهد بود. بدین ترتیب روند نوینی آغاز شد که بر طبق آن نسل‌های جوان هر کدام با الهام از همان انگیزه الهی برای نوسازی عالم، فرصت را غنیمت شمرده تا به پیشرفت فرایند تقلیب حیات نوع بشر کمک کنند، روندی که از زمان ظهور حضرت نقطه اولی تا به حال بدون وقفه ادامه داشته است."^{۵۳}

بخش بیستم

طی ادوار متوالی بحران و پیروزی، جوانان هر نسل همان طریقی را که توسط مطالع الانوار روشن شده، در پیش گرفته‌اند و در صف مقدم اقدامات بهائی باقی مانده‌اند و برای رساندن پیام حضرت بهاءالله به نوع بشر تلاش کرده‌اند. بیت العدل اعظم می‌فرماید:

"از آغاز این امر مبارک یعنی از دوران اولیه تاریخ بهائی، نسل جوان در ترویج و انتشار امرالله سهم به سزایی داشته و در این سیل به خدمات فائده نائل آمده است. حضرت باب روح الوجود له الفدا وقتی اظهار امر فرمودند، از سنّ مبارک‌شان بیش از بیست و پنج سال نمی‌گذشت. جمعی از حروف حی و تلامیذ آن حضرت نیز در مراحل اولیه عمر سالک، حتی از نفس مظهر ظهور جوان‌تر بودند. حضرت مولی‌الوری در ایام اقامت در خاک عراق و عثمانی در عنفوان جوانی مسئولیت‌های عظیم در خدمت آب بزرگوار به عهده گرفتند و حضرت غصن اطهر برادر والاگهر حضرت عبدالبهاء در سنّ بیست و دو سالگی در سجن اعظم جان خود را لأجل حیات عباد و اتّحاد من فی البلاد فدا نمود. حضرت شوقی ربّانی، ولی محبوب امرالله، موقعی برای استقرار بر اریکه ولایت امر دعوت شدند که در ربّعان شباب بودند و در دانشگاه آکسفورد به تحصیل اشتغال داشتند و به همین قرار عدّه کثیری از فارسان حضرت بهاءالله که در طیّ جهاد ده ساله به تنفیذ تعالیم مبارکه قیام نمودند و نام جاودانی در صفحات تاریخ باقی گذاشته‌اند، جوان بودند."^{۵۴}

در پیامی در سال ۱۹۸۴، بیت العدل اعظم، قهرمانانی از دوران اخیر را می‌ستایند:

"چون به حادثه مؤلمه شیراز در تابستان گذشته نظر افکنیم، ملاحظه نماییم چگونه شش جوان مهذب آراسته از اّمات عقیقه موقنه که ۱۸ الی ۲۵ سنه بیش از حیات جسمانی آنان نگذشته، دست غاصب غدار جسم لطیف آنان را بر سر دار آویخته و جان به جان آفرین سپرده‌اند. هر قدر دشمنان و عوانان به استنکار و استنکاف

مافی الضمیرشان تحریص و تشجیع نمودند، مؤثر نیفتاد؛ ذیل محبوب و معبود را آلوده نمودند و لسان به تبری عقیده و مقصود نگشودند. نظر به حوادث خطیره و ثبات و استقامت بی سابقه نونهالان و جوانان بهائی نمایند که معرض اعتراضات شدید و استفسارات عدیده واقع گشتند و به ناسزاگویی های علما و مدرسین اعتنا نمودند و به علت تمسک و عقیده قلبیه از مدرسه اخراج شدند و با وجود محدودیت های هائله و عناد و مظالم وارد، قوا و امکانات فعّاله خود را در اختیار مراجع اداره جامعه در سراسر آن خطّه شاسعه گذاردند و به بذل همم و مساعی فائقه مؤید و موفق گشتند. بدایع خلوص و وفای شان را قلم از توصیف عاجز است و سطوت انقطاع و ایقان شان را لسان از نعت و تعریف قاصر. بدون اغراق در هیچ نقطه دیگری در کره ارض قیمتی چنین عظیم برای ایمان از بهائیان مطالبه نشد و در هیچ جا اشتیاقی بیشتر از جوانان قهرمان بهائی ایران مشهود نگشت، و حاملان جام فدا نورانی تر از آنها مشاهده نگردید. لذا، آیا از شما، نوجوان و جوان که در چنین زمان استثنایی و شگرفی زندگی می کنید و شاهد و ناظر مثال ها و نمونه هایی چنین تکان دهنده از شهامت همتابان ایرانی خود هستید و حرکتی چنین آزادانه انجام می دهید، منطقی نمی توان انتظار داشت که 'مثل اریاح' در میدان فعالیت امری حرکتی عظیم نمایید؟"۵۵

فرصت تفکر در مورد رویدادهای مهم زندگی قهرمانانی از سراسر جهان می تواند به هر نسلی از جوانان در کسب حس رسالت کمک کند. در کودکی از طریق داستان هایی که در کلاس های هفتگی کودکان و در منزل حکایت می شود، کودکان پیوند نزدیکی با این نفوس برجسته برقرار می سازند، اما برای برآورده کردن این نیاز در سنین دوازده تا پانزده سالگی و در سراسر دوران جوانی، تلاش سنجیده تری لازم است. مثال هایی که دقیق انتخاب شده باشند و بعضی از آنها ممکن است مؤثرتر از بقیه باشند، می توانند صفاتی چون شهامت، عزم راسخ، اشتیاق و ایثاری را به نمایش گذارند که جوانان باید برای رسیدن به آنها تلاش کنند.

۱- وقایعی از تاریخ اولیه امر مبارک یا دوران اخیر را تعیین نمایید که حس می کنید جوانان باید درباره آن تأمل کنند.

۲- دلیل خود را برای انتخاب این وقایع خاص بیان کنید.

بخش بیست و یکم

حتی با همین چند نمونه از متون نیز می‌توان مشاهده کرد که زندگی قهرمانان اولیه امر مبارک و نفوس شجاعی که از آنها پیروی کردند، برخوردار از حس هدف‌مندی بود. به همین ترتیب، واضح است که هر یک از آنها باید بیش از اهمیت لحظه‌ای تاریخی که در آن زندگی می‌کردند و نیز عظمت تحوّل‌ی که نوع بشر به آن فراخوانده شده بود، می‌داشتند. این نکته نیز مشهود است که این حس هدف‌مندی در زندگی‌ای که برای انتشار پیام الهی وقف شده بود، فرصت بروز یافت. اما وقتی درباره اعمال قهرمانان آنان و فداکاری‌هایی که بسیاری از آنها در نهایت از خود نشان دادند تأمل می‌کنیم، باورکردنی نیست که تنها این خصائل آنها را متمایز می‌کرده. چه خصوصیتی بیش از همه زندگی آنها را ممتاز می‌ساخت؟ چه شور و اشتیاقی وجود آنها را در بر گرفته بود و چه چیز آنها را به سوی چنین معارجی از خدمت خالصانه سوق داد؟ آیا این محبت الهی نبود که با چنین اشتعالی قلوب آنها را روشن می‌کرد؟ آیا آنها سرمست جمال محبوب خود نبودند؟ آیا هرگز می‌توانیم به موفقیت در توان‌دهی روحانی نسل بعدی جوانان امیدوار باشیم در صورتی که در آنها کشش به زیبایی را پرورش ندهیم، شوق باطنی آنها را برای بهره‌مندی از انهار جاری عرفان حقیقی نپروریم، به آنها کمک نکنیم که رابطه‌ای صمیمانه با آفریدگار خود داشته باشند؟ بیایید این واحد را با تعمق در بیانات مبارکه زیر به پایان بریم:

"زیرا که عاشق صادق و حبیب موافق چون به لقای محبوب و معشوق رسد از پرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع سرداقات و حجیات را بسوزاند بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پوست محترق گردد و جز دوست چیزی نماند."^{۵۶}

"ای دوستان، به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبندید."^{۵۷}

"اعلم أنّ العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمی و طارفی هواء حبی و نبد ما سوائی و أخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع. إنه بمنزلة البصر للبشر و روح الحیوان لجسد الامکان تعالی الرحمن الذی عرفه و أقامه علی خدمه امره العزیز العظیم. یصلی علیه الملائة الاعلی و أهل سرادق الکبریاء و الذین شربوا ریحی الممختوم باسمی القوی القدير."^{۵۸}

مضمون به فارسی: بدان که عالم حقیقی کسی است که به ظهور من اعتراف کند و از دریای دانش من بنوشد و در هوای عشق من اوج گیرد و هر چیزی جز مرا رها کند و آنچه را که از ملکوت بیان نوین من پدیدار شد، محکم بگیرد. به درستی که او همانند چشم است برای نوع انسان و روح زندگانی است برای جسم عالم

وجود. بلندمرتبه است خداوند بخشنده‌ای که خود را به انسان شناساند و او را به قیام به خدمت امر عزیز و عظیمش برانگیخت. ملاً اعلی و اهل سراپرده‌های بزرگواری و کسانی که به نام قوی قدیم از شراب سر به مهر من نوشیدند، بر او درود می‌فرستند.

"ای حزب الله، هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام به امر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله، شب و روز به نیت خالصه خدمت امر می‌نماید و ابداً در روش و سلوک رايحه خودخواهی و اثری از غرض شخصی نیست، بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله و منهمک در نشر نفعات الله و منجذب به آیات ملکوت الله، یقین بدانید که موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی به نهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر به شائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد."^{۵۹}

"یقین بدان که ید عنایت الهی تو را به عرش ملکوت منجذب ساخته و بشارات الهیه چنین مسرت و ابتهاجی در تو انگیزته که پرده و نقاب از وجه جمال الهی برداشتی و جمال نورانی را به دیده بصیرت مشاهده نمودی و بر اسرار تنزیه و تقدیس این امر سبحانی وقوف تام یافتی. حال با قلبی مشحون از محبت الله، در کمال مسرت سجده به ساحت حق کن و ذات الوهیت را شکرانه نما که این هدایت و این موهبت را به تو ارزانی داشت. و بدان که چون در سبیل حق قدم محکم نمودی، فی الحقیقه طلایع مواهب پروردگارت از جمیع جهات احاطه نماید."^{۶۰}

"هو الله پروردگار مهربانان یاران سرگشته کوی تواند و دل بسته روی تو؛ مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بی حد و شمار؛ سوی تو پویند، روی تو جویند، راز تو گویند. تأیید فرما، توفیق بخش تا در عبودیت استقامت نمایند و به خدمت پردازند؛ محفل انس بیاریند و در ظل عنایت بیاسایند و به قربان‌گاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند. ای دلبر آسمانی، یاران شایان عنایت و مهربانی و تو دانی و آنچه خواهی می‌نمایی. عون تویی؛ صون تویی؛ بخشنده دو کون تویی. أنت التَّوَابُ الرَّحِيمُ. ع" ^{۶۱}



دوران کمالات بالقوه^۳

هدف

بررسی استعدادهای بی‌کران جوانان بین دوازده و پانزده سال
و درک اهمیت فراهم کردن محیطی که به توان‌دهی روحانی‌شان منجر شود

تمرین

گفتگو با تعدادی از نوجوانان در دهکده، شهر یا محله خود

درباره دیدگاه‌های آنان راجع به زندگی

و امیدهای‌شان برای آینده

بخش اول

در واحد قبل، درباره بعضی از ویژگی‌های متمایزکننده جوانان بحث کردیم. هدف از این واحد تأمل درباره استعداد‌های بی‌کران نهفته در نوجوانان و نیروهایی است که زندگی ایشان را شکل می‌دهد. مفاهیمی که شما در اینجا مورد بررسی قرار خواهید داد از طریق چندین دهه تجربه به تدریج تحکیم شده‌اند. مدت‌هاست که جامعه بهائی نیازهای خاص افراد دوازده تا پانزده ساله را تشخیص داده است. برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان که در این کتاب آن را بررسی می‌کنیم، از زمان اولین تلاش‌ها برای تربیت افراد این گروه سنی و تلاش‌های بعدی برای یادگیری نحوه ظاهر ساختن قابلیت آنان و هدایت انرژی‌های فزاینده‌شان به تدریج پدید آمد. ممکن است شما با این برنامه، از طریق شرکت در آن وقتی که کوچک‌تر بوده‌اید یا از طریق هم‌کاری با یکی از دوستان‌تان که این برنامه را در دهکده یا محله شما اجرا کرده، آشنا باشید. هدف از مطالبی که در حال حاضر مطالعه می‌کنید این است که به شما کمک کند سه سال، و شاید بیشتر، از عمرتان را وقف خدمت در این میدان ارزشمند نمایید، به این ترتیب که شما را قادر می‌سازد به تعدادی از اعضای این گروه سنی که پر از کمالات بالقوه است، کمک کنید تا مرحله‌ای خطیر از زندگی خود را هدایت کنند.

بیت العدل اعظم درباره برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان چنین می‌فرمایند:

”انتشار سریع برنامه توان‌دهی روحانی به نوجوانان جلوه دیگری از پیشرفت فرهنگی جامعه بهائی است. در حالی که روندهای جهانی، این گروه سنی را به صورت افرادی مشکل‌آفرین، سردرگم در آلام تغییرات پرآشوب بدنی و عاطفی، بی‌اعتنا و خودبین تصویر می‌کند، جامعه بهائی با کلامی که به کار می‌برد و با رویکردی که اتخاذ می‌کند، مصممانه در جهت مخالف حرکت می‌نماید و به جای صفات مزبور، در نوجوانان خصایصی چون نوع‌دوستی، عدالت‌خواهی، اشتیاق به آموختن در باره عالم و آرزوی کمک به ساختن دنیایی بهتر می‌بیند. گزارش‌های متوالی که در آن نوجوانان در کشورهای مختلف در سراسر جهان به عنوان شرکت‌کننده در این برنامه‌ها، افکار و نظریات خود را ابراز می‌دارند مؤید اعتبار این بینش است. شواهد بسیاری نشان می‌دهد که این برنامه به طور فزاینده‌ای نوجوانان را به نحوی به بررسی واقعیت‌ها مشغول می‌دارد که آنها می‌توانند نیروهای سازنده و مخرب فعال در اجتماع را تجزیه و تحلیل کرده و اثرات هر یک را بر افکار و اعمال خود شناسایی نمایند. این برنامه بینش روحانی آنها را شدت می‌بخشد، قدرت بیان آنها را افزایش می‌دهد و ساختارهای اخلاقی را که در تمام طول زندگی‌شان یاور آنها خواهد بود تقویت می‌نماید و در سنی که قوای عقلانی، روحانی و جسمانی آنها در حال شکوفایی است، ابزار لازمه را در اختیار آنها قرار

می‌دهد تا با نیروهایی که هویت واقعی آنها را در مقام موجوداتی شریف سلب می‌کند به مبارزه پردازند و در جهت پیشبرد سعادت همگان فعالیت نمایند.^۱

این واحد مطالعاتی دقیقاً بر بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌هایی تمرکز دارد که بیت العدل اعظم در متن بالا به آن اشاره کرده‌اند و هم‌چنان که در کار مطالعه پیش می‌روید، این مفاهیم و اندیشه‌ها در ذهن شما وضوح بیشتری پیدا می‌کنند. در این مرحله، ممکن است بخواهید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۹- چرا افراد دوازده تا پانزده ساله نمایانگر چنین گروه ویژه‌ای هستند؟

۱۰- فکر می‌کنید بعضی نیازهای برجسته این نسل نوجوان چیست؟

۱۱- بعضی ویژگی‌های برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان که بیت العدل اعظم به آنها اشاره می‌فرماید چیست؟

۱۲- چه چیز برای ورود به این حوزه خاص از خدمت به شما انگیزه می‌دهد؟

بخش دوم

حضرت بهاء الله به ما می فرماید فرد در پانزده سالگی به آغاز مرحله بلوغ می رسد، یعنی زمانی که احکامی مانند نماز و روزه بر او واجب می شود. از این دیدگاه، چند سال قبل از رسیدن به این سن اهمیت ویژه ای می یابند. در این چند سال است که انتقال از دوره کودکی به دوره جوانی صورت می گیرد. تغییرات ناگهانی و سریعی که عموماً با این انتقال همراه است - اعم از جسمانی، عقلانی و احساسی - از جهات مختلفی بر رفتار تأثیر می گذارد.

نشانه های این انتقال پیش از دوازده سالگی شروع به ظاهر شدن می کند. بسیاری از جوانان در طی سه تا چهار سال بعد از آن به مراتب بیش از هر مرحله دیگری از زندگی خود از لحاظ جسمانی رشد می کنند. قد و هیكل آنها رشد خواهد کرد و تغییرات هورمونی را تجربه خواهند نمود. صدای پسرها بم می شود و اندام دخترها به تدریج شبیه زنان جوان می شود. هر دو مرحله بلوغ جسمانی را پشت سر خواهند گذاشت و توانایی جسمانی برای تولید نسل را به دست خواهند آورد.

تغییرات جسمانی و احساسی که فرد طی این دوران تجربه می کند با هم ارتباط متقابل دارند. هیجان ناشی از پیدایش قوای تازه و اشتیاق برای به کارگیری آن، با دستپاچگی، حساسیت و احساس نگرانی همراه است. این احساسات ممکن است تناقضاتی در رفتار فرد ایجاد کند. فرد ممکن است خجالتی به نظر برسد، در عین حال گاهی کاملاً معاشرتی باشد؛ ممکن است ابراز کند که می خواهد تنها باشد و در عین حال از مورد توجه بودن استقبال کند؛ ممکن است در بعضی مواقع شهامتی باورنکردنی از خود بروز دهد و در برخی مواقع نسبتاً ترسو باشد. به تدریج دغدغه فزاینده ای نسبت به استعدادها و توانایی های فرد در او ظاهر می شود، همان طور که حس آگاهی نسبت به جایگاه خود در جهان، به ویژه در زمینه ارتباط با هم سالان و بزرگ سالان افزایش می یابد. نوع نگاه دیگران به ظاهر فرد و واکنش آنها به اندیشه های او برایش اهمیت خاصی پیدا می کند.

علاوه بر آن، طی چند سال قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی، مفاهیمی بنیادی در مورد زندگی فردی و جمعی در ذهن ما شکل می گیرد. قدرت تحلیل ما تقویت می شود و ممکن است به تدریج بسیاری از آنچه را که قبلاً به ما آموخته اند مورد تردید قرار دهیم و از تناقضات دنیای پیرامون خود که تا کنون به آنها توجه نمی کردیم آگاه شویم. دیگر به اندازه گذشته مایل نیستیم بدون اراده از معیارهایی که بزرگ سالان برای ما تعیین کرده اند پیروی کنیم. طی این دوران انتقال، فرد برای پرسش هایش، که اغلب دارای ماهیت فلسفی هستند، همواره به دنبال پاسخ می گردد و آگاهی جدیدی به سرعت پرورش می یابد.

در کمک به جوانان برای کاربرد ثمربخش قوای در حال ظهورشان، ضروری است از نحوه برخوردهایی که از یک طرف تمایل به طولانی کردن کودکی آنها دارد و از طرف دیگر آنها را تشویق به تقلید از نسخه‌ای از بزرگ‌سالی می‌کند که از بسیاری جنبه‌ها سطحی است - گرایشی که متأسفانه در تعداد فزاینده‌ای از جوامع در حال ریشه دواندن است - پرهیز شود. حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند:

”بعد از مدتی وارد دوران شباب می‌شود که شرایط و احتیاجات ماضیه جای خود را به مقتضیات جدیدی می‌دهد که برای ارتقاء او به مدارج بالاتر لازم است. قوای مشاهده در او توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود؛ قابلیت‌های عقلانی‌اش بیدار می‌شود و تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ محدودیت‌ها و محیط طفولیت دیگر قوا و موفقیت‌های او را محدود نمی‌کند.“^۲

برای افزایش درک خود از تفاوت‌های بین سال‌های کودکی و دوره جوانی، درباره پرسش‌های زیر در گروه خود مذاکره کنید:

۱- توسعه یافتن و عمیق شدن قوای مشاهده به چه معنی است؟ می‌توانید نظرات خود را با چند مثال توضیح دهید؟

۲- قابلیت‌های عقلانی در نوجوانان از چه لحاظ با کودکان متفاوت است؟

۳- بعضی از محدودیت‌های دوره کودکی که دیگر نمی‌تواند قوای نوجوان را محدود سازد چیست؟

بخش سوم

هر فرد در سال‌های قبل از پانزده سالگی نیاز به نوعی تربیت و پرورش دارد که به خصائل ذاتی دورهٔ جوانی اجازهٔ بروز دهد. نیاز به چنین تربیتی به خصوص زمانی روشن می‌شود که دریاپیم تا ۱۵ سالگی بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری فرد تثبیت می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود؛ اگر ایوم اندکی متنبه گردد، بعد از ایامی معدود فراموش کند و برحالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود.“^۳

شما با عبارت ”بلوغ“ که اغلب به طور کلی برای اشاره به جوانان حدود دوازده تا هجده ساله به کار می‌رود، آشنا هستید. گاهی عبارت ”سنین اولیهٔ بلوغ“ برای شناسایی افراد در گسترهٔ سنی که ما عموماً ”نوجوانی“ می‌نامیم به کار می‌رود. ما در اینجا در خاص کردن عبارات افراط نمی‌کنیم و عبارات ”نوجوانی“، ”بلوغ“ و ”سنین اولیهٔ بلوغ“ را معادل یکدیگر به کار می‌بریم. به منظور تفکر دربارهٔ اهمیت تربیت در نوجوانی، صحیح یا غلط بودن گزاره‌های زیر را تعیین کنید:

- الف- حتی اگر فرد در دوران کودکی از تربیت مناسب محروم ماند، تربیت مناسب طی دوران نوجوانی می‌تواند به اصلاح الگوهای رفتاری ناپسندی که پیش‌تر ایجاد شده‌اند، کمک کند. ص غ
- ب- فقط افرادی که در کودکی از تربیت روحانی و اخلاقی برخوردار شده باشند می‌توانند استعدادهاى بالقوهٔ خود را به طور کامل پرورش دهند. ص غ
- ج- بدون توجه و مراقبت مناسب در دوران نوجوانی، فرد ممکن است به آسانی دچار انحراف شود، حتی اگر در دوران کودکی از تربیت اخلاقی و روحانی برخوردار بوده باشد. ص غ
- د- در دوران نوجوانی است که افراد به تدریج زندگی خود را با نیروهای پیش‌برندهٔ اجتماع همگام می‌کنند یا اجازه می‌دهند نیروهای فروپاشی اجتماعی آنها را منحرف کند. ص غ

بخش چهارم

افزایش آگاهی در دوران نوجوانی را می‌توان به یکی از این دو جهت هدایت کرد، به تسلیم در مقابل اراده الهی و خدمت خالصانه به عالم انسانی یا به اسارت در زندان نفس و هوی. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند:

”فردیت هر یک از مخلوقات مبتنی بر حکمت الهیه است، چه که در خلق الهی ابداً نقصی وجود ندارد. لکن، شخصیت دارای عنصر ابدی نیست. در انسان کیفیتی است که تا حدی تغییرپذیر است و می‌توان به هر جهت آن را متوجه ساخت. چه که اگر فضائل پسندیده کسب کند، فردیت او تقویت گردد و قوای نهفته در او به کار افتد؛ اما اگر کسب نقائص کند، جمال و سادگی فردیت در او از بین برود و صفات خدادادی در فضای ناپاک نفس خاموش گردد.“^۴

ما در عصری زندگی می‌کنیم که فرهنگ مهاجم مادی‌گرایی به کلیه وجوه زندگی تعرض می‌کند. اشتغال بیش از حد به نفس که در تار و پود این فرهنگ فراگیر تنیده شده، ما را در تلاش برای کمک به جوانان در توسعه و پرورش قابلیت‌های‌شان با معضلات بسیاری مواجه می‌سازد، زیرا حتی تلاش‌هایی که با خلوص نیت برای کمک به جوانان برای متحقق ساختن استعدادهای بالقوه‌شان و هدایت قوای‌شان در جهت خیر عموم انجام می‌گیرد، ممکن است از تأثیرات نامطلوب نوعی جهان‌بینی که محور آن فردگرایی است لطمه ببیند. این مسأله پیچیده است. نظام کنونی جهان افراد بسیاری را از ثبات و شهادت لازم برای داشتن زندگی‌های هدفمند محروم می‌سازد؛ بنابراین اعتماد به توان اخلاقی فرد موضوعی است که باید به آن پرداخت. این نظام حس هویت واقعی مردم را نابود می‌کند؛ بنابراین تحقق آرزوهای شرافتمندانه‌مان دغدغه بجا و معقولی است. این نظام افراد بسیاری را از زندگی روح غافل می‌کند؛ بنابراین کشف استعدادهای نهفته حقیقی‌مان سزاوار توجه است. اما برنامه‌هایی که بر ”نفس“ تأکید دارند ضرورتاً علاج این وضعیت نیستند. آنچه اغلب واقع می‌شود آن که چنین برنامه‌هایی به نام تحقق نفس، اکتشاف نفس و منزلت نفس، تصویر خیال‌پردازانه‌ای از فرد ارائه می‌دهند و من فرد را تقویت می‌کنند. چالش ما آن است که حواس روحانی جوانان را پروریم، تا قلوب لطیف ایشان از انجذاب به جمال اعظم به هیجان آید و به آرمان‌های والای مربوط به خدمت خالصانه به نوع بشر معطوف شود. تلاش‌های ما در جهت رسیدگی به نیازهای آموزشی این مرحله تکوینی از زندگی آنها باید از ابراز وجود نفس آماره جلوگیری کند برای کاوش در ماهیت این چالش، در چند بخش آینده از شما خواسته می‌شود در مورد بخش‌هایی از آثار مبارکه درباره نفس تأمل کنید. اما ابتدا شاید مفید باشد در گروه‌تان در مورد معنای ”ابراز وجود نفس آماره“ بحث کنید. چگونه می‌توان مطمئن شد که خدمت به عرصه‌ای که در آن نفس به برتری دست یابد، تبدیل نشود؟

بخش پنجم

اولین مجموعه بیاناتی که نقل می‌گردد به وجوهی از "فردیت" ارتباط دارد که موجب رضایت و خشنودی خداست و باید پرورش یابد:

"ای بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید، البته از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطمای عنایت و مقمام مکرمتم را در خود به چشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود بینید."^۵

"فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُذَكَّرَ بِذِكْرٍ أَوْ تُوصَفَ بِوصفٍ أَوْ تُثَنَّى بِثَنَاءٍ وَكُلَّمَا أَمَرْتَ بِه عِبَادَكَ مِنْ بدایع ذِكْرِكَ وَجواهرِ ثنائِكَ هَذَا مِنْ فضلكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خُلِقَ فِي كَيْنُونَاتِهِمْ مِنْ عرفانِ أَنْفُسِهِمْ."^۶

مضمون به فارسی: پاک و مقدسی، پاک و مقدسی تو [ای پروردگار] که به ذکری یاد شوی، یا به وصفی توصیف گردی، یا به ثنایی ستایش شوی. و هر آنچه بندگان را به آن امر کردی، از یاد کردن و ستودن تو به بدیع‌ترین و شکوهمندترین حالات، این از فضل تو بر آنان است تا به وسیله آن به مقامی ارتقا جویند که در باطن‌شان به ودیعه گذاشته، مقام عرفان و شناخت نفس‌شان.

"طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است."^۷

"يَا ابْنَ الرُّوحِ خَلَقْتَنِي غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ وَصَنَعْتَنِي عَزِيْزاً يَمَّ تَسْتَدِلُّ مِنْ جَوْهَرِ الْعِلْمِ أَظْهَرْتُكَ لِيْمَ تَسْتَعْلِمُ عَنِ دُونِي وَمِنْ طِينِ الْحُبِّ عَجَّتْكَ كَيْفَ تَشْتَغِلُ بِغَيْرِي. فَارْجِعِ الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتَجِدَنِي فَيْكَ قَائِمًا قَادِرًا مُقْتَدِرًا قِيَّومًا"^۸

مضمون به فارسی: ای پسر روح، تو را غنی آفریدم، چرا خود را فقیر می‌کنی و تو را عزیز خلق کردم، چرا خود را ذلیل می‌سازی و از جوهر علم تو را آشکار کردم، چرا از غیر من طلب علم می‌کنی و از گل عشق تو را سرشتم، چگونه به غیر من مشغول می‌شوی. به درون خویش بنگر تا مرا در خودت قائم، توانا، مقتدر و پاینده بیابی.

جملات زیر را براساس نصوص بالا تکمیل کنید:

۱- اگر از بدایع جود و فضلی که خداوند در نفس ما به ودیعه گذاشته است مطلع شویم، البته از _____
_____ می شویم و به _____ که _____ است، پی
می بریم.

۲- از _____ خود _____ را
_____ می بینیم و _____
_____ و _____
خدا را در خود به چشم ظاهر و باطن چون _____
_____ از _____
_____ و _____
مشهود بینیم.

۳- هر آنچه به آن امر شده ایم، از یاد کردن و ستودن خدا به بدیع ترین و شکوه مندترین حالات، از فضل خدا بر
ماست تا _____ به _____ وسیله آن

۴- ما باید به معرفت نفس خود دست یابیم و به آنچه سبب _____ و _____ و _____ و _____
_____ است پی ببریم.

۵- خداوند ما را _____ آفریده و _____ خلق کرده و از جوهر _____ آشکار کرده و از
_____ سرشته است. حال، از ما می خواهد که به درون خویش بنگریم تا
_____ و _____
_____ بیابیم.

تمام بیانات بالا به نفس حقیقی ما و اهمیت درک ماهیت آن اشاره دارند. البته باید متوجه باشیم که
شناخت و معرفت یافتن نسبت به شرافت وجودمان به بزرگ نمایی نفس منجر نشود، بلکه به فروتنی در برابر خدا و

بندگان‌ش انجامد. در گروه‌تان بحث کنید که چگونه معرفت نفس حقیقی مان ما را در مبارزه با من خود یاری می‌کند.

بخش ششم

مجموعه دوم از بیانات نسبت به عواقب پروردن نفس هشدار می‌دهند:

”هر انسان ناقصی خودپرست و در فکر راحت و منفعت خویش است.“^۹

”و اگر به شائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.“^{۱۰}

”این [حبّ نفس] خصلت عجیبی است و سبب نابودی بسیاری از نفوس مهمه در عالم. اگر انسان به جمیع صفات ممدوحه مزین اما خودپرست باشد، جمیع فضائل سایه محو و زائل شود و عاقبت، باعث تنزل او گردد.“^{۱۱}

”از تن پروری جز نومی‌دی دارین نیاید و از تعصب جاهلی و استماع اقوال بی فکران و بی خردان جز نکبت و ذلت نبینید.“^{۱۲}

”امروز جمیع طوائف عالم به خودپرستی مشغول؛ نهایت سعی و کوشش می‌نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند. خود را می‌پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را.“^{۱۳}

”این امتحان همان است که مرقوم نمودید؛ زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید.“^{۱۴}

”ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات می‌تابد؛ لکن در صفحه پاک و مقدس به تمام قوت است، انوار شمس ساطع است؛ اما سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره‌زار از اشراق آن پرتوی نگیرد و درخت خشک از حرارت آن پرورش نیابد.“^{۱۵}

”چه پست است آن که از این ظلمت لذت برد و به خود مشغول شود، اسیر نفس و هوی باشد و منہمک در منجلاب عالم مادی.“^{۱۶}

”خودمحوری“، ”حبّ نفس“، ”خودپرستی“، ”نفس پرستی“ و ”اسارت نفس و هوی“ جوی ایجاد می‌کنند که خصائل خدادادی فردیت ما را خاموش می‌گرداند. در پرتو بیانات بالا، در چند جمله توضیح دهید که چگونه اشتغال به نفس مانع از رشد روحانی و توسعه اخلاقی می‌شود و از اثربخشی خدمت می‌کاهد:

بخش هفتم

مجموعه سوم از بیانات نمونه کوچکی از نصایح بسیار موجود در آثار مبارکه درباره نحوه رفتار در مقابل نفس اماره است:

”الیوم تأییدات ملکوت ابھی نصیب کسانی است که از خود چشم پوشند، نظرات شخصی خود را فراموش کنند، خصوصیات فردی را کنار گذارند و به فکر رفاه دیگران باشند. هر نفسی از خود فارغ شد عالم و عالمیان را یافت و هر نفسی به خود مشغول شد در بیابان غفلت و حسرت سرگردان بماند. 'مفتاح اعظم' تسلط بر نفس فراموش کردن خود است. وصول به ملکوت حیات مستلزم چشم پوشی از نفس است.“^{۱۷}

”خداوند به ما قدرت نفوذ در حقایق اشیاء عطا نموده؛ اما باید کفّ نفس داشته باشیم، باید ارواح مقدّسه و نیّات خالصه داشته باشیم و مادام که در عالم بشری هستیم، برای دستیابی به جلال ابدی از دل و جان بکوشیم.“^{۱۸}

”پس باید به نار عشق حجابهای نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای ادراک مراتب سید لولاک لطیف و پاکیزه گردد.“^{۱۹}

”فکر نفس را بتمامه کنار گذارید و فقط بکوشید تا مطیع و تسلیم اراده الهی باشید. تنها به این طریق اهل ملکوت الهی گردیم و به حیات ابدی نائل شویم.“^{۲۰}

”تا توانید از خود به کلی بیزار شوید و گرفتار آن روی پُر انوار؛ و چون به این مقام سجود فائز شوید، من فی الوجود را در ظلّ خویش یابید. این است موهبت کبری؛ این است سلطنت عظمی؛ این است حیات بی منتهی؛ و مادون آن عاقبت خسران مُبین است و زیان عظیم.“^{۲۱}

”پس ای دوست، از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بری و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای گیری. نیستی باید تا نار هستی برافروزی و مقبول راه عشق شوی.“^{۲۲}

”فکر خویش را کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم؛ نه اظهار تالمّ نماییم نه بهتان تظلمّ. به کلی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت فنّاء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم.“^{۲۳}

”يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِأَمَارَةٌ بِالْبَغْيِ وَالْفَحشَاءِ. اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ الّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْإِبرِ وَالتَّقْوَى.“^{۲۴}

مضمون به فارسی: ای اهل عالم، از القائات نفس پیروی نکنید. همانا نفس‌های تان مصرّانه شما را به فساد و پلیدی امر می‌کند. از مالک اشیا پیروی کنید که شما را به نیکی و پرهیزگاری فرمان می‌دهد.

منش‌های پیشنهاد شده در بیانات بالا، با بت ساختن از نفس و اشتغال به ارضای نفس که ویژگی بسیاری از اجتماعات امروز است، در تضاد کامل است. در این بیانات، برخی از منش‌هایی را شناسایی کنید که ما باید در مقابل نفس در خود پرورش دهیم. برای کمک به شما دو مثال آورده شده است:

- ما باید یاد بگیریم که از خود چشم پوشیم، نظرات شخصی خود را فراموش کنیم، خصوصیات فردی را کنار بگذاریم و به فکر رفاه دیگران باشیم.

- ما باید یاد بگیریم که کفّ نفس داشته باشیم.

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

- ما باید یاد بگیریم که

با گروه خود در این مورد بحث کنید که منش‌هایی که شناسایی کرده‌اید چگونه می‌توانند در جهت پرورش موجودی شریف و قوّت‌بخشیدن به خدمات کمک کنند.

بخش هشتم

سرانجام بیانات زیر از حضرت عبدالبهاء رابطهٔ متقابل بین ایثار نفس و توانایی مشارکت در تحوّل اجتماع را به ما یادآوری می‌کنند:

”جمیع خلق مشغول به مشتهیات نفس و هوی و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت؛ مگر نفوسی که از گُند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزر در این جهان نامتناهی پرواز دارند؛ بیدارند و

هوشیار و از ظلمات عالم طبیعت بیزار؛ نهایت آرزوشان این که در عالم انسان منازعه بقا نماید و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نماید؛ جمیع بشر مهربان به یکدیگر گردد و در میان ادیان محبت و التیام حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب به ملکوت الهی گردد.^{۲۵}

”ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ای سرگردان و به هوا و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان. در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و به نیت خالصه قائم و به تعالیم الهی، در نهایت آرزو، ساعی و مجاهد تا این که روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود؛ جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد.“^{۲۶}

”ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است؛ تعلق به عالم جسمانی ندارد؛ نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال؛ نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل؛ جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله؛ جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت؛ مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه.“^{۲۷}

بیانات فوق بعضی صفات متمایزکننده کسانی را توصیف می‌کند که حضرت عبدالبهاء آنها را جزء "حزب الهی" به شمار می‌آوردند، کسانی که ایشان را "احبای الهی" و نجات یافته "از کُند و زنجیر عالم طبیعت" ذکر می‌فرمایند. هنگام تکمیل جملات زیر، درباره این تمایزها تأمل کنید:

۱- جمیع خلق مشغول به _____ و _____ و _____ و مستغرق در _____ و اسیر _____ .

۲- نفوسی که از کُند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزیر در این جهان نامتناهی پرواز دارند، _____ و _____ و از _____ بیزار؛ نهایت آرزوشان این که در _____ و _____ و _____ نماید؛ _____ به _____ گردد و در میان _____ حاصل شود و در _____ کنند.

۳- امروز در این جهان هر حزبی در _____ و به _____ و _____ متحرک و به _____ پویان و جویان.

۴- فقط این حزب اسم اعظم از هر _____ و از هر _____ فقط این حزب است که به _____ قائم و به _____، در نهایت آرزو، _____ و _____ تا این که گردد و _____ شود؛ _____ گردد و نوع انسان _____ و _____ و _____ یابد.

۵- امر الهی روحانیت _____ است؛ تعلق به _____ ندارد؛ جیش _____ است و عیش _____؛ جنگش _____ است و جهادش با _____؛ _____ غالبیت است و _____ و _____.

بخش نهم

شاید مایل باشید گزیده‌هایی از مناجات‌های نازل از قلم حضرت بهاءالله را که در زیر نقل می‌شود از برکنید:

”أَيُّ رَبِّ فَأَلْهِمُهُمْ عَجْزَ أَنْفُسِهِمْ تِلْقَاءَ مَظْهَرِ نَفْسِكَ وَعِلْمُهُمْ فَقَرَ ذَوَاتِهِمْ لَدَى ظُهُورَاتِ غِنَائِكَ وَاسْتِغْنَائِكَ لِيَجْمَعُوا عَلَى أَمْرِكَ وَيَتَشَبَّهُوا بِذَيْلِ رَحْمَتِكَ وَيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ إِرَادَتِكَ.“^{۲۸}

مضمون به فارسی: خدایا، ناتوانی‌شان در برابر مظهر نفس خودت را به آنها الهام کن و فقر ذات‌شان نزد ظهور غنا و بی‌نیازی خودت را به آنها بیاموز تا بر امرت مجتمع شوند و بردامان رحمت تو چنگ زنند و به ریسمان اراده تو بیاویزند.

”ثُمَّ عَرِّ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ عَنْ قَمِيصِ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ أَوْ عَرِّجْ عِيُونَ بَرِيَّتِكَ إِلَىٰ مَقَامِ الَّذِي لَا يُشَاهِدُنَّ فِي الْهَوَىٰ إِلَّا هُبُوبَ هَوَاءٍ عَزَّ صَمَدَانِيَّتِكَ وَلَا يَنْظُرُنَّ فِي النَّفْسِ إِلَّا ظُهُورَ نَفْسٍ رَحْمَانِيَّتِكَ لِيُطَهَّرَ الْأَرْضُ وَمَا عَلَيْهَا عَنِ الدَّلَالَةِ لِغَيْرِكَ وَالتَّحَكِّيِّ عَنِ مَظَاهِرِ نَفِيكَ.“^{۲۹}

مضمون به فارسی: پس ای پروردگار، بندگان خود را از پیراهن نفس و هوی عاری کن، دیدگان آنها را به مقام بلندی رسان که در هوی‌های خود، جز وزش نسائم عزت و بی‌نیازی ابدی تو نبینند و در نفس خود جز ظهور نفس بخشاینده تو را مشاهده نکنند. تا زمین و اهل آن از آنچه به غیر تو دلالت می‌کند یا از انکارکنندگان تو حکایت می‌کند، پاک گردند.

بخش دهم

هم‌چنان که علاقه شما به پرورش نوجوانان عمیق می‌شود، با نظریه‌های بسیاری که سعی در توصیف دوران نوجوانی دارند آشنا خواهید شد. یکی از واژه‌هایی که بارها با آن مواجه خواهید شد "بحران" است، بحران هویت، احساسات، روابط با والدین، تعاملات با مرجع اقتدار و غیره. لازم است به این نظریه‌ها با دیدگاهی انتقادی بنگرید تا مبادا حالت بحران را یکی از ویژگی‌های لازم برای هر نوجوان بدانید. آیا ضروری است نوعی از طغیان ویژگی اصلی زندگی هر نوجوانی به شمار آید؟ آیا نوجوانان در سراسر تاریخ بشری پریشانی و سردرگمی را تجربه کرده‌اند و آیا امروزه آنها در همه فرهنگ‌ها و اجتماعات چنین بحران‌هایی را پشت سر می‌گذارند؟

در تلاش برای پاسخ به این سؤالات، باید آگاه باشید که متداول‌ترین مطالعات در مورد جوانان در چارچوب‌هایی صورت می‌گیرد که در آنها تأکید مفراطی بر نفس، لذت‌جویی، تغییرات زیست‌شناختی، آگاهی جنسی، و دستاوردهای مادی - شغل، درآمد و جایگاه اجتماعی - می‌شود. تمرکز این مطالعات اغلب به طبقه، نژاد و جنسیت محدود است و در آنها صفات خداداده‌ای که در روح هر انسان به ودیعه گذاشته شده، نادیده گرفته می‌شوند. البته، هم‌چنان که سعی دارید ویژگی‌های این گروه سنی را درک نمایید، بعضی از بینش‌های به دست آمده از این مطالعات، به شما کمک خواهد کرد. اما جای تردید است که تلاش‌های ملهم از چنین مطالعاتی بتواند کاری بیش از درونی کردن فرهنگ و هنجارهای یک اجتماع مادی‌گرا در جوانان انجام دهد، اجتماعی که می‌دانیم چشم‌اندازش به تخریب حواس روحانی گرایش دارد. در عوض، مفهومی که شما از نوجوان پذیرفته‌اید، به پرورش هویت روحانی افرادی که برای "اصلاح عالم" و پیشبرد تمدنی همواره پیش‌رو فعالیت خواهند کرد و "بانیان وحدت" و "قهرمانان عدالت" خواهند شد، دعوت می‌کند.

آنچه باید در این زمینه به یاد داشت این است که نوع نگاه دیگران به جوانان تأثیری عظیم بر آنها دارد. از این رو، تصویر تیره و تاری از نوجوانی که این چنین در اجتماع متداول است، به پرورش شرایط برای ترویج الگوهای نامطلوب رفتاری کمک می‌کند. برای مثال این گزارهٔ منتسب به زیگموند فروید را در نظر بگیرید که نوجوانی نوعی بیماری موقت ذهنی است یا نظر آنا فروید مبنی بر این که بهنجار بودن در دورهٔ نوجوانی خود نوعی نابهنجاری است. آیا چنین گزاره‌هایی به عنوان حجابی برای بازداشتن مردم از دیدن قابلیت واقعی نوجوانان عمل نمی‌کند؟ چه شواهدی این دانشمندان را به چنین نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده سوق داده است؟ البته مرئیانی وجود دارند که از نوجوانی به صورت مطلوب‌تری سخن گفته‌اند، اما اندیشه‌های آنها در گفتمان مربوط به این موضوع بحث غالب نیست. تصاویری که در اذهان والدین و نیز معلّمان ثبت شده عبارت از سرکشی، بی‌منطقی و سبک‌سری است. حال می‌توان پرسید اجتماعی که چنین تفکرگراتی در آن رواج دارد، چگونه می‌تواند به نوجوانان کمک کند تا به جوانانی تبدیل شوند که در واحد اول این کتاب توصیف شده‌اند؟

بخش یازدهم

در بستر بحث بالا، پیشنهاد می‌کنیم که موضع زیر را اتخاذ کنید: هر زمان گروهی از نوجوانان، فراتر از آنچه نتیجهٔ طبیعی مراحل متوالی بحران و پیروزی که مشخصهٔ فرایند رشد عادی است، رفتار نامطلوبی پیدا کنند، علل آن را باید در جای دیگری جست: یا در محیط اجتماعی و شاید تناقضات خیره‌کننده‌ای که ذهن هشیار جوان در زندگی بزرگ‌سالانی که قبلاً به آنها اعتماد کامل داشت، کشف می‌کند و یا در ناتوانی بزرگ‌سالان از تشخیص منطقی کسی که سعی دارد عادات کودکی را پشت سر بگذارد.

البته این موضع بیان نمی‌کند که بی‌فکری یا سرکشی در رفتار نوجوانان مطلقاً وجود ندارد. آنچه مطرح می‌شود این است که عمدتاً محیط اجتماعی و به ویژه رفتار بزرگ‌سالان مسئول بسیاری از خصوصیات نامطلوبی است که با این دورهٔ سنی نسبت داده شده است. هدایات زیر از بیت العدل اعظم که به طور خاص خطاب به والدین است، به این نکته مربوط می‌شود:

”نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که افکار جوانان تا چه حد تحت تأثیر گزینه‌هایی است که والدین در زندگی خود اتخاذ می‌کنند، گزینه‌هایی که هرچند غیر عمدی و معصومانه، امیال دنیوی را مانند ستایش قدرت، پرستش مقام و منزلت، عشق به تجملات، دل‌بستگی به امور سطحی و بیهوده، ستودن خشونت و اعتیاد به لذت‌جویی را به طور ضمنی قبول می‌نماید. این واقعیت را باید قبول کرد که انزوا، یأس و

ناامیدی که بسیاری از آن رنج می‌برند زائیده محیطی است که ماده‌گرایی فراگیری بر آن حاکم باشد. و در این راستا است که احباً باید عواقب این بیان حضرت بهاءالله را درک نمایند که می‌فرمایند "بساط عالم" باید "جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد." جوانان امروز در سراسر عالم جزو پرشورترین حامیان نقشه و غیورترین قهرمانان امر الهی می‌باشند و مطمئناً تعدادشان سال به سال افزایش خواهد یافت. انشاءالله که هر یک از آنان مواهب یک زندگی مزین به پاکی و تقوا را تجربه نمایند و بیاموزند تا از قوایی مددگیرند که در مجاری پاک جریان می‌یابد.^{۳۰}

برای بررسی دلالت‌های ضمنی ادعایی که مطرح کردیم، ممکن است بخواهید درباره اعتبار گزاره‌های زیر در گروه خود بحث کنید و گزاره‌های دیگری بنویسید که این اندیشه را بیشتر توضیح دهد.

- نوجوانان علیه بزرگ‌سالانی که از آنها بخواهند از معیارهایی پیروی کنند که خود آنها رعایت نمی‌کنند، سرکشی می‌کنند.
- نوجوانان زمانی که نصیحت‌هایی با لحن موعظه‌گونه بیان شود، سرکش به نظر می‌رسند.
- آنها موقعی سبک‌سری می‌کنند که دنیا جز فعالیت‌های سطحی که مانع از پرورش قابلیت‌های عقلانی‌شان است، چیزی به آنها عرضه نمی‌کند.
- نوجوانان زمانی که بزرگ‌سالان مقررات خشن بر آنها تحمیل کنند، به خصوص اگر در دوران کودکی از آزادی نامحدود برخوردار بوده باشند، انضباط را حقیر می‌شمارند.
- وقتی اطرافیان بزرگ‌سال ندانند که چطور به آنها در تفکر درباره پیامدهای تصمیمات‌شان کمک کنند، بی‌فکر به نظر می‌رسند.
- وقتی به جای خدمت خالصانه به اجتماع، خودمهم‌بینی به نوجوانان آموزش داده شود، غرور در آنها پرورش می‌یابد.
- وقتی تبلیغات مداوم آنها را به ارضای خواسته‌های جسمانی‌شان برمی‌انگیزد تن‌پرور می‌شوند.

بخش دوازدهم

بیت العدل اعظم درباره "رخوت و فساد" یک "اجتماع آسان‌گیر" و نیاز جوانان به محافظت در مقابل تأثیرات آن فرموده‌اند:

”...امر الهی نفع عظیمی می‌برد وقتی مشاهده شود احباء به‌خصوص جوانان بهائی، در برابر رخوت و فساد موجود در یک اجتماع آسان‌گیر ایستادگی می‌کنند، موازین متعالی رفتاری که آنان در استقرارش می‌کوشند، ریشه‌ای مستحکم در اصول روحانی دارد و به آنها اطمینان، عزت نفس و سرور حقیقی می‌بخشد. اما اگر پیروان امر مبارک صرفاً در جریان‌های کنونی اجتماع مستغرق باشند، تنها ممکن است بزرگ‌ترین ضرر را متوجه امر مبارک سازد.“^{۳۱}

حضرت ولی امرالله در بیانات زیر، نسبت به ماهیت چنین اجتماعی و تأثیری که بر همه ما می‌گذارد، بینشی عمیق به ما می‌بخشند:

”فی الحقیقه علت اصلی سنیاتی که حال در اجتماع حکمفرماست، فقدان روحانیت است. تمدن مادی‌گرایانه عصر ما توان و علائق بشر را چنان به خود معطوف داشته که دیگر مردمان ضرورتی احساس نمی‌کنند تا خود را به ورای نیروها و مقتضیات حیات مادی روزانه خود ارتقا دهند. نیاز کافی برای هر آنچه روحانیات می‌نامیم وجود ندارد تا بتوان آنها را از التزامات و احتیاجات حیات جسمانی مان بازشناخت.“^{۳۲}

حضرت ولی امرالله هنگام توصیف نیروهای مخربی که در اجتماع امروز عمل می‌کنند، به برخی نشانه‌های انحطاط اخلاقی اشاره می‌فرمایند. از جمله شرایطی که در توقعات خود بر آنها تأکید می‌فرمایند، منش غیرمسئولانه در برابر ازدواج و به دنبال آن موج فزاینده طلاق؛ تضعیف همبستگی خانواده و سستی فزاینده والدین در کنترل فرزندان؛ عطش جنون‌آمیز برای مسائل پوچ، ثروت و لذات دنیوی؛ افتادن در دام تجمل‌پرستی؛ فساد در هنر و موسیقی؛ انحطاط معیارهای ادبیات و مطبوعات؛ عداوت نژادی و تکبر میهن‌پرستانه هستند. اگرچه هیچ کس از تأثیرات این امراض اجتماعی مصون نیست، این امراض به نحو خاصی بر نوجوانان تأثیر می‌گذارند. برای مثال، به برخی از پیامدهای طلاق بیندیشید. تردیدی نیست که کودکان خردسال هنگام طلاق گرفتن والدین خود اندوه عمیقی احساس می‌کنند و آرزوی امنیت و اطمینان در خانواده‌ای متحد را دارند. اما در دوران نوجوانی است که در صورت فروپاشی ازدواج والدین، افراد مغلوب احساساتی چون گناه، عصبانیت، شرم و حقارت می‌شوند. در حالی که والدین‌شان را مقصر می‌شمارند، نمی‌توانند خود را به خاطر مصیبت خانوادگی‌شان سرزنش نکنند. بذره‌های شکاکتی نسبت به ازدواج و زندگی خانوادگی در اذهان آنها کاشته می‌شود، و مشاهده شیوع طلاق در اجتماع پیرامون‌شان تصدیقی بر بدبینی آنهاست.

۱- شاید مفید بیابید در این باره تأمل کنید که چگونه برخی شرایط اجتماعی مذکور در بالا می‌تواند درک نوجوانان از واقعیت، نحوه تفکر آنها درباره خودشان، دیدگاه‌های‌شان درباره زندگی، عواطف و احساسات‌شان، توانایی‌شان در تشخیص درست از نادرست، رفتارشان نسبت به دیگران و اعتمادشان به مؤسسات اجتماع را شکل دهد. شرایط گوناگونی که به آنها اشاره شد، همراه با فضایی که اندیشه‌های خود را بنویسید در زیر آمده است:

رخوت و فساد موجود در یک اجتماع آسان‌گیر: _____

عداوت نژادی و تکبر میهن پرستانه:

۲- وقتی دربارهٔ تأثیر شرایط رو به انحطاط اجتماع بر زندگی نوجوانان تأمل می‌کنید، چه احساساتی در قلب و ذهن شما به وجود می‌آید؟ چگونه این آگاهی به تلاش‌های شما در کمک به نوجوانان برای پرورش قابلیت‌های نهفته در حقیقت وجودشان قوت می‌بخشد؟

بخش سیزدهم

عطف توجه به نشانه‌های دنیایی در حال فروپاشی به معنی انکار اهمیت نیروهای سازنده‌ای نیز که در اجتماع امروز فعالند نیست. آنچه باید انجام شود آن که برای نوجوانان محیطی فراهم شود تا قوای روحانی‌شان در آن پرورش یابد و به این ترتیب اطمینان حاصل شود که نوجوانان تحت تأثیر نیروهای اجتماعی مناسب قرار می‌گیرند. البته هر تلاشی در جهت جداسازی کامل آنها از شرایط زیان‌بار اجتماعی بی‌ثمر خواهد بود. در عوض، هرگونه کوششی باید انجام شود تا آنان را بر ارزیابی و تحلیل نحوهٔ تأثیرگذاری دنیای پیرامون بر افکار و احساسات‌شان قادر سازد. به این منظور، باید به مسئلهٔ تبلیغات توجه خاصی مبذول شود، زیرا در اکثر جوامع، تبلیغات به نحوی فزاینده ارزش‌ها، منش‌ها و دیدگاه‌های نوجوانان را شکل می‌دهد. برای توضیح این نکته، نگاهی مختصر به بعضی از ویژگی‌های تبلیغات کافی است.

نیروهای مادّی‌گرایانه که بر تبلیغات حاکمند، واقعیت را تحریف می‌کنند. برای مثال، تصاویری بی‌نقص اما دست‌نیافتنی از ظاهر فیزیکی در آگهی‌های تبلیغاتی عرضه می‌گردند، در زمان ایجاد و افزایش خودآگاهی، احساسات نوجوانان را به بازیچه می‌گیرند. پیام‌های متعدّدی دل‌مشغولی اصلی زنان جوان را جذب مردان توصیف می‌کنند. علاوه بر آن، در تمایل به تعریف مردانگی صرفاً از نظر قدرت جسمانی، اغراق می‌شود، اغلب تا آنجا که اعمال خشونت و مخاطره‌جویی مورد اغماض قرار می‌گیرند و ماجراجویی‌ها و رقابت‌های جنسی تشویق می‌شوند. هر آنچه به عنوان ضعف شناخته شود، بی‌رحمانه طرد می‌شود و رفتار پرخاشجویانه به شکلی سیستماتیک ترویج می‌گردد. جالب آن که نوع خاصی از سختی و خشنی به صورت یک ویژگی اغواکننده به تصویر کشیده می‌شود با این هدف که دختران به اتخاذ این حالت تحریک شوند.

تردیدی نمی‌توان داشت که هدف اولیه اکثر تبلیغاتی که مخاطبش جوانان هستند ایجاد یک فرهنگ جهانی است که آنها مشتاق تعلق به آن شوند. در این فرهنگ، آنها یاد می‌گیرند به زبانی مشترک صحبت کنند، نحوه رفتار واحدی داشته باشند، و فراتر از همه، مجموعه نامحدودی از محصولات را مصرف کنند. حتی مهم‌تر از آن، جوانان وارد نظام ارزشی پیچیده‌ای می‌شوند که الگوهای مصرف آنها را تا پایان زندگی‌شان تعیین می‌کند. جالب توجه است که خود اصطلاح تین‌ایجر، چند دهه پیش برای سود جستن از بازار نویدبخشی که این بخش از اجتماع ارائه می‌کند ابداع شد.

فرهنگی که با تبلیغات در حال انتشار است برای بهره‌برداری کامل از امیال در حال بیدار شدن، تمایلات جنسی را محور زندگی جوان قرار می‌دهد. از محصولاتی چون نوشیدنی‌های غیرالکلی بدون هیچ ارتباطی با روابط جنسی برای پدید آوردن توهم روابط رمانتیک در ذهن جوانان استفاده می‌شود. احساساتی چون عدم کفایت شخصی و نگرانی از طرد شدن به خاطر بوی بدن، پوست معیوب یا پوشش خارج از مد روز ترویج می‌شود تا محصولات آرایشی و سبک‌های جدیدی که تضمین‌کننده جذابیت جنسی و رهایی از دستپاچگی هستند معرفی گردند. حتی اتومبیل‌ها با استفاده از اصطلاحاتی چون "داغ"، "جذاب"، "دلریا" که همه دلالت به مسائل جنسی دارند، توصیف می‌شوند. با سیر انحطاطی معیارهای اخلاقی در چند دهه گذشته، محتوای غیراخلاقی تبلیغات صریح‌تر شده است. به نظر می‌رسد که به تدریج بعضی از وجوه مصرف‌گرایی خود به اشکالی از فعالیت جنسی تبدیل می‌شوند.

نقش مارک‌های تجاری در بازار جهانی در حال توسعه "سیزده تا نوزده ساله‌ها" شایان توجه ویژه است. مطالعاتی که به بررسی نحوه سودجویی از ظرفیت این بازار می‌پردازند بی‌شرمانه مطرح می‌کنند که پرستش نمادهای

تجاری عنصری نیرومند در مصرف‌گرایی است. بدیهی است، مارک‌های تجاری در دنیای پرتردید نوجوانی تکیه‌گاهی ایجاد می‌کند و علاوه بر آن، اغلب به عنوان مجوزی به سوی فرهنگ جهانی جوانان که با تبلیغات جذّابیت بسیار می‌باید تلقی می‌گردد. البته فرهنگی که این فنون بازاریابی ترویج می‌کنند از فقر فزاینده در میان ملل غافل است؛ تصاویری از وفور نعمت را که اقلیتی از مردم جهان از آن بهره‌مند است به نمایش می‌گذارد تا جوانان با هر پیشینه‌ای متقاعد شوند که محصولات مصرفی منشأ سرور نامحدودند.

در بعضی مطالعات بازار "سیزده تا نوزده ساله‌ها"، جوانان را بر اساس برخی خصصت‌هایی که آنها را مستعد مصرف انواع خاصی از محصولات می‌کند طبقه‌بندی می‌نمایند، به طوری که اجازه می‌دهد تبلیغات به نحو مؤثرتری آنها را هدف قرار دهد. برای مثال، در یک مطالعه خاص، آنها را به شش گروه تقسیم کرده‌اند: "تسلیم‌شده‌ها" که سرنوشت خود را از پیش رقم‌خورده می‌بینند و سعی دارند با حداقل تلاش امرار معاش کنند؛ "دمدمی مزاج‌ها" که لذت‌طلبند و با اذهانی فارغ از دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، مستعد پرستش نمادهای تجاری هستند؛ "خودکفایان" که گرچه اساساً مانند گروه قبل هستند، نیروی محرکه و قابلیت سخت‌کوشی نیز دارند و کالا و خدمات را وسیله‌ای برای پیشرفت و ماندن در گردونه رقابت می‌بینند؛ "پیروزان خاموش" که هم‌رنگ جماعت هستند و از شورش اجتماعی و سیاسی پرهیز دارند و پیوند نزدیک با خانواده‌های خود را حفظ می‌کنند و خریدارانی با قوه تمییز و علاقه‌مند به کیفیت و مزایای محصولات هستند؛ "حامیان" که گرایش به تحصیلات آکادمیک ندارند و ذهن‌شان پر از آمار ورزشی و اسم تیم‌ها و بازیکنان ورزش‌های قهرمانی است که جایی برای مسائل سیاسی و اقتصادی باقی نمی‌گذارد؛ و بالاخره "ناجیان جهان" که می‌خواهند تغییری مثبت در جهان به وجود آورند و اهمیت آنها در آن است که به بازاریاب‌ها فرصت تبدیل امور اجتماعی را به کالاهایی قابل فروش می‌دهند.

به نظر می‌رسد همه چیز تحت تأثیر مارک‌های تجاری و مصرف‌گرایی است. اما با وجودی که تحلیل مختصر بالا نگران‌کننده است، منظور از آن محکوم کردن تبلیغات به خودی خود نیست. هدف آن است که توانایی شما را در بررسی انتقادی تبلیغات اعم از تجاری، سیاسی، قومی، فرهنگی افزایش دهد تا بتوانید در تشخیص آثار آن بر افکار و رفتار نوجوانان به ایشان کمک کنید. ممکن است سه تمرین زیر به شما کمک کند درباره این موضوع پیچیده بیشتر تأمل کنید:

۱- تبلیغات برای تبدیل محصولات عادی به منابع هیجان از زبان و تصویرسازی استفاده می‌کند. از نمادها استفاده می‌شود تا به اشیا و رویدادها بیش از آنچه شایسته است اهمیت داده شود. برای مثال، نوشیدنی

صرفاً همان‌طور که واقعاً است، یعنی چیزی که تشنگی را فرو می‌نشاند، توصیف نمی‌گردد؛ بلکه به عنوان منادی سرور و لذت به تصویر کشیده می‌شود. نمادهایی که در صنعت مُد به کار می‌رود، به پوشاک و لوازم آرایشی زرق و برقی خیره‌کننده می‌بخشد. نمادهای بهره‌مند از شور جوانی آب‌نبات‌ها را به فروش می‌رسانند. نمادهای ماجراجویی و ورزشکاری به ترویج سیگار و نوشیدنی الکلی کمک می‌کنند. آیا می‌توانید به بعضی آگهی‌های تبلیغاتی و عبارات و تصاویری فکر کنید که این آگهی‌ها برای تبدیل اشیا به چیزی که نمی‌توانند باشند به کار می‌گیرند؟

۲- توهم شادی که از طریق خرید هر محصولی ایجاد می‌شود، ضرورتاً عمری کوتاه خواهد داشت. در غیر این صورت به آنچه داریم راضی می‌ماندیم. بنابراین، تبلیغات بازرگانی باید به طور مداوم خواسته‌هایی را ایجاد کنند و تضمین نمایند که ما هرگز راضی و قانع نخواهیم بود. چگونه چنین چیزی حاصل می‌شود؟

۳- یادآور شدیم که گاه حتی امور اجتماعی به کالاهای مصرفی تبدیل می‌شوند. می‌توانید چند مثال در این مورد بزنید؟

بخش چهاردهم

در اینجا ذکر مطلبی ضروری است. تأثیر اجتماع امروز بر جوانان هر قدر زیان‌بار باشد، اشتباه است اگر در مجهودات خود بیش از حد بر آنها تأکید کنیم. به آسانی می‌توان دچار این عادت شد که با نوجوانان مانند موجودات شکننده‌ای رفتار کنیم که دائماً باید از امراض محیط خود محافظت شوند. چنین رویکردی هرگز به توان‌دهی روحانی آنها منجر نخواهد شد. آنچه باید مجهودات شما بر آن متمرکز باشد درک استعداد بالقوه آنان برای عمل به عنوان عاملان مصمم تحول اجتماعی و مشارکت در به‌سازی اجتماع است. حتی در جهان ناآرام و پرتلاطم امروز، مثال‌های بسیاری از نوجوانان در هر فرهنگی وجود دارد که ورای شرایط رقت‌بار محیط زندگی خود حرکت کرده‌اند و مرتباً خصلت‌هایی چون اشتیاق به خدمت، شور و شوق یادگیری، حس قوی عدالت و تمایل شدید به نوع دوستی را به نمایش گذاشته‌اند.

تعدادی از متخصصان تعلیم و تربیت بعضی از قوای ذاتی عقلانی و روحانی را که در مرحله انتقالی نوجوانی به ظهور می‌رسند توصیف کرده‌اند. برای مثال، برخی از آنها بر علاقه‌ای که نوجوانان نسبت به مسائل نظری بی‌ارتباط به واقعیت‌های روزمره نشان می‌دهند، تأکید کرده‌اند. یک متخصص بر نقشی که آنها می‌توانند در تغییر اجتماعی ایفا کنند تأکید کرده و هر نسلی از نوجوانان را "احیاکننده‌ای حیاتی در فرایند تکامل" خوانده که می‌تواند "وفاداری و انرژی‌های خود را هم در حفظ آنچه هم‌چنان درست به نظر می‌رسد و هم در اصلاح انقلابی آنچه اهمیت احیاکنندگی خود را از دست داده، تقدیم کند." متفکر دیگری نوجوانان را به "ظروفی تهی اما ارگانیکی" تشبیه کرده که "کاملاً شکل‌گرفته اما هنوز در حال رشد" و قادر به دریافت با تمام "وجود" خود هستند، او هم چنین توجه را به استعداد بالقوه آنها در ایجاد تحول معطوف داشته است. او که مطمئن شده تربیت باید از حالات مختلف ادراک و شهود استفاده کند، از جمله قوت و شدتی که جوان می‌تواند همراه با خود به هر تجربه‌ای بیاورد، خاطر نشان ساخته که چنین شور و شدتی، "همراه یکپارچگی وجود" می‌تواند از اجتماع بشری "به جای یک مفهوم نظری سرد، مکانیکی و تهی، موجودی زنده، بالنده، سرشار از محبت، سرور و برکت و موجودی پرشور" بسازد. بنا به گفته او، "این معجزه تحول است و استعداد بالقوه نوجوانی."

این اشارات معدود، همراه با تحلیل چند بخش گذشته، حاکی از آن است که شما در صورت بندی مفهوم نوجوانی چقدر باید دقت کنید. در عین حال که بدون شک دیدگاه‌های مختلف درباره این موضوع را در سال‌های آینده با دیدی انتقادی بررسی خواهید کرد، درک خود شما از اهمیت این دوران خطیر زندگی بشری عمدتاً با

بخش‌هایی از آثار مبارکه که در این واحد و واحد پیشین کتاب نقل گردید، شکل خواهد گرفت. و تردیدی نمی‌توان داشت که باورهای تان با تجربیات شما حین کار کردن با نوجوانان تأیید خواهد شد.

بخش پانزدهم

مواد آموزشی که مؤسسه روحی مطالعه آن را توسط نوجوانان توصیه می‌کند، بسیار شبیه کتاب‌های دوره‌های متسلسل اصلی، در نگاه اول به نحو فریب‌دهنده‌ای ساده به نظر می‌رسند. این سادگی عمدتاً در زبان مورد استفاده و تمرینات ارائه شده است. مفاهیم مورد بررسی هم پیچیده و هم ژرف هستند. سیر اندیشه‌ای که در مواد آموزشی جریان دارد، به هیچ وجه کودکانه نیست و نوجوانانی را که آنها را مطالعه می‌کنند به چالش می‌کشد تا درباره مسائل عمیقاً تأمل کنند. برای آن که به شما کمک شود تا قابلیت آنها در انجام این کار را درک کنید، در این بخش و دو بخش بعدی، اندیشه‌های بیان شده توسط چند نوجوان را که همه به نحوی از خشونت متأثر شده‌اند، ارائه می‌کنیم. تصاویری که از رفتار خشونت‌آمیز چنین نوجوانانی در رسانه‌ها ارائه می‌شود، آن قدر زیاد است که اقتضا می‌کند برخی از داستان‌های ناگفته شکست‌ها و امیدهای آنها را بشنویم.

روایت اول از زبان پسری سیزده ساله است - که برای پنهان کردن هویت واقعی اش در اینجا پیتیر نامیده می‌شود - که از هشت سالگی شاهد آثار خشونت و جنگ بوده. وقتی سیزده ساله بود، شروع به ترویج صلح در مدارس و سازمان‌های جوانان نمود و عواقب آن را که شامل تمسخر شدید از سوی برخی هم‌سالانش بود، پذیرفت:

"هیچ یک از آنها اذیت نمی‌کرد. خانواده‌ام بر این باور بودند که مهم است دغدغه جامعه را داشته باشیم و آنچه می‌توانیم در کمک به آن انجام دهیم. اگرچه فقط سیزده سال داشتیم، اما می‌توانستیم ببینیم که خشونت و جنگ بزرگ‌ترین مشکلات پیش روی ما بود. بیش از هر چیز به صلح نیاز داشتیم. البته تلاش جهت ایجاد صلح برای یک کودک دشوار است، اما تلاش تنها راه تحقق هر چیزی است..."

سال‌ها در کشور من آن قدر دروغ گفته شده که مردم دیگر نمی‌دانند چه حرفی را باور کنند یا حرف چه کسی را باور کنند. آنها همیشه نمی‌توانند به روزنامه‌ها، رادیو یا تلویزیون، سیاست‌مداران و گروه‌های مسلح اعتماد کنند - اما وقتی صحبت کودکان درباره خشونت را می‌شنوند، و این که خشونت چه اثری بر ما دارد و ما چقدر طالب صلح هستیم، به نوعی می‌فهمند که حقیقت را می‌شنوند..."

بعضی از مردم می‌گویند که برای فقرا می‌جنگند، اما فقرا بیش از هر کس دیگری از جنگ آسیب دیده‌اند. فکر می‌کنم بعضی‌ها برای انتقام، یا کسب قدرت نیز می‌جنگند، یا برای این که احساس می‌کنند انتخاب دیگری ندارند. بعضی از جوانان برای این به گروه‌های مسلح ملحق می‌شوند که خانواده‌هایشان فقیرند و راه نجات دیگری پیش روی خود نمی‌بینند."

پیتر و خانواده‌اش که در بحبوحه مناقشات داخلی مورد تهدید قرار گرفتند، مجبور شدند از خانه خود نقل مکان کنند. پدرش بین دفتر کار و شهر تازه‌ای که در آن زندگی می‌کردند رفت و آمد می‌کرد، اما آرامش نسبی‌ای که از آن برخوردار شده بودند ادامه نیافت. حمایت فعلاً نه پدر پیتر از فرایندهای صلح سرانجام به ترور او منجر شد:

"فکر می‌کردم جنگ را درک کرده‌ام چون در گرماگرم تعارضات زندگی می‌کردم. در تمام مدت شب، در خیابان‌ها نبردهایی جریان داشت. اغلب با صدای تیراندازی از خواب بیدار می‌شدم. وقتی صبح به مدرسه می‌رفتم، شواهدش را مشاهده می‌کردم - خوندر پیاده‌روها، ساختمان‌هایی سوراخ شده با گلوله. قربانیان را در غسل‌خانه، که با دفتر کار پدرم چندان فاصله نداشت، دیده بودم.

پیش از این‌ها، با اعتماد به نفس درباره جنگ صحبت می‌کردم، گویی می‌دانستم جنگ به چه معنی است - اما وقتی پدرم به قتل رسید، خرد شدم، نه فقط به خاطر اندوهی که گریبانم را گرفت، بلکه چون تازه آن وقت بود که معنای جنگ را فهمیدم. در آن موقع فهمیدم میل به جنگیدن به چه معنی است. متوجه شدم هر قدر هم که خواهان صلح باشی، وقتی جنگ شخصاً به تو اصابت می‌کند، قدمی به سوی خشونت برمی‌داری. این همان دامی است که بسیاری از مردم را در کشور من مبتلا کرده است...

بعد از آن هیچ چیز به شکل قبلی‌اش نبود. خانه شبیه کالبدی خالی و بی‌روح شده بود. خیابان‌هایی که قبلاً آن‌قدر آشنا بودند، اینک غریبه به نظر می‌رسیدند. هیچ چیز و هیچ جا امن نبود. فکر می‌کردم هر کاری برای ایجاد صلح کرده بودم بی‌ارزش بود چون نتوانسته بود پدرم را حفظ کند. خشونت وحشتناکی که شهر ما را فرا گرفته بود سرانجام ضربه‌اش را بر قلب خانواده‌ام وارد کرد - و نتوانسته بودم جلوی آن را بگیرم. خودم را سرزنش می‌کردم و از خود می‌پرسیدم، "مگر من چه کرده‌ام که پدرم باید به چنین وضع خشونت‌باری جانفش را از دست بدهد؟"

خانواده هم چنان در معرض تهدید قرار داشت. پیتر تنگی خرید تا از عزیزانش محافظت کند. یک شب، حدود ده روز بعد از قتل پدر پیتر، اعضای خانواده او در اطافی در طبقه بالای خانه‌شان جمع شده بودند. وقتی پیتر

پایین آمد تا به آشپزخانه برود، متوجه فرد متجاوزی در باغچه خانه شد که تفنگ در دست به پنجره‌های طبقه دوم نگاه می‌کند:

"می‌دانستم که می‌توانم تفنگم را بردارم و این مرد را بکشم ... این کار انتقام مرگ پدرم بود. با این کار از خانواده‌ام محافظت می‌کردم. و تقریباً هیچ کس در کشورم مرا به خاطر تیراندازی به سوی این مرد ملامت نمی‌کرد ... اما با این که تمام این‌ها درست بود، کاری نکردم ... پدرم از من خواسته بود برای صلح فعالیت کنم. حالا چطور می‌توانستم با خشونت رفتار کنم؟ تنها راهی که می‌توانستم احترام و عشقم را به پدرم نشان دهم، تنها راهی که می‌توانستم به نجات خانواده‌ام کمک کنم، تلاش در جهت برقراری صلح بود. کشتن آن مرد برای من یا خانواده یا کشورم صلح به بار نمی‌آورد. در واقع با کشتن او همه چیز را از دست می‌دادم. دیگر با او فرقی نداشتم."

پیتر آرام فرد متجاوز را تماشا کرد که پس از مدتی، ظاهراً بدون هیچ دلیلی برگشت و آنجا را ترک کرد. مدت زیادی از این واقعه نگذشته بود که پیتر خود را از شرتفنگش خلاص کرد و با خود عهد بست دیگر هیچ وقت تفنگ نگیرد.

قبل از خواندن روایت بعدی، شاید مایل باشید بعضی از صفات متمایزکننده پیتر را شناسایی کنید و چند کلمه‌ای درباره قابلیت او برای تأمل درباره موضوعات عمیق بیان کنید.

بخش شانزدهم

مری - که این نام نیز فرضی است - در محیطی بزرگ شد که دائماً در خطر تعارض بود. او در سنین پایین پی برد که برای مخالفت با گروهی از دوستان چه بهایی باید پرداخت.

"وقتی یازده ساله بودم، با مجازات سکوت مواجه شدم، چون در یک دعوا از جانب داری خودداری کردم. گروهی از دوستانم دختری از هم‌کلاسی‌های مان را به دزدی متهم کرده بودند و کش مکش بزرگی به وجود آمد. باید یا طرف آن دختر می‌بودی یا علیه او، و تمام دوستانم علیه او بودند. همه تصور می‌کردند که من هم با آنها خواهم بود، اما هیچ شاهدهی نبود که آن دختر دزد باشد. مطمئن نبودم. در ضمن میل نداشتم با دوستانم هم مخالفت کنم، بنابراین هیچ نگفتم. همه عصبانی شدند و در طول سال هیچ کس با من حرف نزد."

مری با مرد جوانی دوست شده بود و با این که دختران دیگر به خاطر او مسخره‌اش می‌کردند، مری احساسات عمیقی نسبت به او یافت. آنها مسافت‌های طولانی با هم قدم می‌زدند و درباره آینده‌شان با هم صحبت می‌کردند تا آن که یک روز مری او را دید که دارد تفنگی را که او از وجودش بی‌خبر بود، تمیز می‌کند.

"وقتی وارد شدم، طوری به من لبخند زد که گویی کاری غیرعادی انجام نمی‌داده است. همیشه از خشونت، از تفنگ و از جنگ نفرت داشته‌ام. او سعی کرد بهانه بیاورد، همان طور که مردم مثل او بهانه می‌آورند، اما بلافاصله به او گفتم همه چیز بین ما تمام شده است. به او گفتم، "من برای خودم و بچه‌هایم این نوع زندگی را نمی‌خواهم." آن قدر کم‌سن بودم که الآن برایم مثل یک شوخی به نظر می‌آید، ولی احساس می‌کردم که دنیا را دارد دو تکه می‌شود."

بعد از این رویداد نمره‌های مری در مدرسه سیر نزولی طی کرد و مادرش نگران شد. روزی یکی از معلم‌های مری پیش او آمد:

"آقای ... پرسید آیا مایلیم در مورد بعضی چیزها با او صحبت کنیم. به کافه کوچکی رفتیم و موقع نوشیدن قهوه تلخ، کل داستانم با دوستانم، تفنگ، سکوت دوستانم، مسخره شدن از طرف دخترها، آشفتگی ام و قلب شکسته‌ام را برایش تعریف کردم. او نه به من خندید و نه کاری کرد که احساس بیچگی و مسخرگی به من دست بدهد. او مثل یک آدم بزرگ با من رفتار کرد."

او گفت، "باید درک کنی که آینده تو در دست خودت است. آینده‌ات به کس دیگری تعلق ندارد؛ نه به والدینت و نه مخصوصاً به آن پسر. آینده‌ات متعلق به تو است و می‌توانی به هر صورت که بخواهی آن را رقم بزنی."

در چهارده سالگی، مری در مدرسه‌اش به یک رهبر دانش‌آموزان تبدیل شده بود و در میان هم‌سن‌وسالان و دانش‌آموزان کوچک‌تر، صلح را ترویج می‌داد. بعضی از افکاری که در آن روزها ذهن او را به خود مشغول کرده بود، نقل می‌کنیم:

"می‌دانستیم که پایان یافتن فقر می‌تواند به پایان دادن جنگ کمک کند، اما در این مورد هیچ کاری از عهده ما بر نمی‌آمد. می‌دانستیم که کاهش میزان بیکاری مفید خواهد بود، اما در این مورد هم کاری از دست ما ساخته نبود. ما نمی‌توانستیم جلوی گلوله‌ها و قمه‌ها را بگیریم. ما نمی‌توانستیم به خشونت پایان دهیم. اما باور داشتیم که می‌توانیم میان خودمان صلح به وجود آوریم..."

می‌دانستم که کار برای صلح خطرناک خواهد بود و نسبت به هر چیز غیرعادی حساس بودم. گاهی اوقات تنها ترس از وقوع حادثه‌ای بد، به خصوص برای خانواده‌ام، باعث می‌شد اشک بریزم و احساس کنم می‌خواهم فرار کنم. اما بیچه‌های دیگر روی من حساب می‌کردند، و به نوعی احساس می‌کردم که بیچه‌های متولد نشده خودم هم روی من حساب می‌کردند. هر قدر هم که هراس داشتم، نمی‌توانستم روی برگردانم. فقط می‌توانستم مراقب باشم و سعی کنم امن بمانم."

برخی از صفات برجسته مری چیست؟

بخش هفدهم

در اینجا، روایت‌هایی که سه جوان دیگر نقل کردند می‌آوریم که هر یک به بیان شریف‌ترین افکار و رقیق‌ترین احساسات پرداخته‌اند. مورد اول گفته‌های دختری شانزده ساله است که وقتی دوازده سال داشت، نزدیک‌ترین دوستش در درگیری دسته‌های خیابانی گرفتار شد و با ضربات چاقو به قتل رسید. او هرگز دوستش را فراموش نکرد و تصمیم گرفت خود را وقف ترویج صلح کند. پس از مدتی شروع به کمک به کودکانی کرد که از خشونت صدمه دیده بودند:

بچه‌هایی به سن هشت یا نه ساله به دسته‌های اوپاش می‌پیوستند چون فکر می‌کردند کار جالبی است و یا این که فکر می‌کردند اوپاش در خیابان از آنها حفاظت خواهند کرد. در بسیاری از موارد آنها فقط سعی می‌کردند از خشونت موجود در خانه فرار کنند، اما در خیابان با چیزی به مراتب بدتر مواجه می‌شدند.

برای رفتن به ... مجبورم سوار اتوبوس بشوم، اما بیشتر رانندگان اتوبوس از کاری که سعی دارم انجام دهم خبر دارند. آنها فقط همان قدر که می‌توانم بپردازم، از من کرایه می‌گیرند و اغلب مرا مجانی می‌برند. جاده منتهی به ... سربلایی و پریچ و خم است و از کنار کلبه‌های ناهمواری عبور می‌کند که به نحو خطرناکی نزدیک صخره‌های پُرشیبی قرار گرفته‌اند. در جاهایی که تخته‌سنگ‌ها را برای استفاده در پروژه‌های ساختمانی برداشته‌اند، روی تپه‌ها شیارهای عمیقی دیده می‌شود. چنین کاری سخت، کم‌رشدکن و کم‌درآمد است، اما کودکان زیادی از خانواده‌های از خانه رانده شده در این جاها کار می‌کنند. خانواده‌های آنها دچار چنان فقر شدیدی شده‌اند که کودکان ناچار به ترک تحصیل می‌شوند و هرکاری بتوانند برای پول درآوردن انجام می‌دهند.

از جاده [تا مدرسه] پیاده می‌روم، در حالی که تا مچ پایم در گل لغزنده فرو می‌روم، از روی پل موقت عابر پیاده که روی یک رودخانه متعفن آلوده زده شده عبور می‌کنم. مدرسه از یک نیم دو جین اتاق مخروطی‌ای تشکیل شده که زیر سقفی از حلبی کنار هم قرار گرفته‌اند. نیمکت‌های چوبی فرسوده و شکسته است. زباله‌ها در اطراف کلاس‌ها روی هم انباشته شده؛ از برق خبری نیست. یکی از کلاس‌ها فقط نورگیر سقفی دارد و پنجره دیگری در کار نیست. کف اتاق خاکی است. باران با چنان سروصدایی به سقف می‌کوبد که هرکس باید فریاد بزند تا صدایش شنیده شود و آب از همه جا چکه می‌کند. دیوار یکی از کلاس‌ها از نقاشی‌های بچه‌ها پوشیده شده، نقاشی‌هایی از خانه‌های زیبا که با پیرامونشان تضاد شدیدی دارد. شاید این‌ها تصویر خانه‌هایی است که روزی داشته‌اند یا آرزو دارند در آینده داشته باشند...

چهره بسیاری از والدین غمگین به نظر می‌رسد. آنها با فرزندان‌شان با پرخاش سخن می‌گویند و به آنها دشنام می‌دهند. اما گاه در کارگاه‌ها شروع به تغییر می‌کنند. بعضی از آنها فکر می‌کنند باید فرزندان‌شان را کتک بزنند تا رفتارشان اصلاح شود، اما بعد متوجه می‌شوند که کتک زدن هم چنین می‌تواند کودک را از خانه فراری دهد و روانه خیابان کند."

دو پاراگراف بعدی افکار دختر جوانی است که در یازده سالگی از خانه فرار کرد، به مواد مخدر معتاد شد، با کمک‌های مستمر یک دوست نجات یافت، و سرانجام به یک جنبش جوانان برای استقرار صلح پیوست:

"خیلی سخت می‌شد زندگی ما را آن طور که واقعاً بود توضیح داد. می‌ترسیدم اعتراف کنم که هر قدر برای صلح تلاش کنید، باز هم ممکن است به خشونت کشیده شوید... همیشه دلم خواسته از این زندگی فرار کنم. اقرارش سخت است، اما همین حالا هم دوباره دارم از جنبش صلح فاصله می‌گیرم. تمام این مدت داشتم به خودم دروغ می‌گفتم و پیش دوستانم تظاهر می‌کردم که همه چیز رو به راه است. اما این درست نیست. گاهی اوقات متوهم می‌شوم. هر شب در خانه جنگ و دعواست. مادرم و ناپدری‌ام، اگر سر من داد نزنند، سر همدیگر فریاد می‌زنند. من نمی‌توانم این را تحمل کنم و به خیابان فرار می‌کنم؛ و در خیابان چیزهای زیادی هست که به یک جوان لطمه بزند... در آن واحد در دو مسیر در حرکتیم و با وجود این آرزو می‌کنم می‌توانستم همیشه در مسیر صلح حرکت کنم. فکر می‌کنم تلاش‌های من و این که نجات پیدا کردم، باید ارزشی داشته باشد... معتقدم اگر بزرگ‌سالان بیشتری مایل بودند با ما همکاری کنند و آنچه ما یاد گرفته‌ایم بشنوند و با ما کار کنند، جوانان برای کمک به صلح، کارهای خیلی بیشتری انجام می‌دادند. اگر در خانه از صلح برخوردار بودیم، آغاز خیلی خوبی بود."

آخرین متن تجربه پسر پانزده ساله‌ای است که برادرش توسط یک گروه انقلابی ربوده شد. بعد از مدتی، خانواده خبرهایی از او شنیدند که اسیر است و به آنها اجازه داده شد با او مکاتبه کنند:

"اشعاری برایش فرستاده‌ام تا الهام بگیرد و مطمئن و امیدوار بماند. به او می‌گویم که به نصیحتش گوش می‌دهم و سخت درس می‌خوانم. خیلی خوشحال شدم که اخیراً در جوابم نامه‌ای نوشت که، «خوشحالم که درس‌هایت در مدرسه خیلی خوب است... من در آنجا راهم را اشتباه رفتم. پشیمانم که حداکثر استفاده را از تحصیلاتم نکردم... مثلاً واقعاً خواندن را دوست نداشتم... اما در اینجا بیش از سی کتاب از انواع مختلف خوانده‌ام و هنوز کتاب‌های بیشتری هست که بخوانم. حتی فرهنگ لغت برمی‌دارم و لغات

عجیب و غریب را که معنایش را نمی‌دانم در آن پیدا می‌کنم ... هرگز قبلاً این کار را به میل خود انجام نمی‌دادم...»

اگرچه به نظر می‌آید در امان است، اما هنوز نگرانم. اگر می‌توانستم با کسانی که برادرم اسیر آنها است صحبت کنم، از آنها می‌خواستم شفقت داشته باشند و بفهمند که چه رنجی را سبب شده‌اند.

فکر می‌کنم اگر قرار است به صلاح دست پیدا کنیم، بخشش اهمیت اساسی دارد. جنگ بدون بخشش پایان نخواهد یافت. بخشش به خصوص از سوی کسانی مثل ما که رنج دیده‌ایم، بسیار مهم است.

فکر کنم این چیزی است که من برایش کار می‌کنم - من برای بخشش تلاش می‌کنم."

در گروه خود، درباره برخی از خصلت‌هایی که جوانان مورد اشاره در این بخش نمونه و مثال آن هستند، مذاکره کنید و برخی از افکار خود را بنویسید.

بخش هجدهم

سرانجام، در بررسی ماهیت نوجوانی، هر قدر مختصر، نمی‌توان زندگی قهرمان خردسال بهائی، جناب روح‌الله، را که در سن دوازده سالگی، با سرور شربت شهادت را نوشید، ندیده گرفت. او در هفت سالگی امتیاز همراهی با پدرش، ایادی امرالله جناب ورقا، و برادر بزرگ‌ترش در زیارت ارض اقدس را یافت. جناب روح‌الله در آن محیط مقدس، از لحاظ روحانی به نمو و شکوفایی رسید و از درخشش خورشید حضور حضرت بهاء‌الله گرمای بی‌اندازه یافت. گفته می‌شود روزی حضرت بهاء‌الله از روح‌الله پرسیدند، "امروز چه می‌کردی؟"

عرض کرد: "پیش فلان مبلغ درس می‌خواندم."

فرمودند، "چه مطلبی را درس گرفتی؟"

عرض کرد، "در موضوع رجعتِ [انبیاء].".

فرمودند، "ممکن است معنایش را توضیح دهی؟"

عرض کرد، "مقصود از رجعتِ واقعیت‌ها و صفات است."

حضرت بهاء‌الله فرمودند، "این عین عبارت معلّم است که طوطی وار ادا می‌کنی. فهم خودت از این موضوع را به زبان خودت بیان کن."

روح‌الله در پاسخ عرض کرد، "مثل چیدن گلی است که امسال از گیاهی روئیده. گل سال بعد درست شبیه این گل خواهد بود، اما همان گل نیست."

حضرت بهاء‌الله از پاسخ هوشمندانه روح‌الله خشنود شدند و غالباً او را جناب مبلغ خطاب می‌فرمودند.

روایات دیگری وجود دارند که صفات والای جناب روح‌الله را مشهود می‌سازند. مسلماً درست است که به قیاس اوج فداکاری که جناب روح‌الله در سنّ دوازده سالگی به آن دست یافت، او نمی‌توانسته جوانی عادی باشد. وقف خود به امر مبارک و فداکاری در راه محبوب البتّه لزوماً با شهادت همراه نیست. اما جناب روح‌الله با چه اشتیاق و سرور نامحدودی واقعیت آنها را در شعر معروفی که سروده و بخشی از آن در زیر آمده، توصیف می‌کند:

ساقیا جامی گرم کن از عطا	تا شوم ظاهر زهر جرم و خطا
گرچه عصیانم فزون است از شمار	لیک از فضل حقم امیدوار
مرحبا ای ساقی بزم قدم	رشحه‌ای افشان بر این خاک از گرم
تا زجودت ذره‌ها تابان شود	نزد جانان قابل قربان شود

نوجوانان گروهی که به زودی تشکیل خواهید داد، زندگی جناب روح‌الله را نخواهند داشت. اما متون نقل شده در چند بخش پیش نشان از آن دارند که یک وجود انسانی از سنّ بسیار پایین، چه شرافتی را می‌تواند از خود ظاهر سازد. این یادآور گزاره‌ای است که در اوایل این واحد بیان شد، این که افزایش آگاهی طیّ نوجوانی می‌تواند به یکی از این دو مقصد معطوف شود، به سوی تسلیم در برابر اراده الهی و خدمت خالصانه به بشریت یا به سوی اسارت در زندان نفس و هوی. در بحثی که طی چندین بخش بعدی می‌آید، ماهیت نوجوانی، استعداد بالقوه نوجوانان و آثار محیط بر زندگی آنها را بررسی خواهیم کرد. شاید فرصت مناسبی باشد که در اینجا مکث کنید و چند پاراگراف درباره استعدادهای بالقوه ذاتی نوجوانان آن‌طور که اکنون می‌پندارید و آنچه برای پرورش قوای روحانی و عقلانی آنها باید انجام شود، بنویسید..

بخش نوزدهم

حال که در قسمت عمده‌ای از این واحد، استعداد‌های بالقوهٔ نوجوانان را بررسی کرده‌ایم، باید چند کلامی در مورد مشارکت شما در برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان سخن بگوییم. یکی از شدیدترین آرزوهای افراد در این ردهٔ سنی تعلق داشتن به گروهی از هم‌تایان است. جوانان برای گرفتن پند و اندرز، از روی آوردن به دوستانی که آنها را درک می‌کنند و به آنها شفقت دارند احساس اطمینان می‌کنند. بنابراین، این که برنامه حول مفهوم "گروه نوجوانان" سازمان یافته که اعضایش مرتب با هم ملاقات دارند و برای اقدام و یادگیری سیستماتیک هدایت می‌شوند، پاسخی طبیعی به یک نیاز مشروع است. جو این جلسات، در عین حال که سرورانگیز، دوستانه و صمیمانه است، نباید سطحی و بی‌وقار باشد. بلکه باید به تقویت صفات و منش‌هایی که لازمهٔ یک زندگی سراسر خدمت به امر الهی و نوع بشر است، کمک کند. در چنین زمینه‌ای، اعضای گروه، فارغ از بیم انتقاد یا تمسخر، می‌توانند افکار خود را بیان کنند و برای پرسش‌های کاوش‌گرانه‌ای که ذهن‌شان را به خود مشغول کرده، در جستجوی جواب برآیند. آنها یاد خواهند گرفت که گوش کنند، سخن بگویند، تأمل نمایند، به تحلیل بپردازند، تصمیم بگیرند و بر آن اساس عمل کنند.

در هر گروه، به شخص بزرگسال‌تری نیاز است که دوست حقیقی جوانان باشد و بتواند در پرورش قابلیت‌های‌شان به آنها کمک کند. کسانی که چنین کاری را انجام می‌دهند به عنوان "مشوق" شناخته می‌شوند. حضور مشوق کمک می‌کند اعضای گروه امیدوار بمانند و متقاعد باشند که می‌توانند در مقابل نیروهای زوال اخلاقی که در اجتماع پیرامون‌شان عمل می‌کند از خود محافظت کنند و حتی به به‌سازی آن اجتماع کمک کنند. اگرچه خدمت در این مقام امتیاز انحصاری برای سن خاصی نیست، اما جوانان هفده ساله و بالاتر معمولاً مشوقینی عالی می‌شوند، زیرا برای‌شان آسان است که با نوجوان، نه به عنوان کودک، بلکه به عنوان کسی برابر با خودشان رفتار کنند و آنها را به سؤال کردن، مطرح کردن تردیدها و کاوش در واقعیت تشویق کنند. حضرت

عبدالبهاء، در بیانی که در زیر نقل می‌شود، ابراز امیدواری می‌فرماید که نفوس جوان به این طریق تحت پرورش قرار گیرند:

”امید عبدالبهاء چنان است که آن نورسیدگان در دبستان عرفان نزد ادیب عشق چنان تربیت و پرورش یابند و در مقامات معنوی، معانی و اسرار آموزند که هر یک در جنّت ابهی مانند عندلیب گویا گلبنگ اسرار بلند کنند و به راز و نیاز پردازند.“^{۳۳}

گروه نوجوانان مانند کلاس کودکان نیست. بعضی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد، اما کارکرد اصلی‌اش آن است که محیطی از حمایت متقابل برای اعضایش به وجود آورد که آنها بتوانند در آن به پرورش بصیرت روحانی و الگوهای فکری و رفتاری‌ای پردازند که از خصوصیات متمایزکننده آنها در سراسر زندگی‌شان خواهد بود. شما، به عنوان کسی که در دوره‌های گوناگون مؤسسه روحی شرکت کرده‌اید، تجربه دست اولی به عنوان عضو یک حلقه مطالعه دارید و احتمالاً در انجام تمرین دوره درسی سوم، معلم کلاس‌هایی برای کودکان بوده‌اید. به فهرست خصوصیات زیر نگاه کنید. برای هر کدام، در گروه خود درباره شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که انتظار دارید بین یک گروه نوجوانان با کلاس کودکان، از یک سو، و حلقه مطالعه، از سوی دیگر، بیابید، گفتگو کنید.

- ماهیت گروه
- رابطه بین شرکت‌کنندگان
- جوگردهم‌آیی‌ها
- نقش معلم، مشوق یا کسی که به عنوان راهنمای گروه خدمت می‌کند.

بخش بیستم

وقتی خود را وقف این حوزه خدمت می‌کنید، به زودی متوجه خواهید شد که کارآیی مجهودات شما تا حد زیادی به کیفیت روابطی بستگی دارد که با اعضای هر گروه نوجوان برقرار می‌کنید. البته آماده خواهید بود که به سخنان آنها گوش کنید، پند و اندرزهایی به آنها ارائه دهید، و در صورت لزوم آنها را تسلی دهید. اعتقاد قوی شما به یکپارچگی شخصیت آنها، و احترام و محبت حقیقی که نسبت به تک تک آنها دارید، پیوند خاصی بین شما و

گروه به وجود خواهد آورد. شما باید تعهد خود را نسبت به به‌زیستی و پیشرفت آنها نشان دهید بدون آن که ادنی شائبه پدرمآبی، خودمحقق‌بینی یا کنترل اقتدارگرایانه، منش‌هایی که جایی برای شکوفایی نوجوانان باقی نمی‌گذارند، داشته باشید. هم‌چنین لازم خواهد بود از هر فرصتی برای تقویت بنیان ایمان حقیقی در قلوب و اذهان آنها و القای امید در آنها نسبت به آینده‌ای درخشان استفاده کنید. حضرت عبدالبهاء به ما نصیحت می‌فرمایند:

”قبل از هر چیز، آمادهٔ نثار جان برای یکدیگر باشید؛ سعادت عموم را بر راحت خود مقدم شمردید. روابطی به وجود آورید که هیچ امری قادر به متزلزل کردن آن نباشد؛ محفلی بیارایید که هیچ چیز قادر به امحای آن نباشد؛ ذهنی داشته باشید که همواره مشغول کسب ثروتی فناپذیر باشد. اگر محبت نبود، چه حقیقتی باقی می‌ماند؟ شعلهٔ محبت‌الله انسان را بر حیوان تفوق دهد. این قوهٔ متعالی را که منشأ جمیع ترقیات در عالم است تقویت کنید.“^{۳۴}

بحث کنید که منش‌های زیر چگونه اعضای یک گروه نوجوانان را توان‌زدایی می‌کند و چه افکار، احساسات و طرز رفتاری به مشوق در استقامت در برابر چنین تمایلاتی کمک می‌کند.

پدرمآبی: _____

خود محقق‌بینی: _____

کنترل اقتدارگرایانه:

بخش بیست و یکم

رابطه شما با اعضای هر گروه نوجوانان هم‌چنین به شدت تحت تأثیر الگو و مثالی است که شما از خود به نمایش می‌گذارید. درباره تأثیر یک الگو یا مثال در زندگی جوانان هر چه بگوییم مبالغه نکرده‌ایم. بنابراین تلاش‌های خود ما در پاک کردن قلب‌مان در این زمینه اهمیت افزونی می‌یابد. به بیان حضرت ولی‌امرالله، "مادی‌گرایی سرسخت"؛ "تعلق به اشیای دنیوی که نفوس بشری را احاطه نموده؛ ترس و اضطرابی که اذهان را پریشان کرده؛ لذات و تفریحاتی که اوقات را صرف خود ساخته؛ تعصبات و خصوماتی که نظرگاه‌ها را تیره و تار کرده؛ بی‌تفاوتی و رخوتی که مشاعر روحانی را معیوب ساخته، این‌ها از جمله موانع سرسختی هستند که در سبیل هر طالب مجاهدی که قدم در راه خدمت به حضرت بهاء‌الله می‌گذارد قرار دارند." ایشان هم‌چنین به ما یادآور می‌شوند که توانایی ما در استقامت در برابر چنین نیروهایی به میزان تنزیه خود ما از "این ناپاکی‌ها"، رهایی از "این اشتغالات ناچیز و اضطرابات فرساینده"، آزادی از "این تعصبات و خصومات"، "عاری بودن از نفس" و "سرشار بودن از قدرت شفابخش و محافظ الهی" بستگی خواهد داشت.

برخی از پیامدها و دلالت‌های ضمنی نصایح حضرت ولی‌امرالله برای تلاش‌های شما در جهت کمک به توان‌دهی روحانی نوجوانان چیست؟

بخش بیست و دوم

به عنوان دوست حقیقی نوجوانان و نیز ناصح خردمند آنها، ضروری خواهد بود که در اوقات سرور و نیز دوران سختی آنها را همراهی کنید. اگر قرار است به مدارج هر چه بالاتر کمال و تعالی رسند، همیشه محتاج تشویق خواهند بود. هر قدر به جای کاستی‌ها و اشتباهات آنها، بر دستاوردهای‌شان تمرکز کنید، قادر به یاری آنها خواهید بود. شما آنها را تشویق خواهید کرد، اما البته نه به گونه‌ای که من آنها را تقویت کند. شما بر دستاوردها تمرکز خواهید کرد، اما اگر آنها را در موقعیت‌هایی می‌بینید که ممکن است یکپارچگی اخلاقی آنها را مورد مصالحه قرار دهد، از تقدیم نصایح به ایشان هراس نخواهید داشت.

به منظور تفکر درباره ماهیت دوستی‌تان با گروه، منتخباتی از یک نامه نوشته شده از جانب حضرت ولی‌ام‌الله را که در زیر آمده بخوانید. این نامه گرچه رابطه مؤسسات امر مبارک با افراد احباً را توصیف می‌کند، به مجهودات شما در نقش مشوق یک گروه نوجوانان مربوط است:

”احباً عموماً در امر مبارک نوآموزند و اگر مرتکب اشتباهی شوند، به اندازه نیمی از فشار خردکننده وارد بر روح آنها در اثر دادن تذکرات همیشگی و بیان اوامر و نواهی اهمیت ندارد.“^{۳۵}

بحث کنید که چرا روح شخص جوان ممکن است در اثر تذکرات مکرر اشتباهاتش و اوامر و نواهی مداوم به او، دچار فشاری خردکننده شود. برخی از افکار خود را در اینجا بنویسید.

تشویق عبارت از ستایش حساب نشده نیست؛ باید خالصانه و عاری از ریا باشد، در غیر این صورت، یا به غرور یا بی‌اعتمادی منجر خواهد شد. در زیر مثال‌هایی ذکر می‌شود که حضرت عبدالبهاء چگونه احباً را در مجهودات‌شان برای خدمت امرالله تشویق می‌فرمودند:

”الحمد لله که در کرم عظیم الهی در خدمت به امرالله مؤید به تأییدات الهیه گشتید.“^{۳۶}

”حمد و ثنا ربّ جلیل را که شما را برگزید تا به نامش در میان مردم ناطق باشید.“^{۳۷}

”خداوند چون تو را در بحر رحمتش مستغرق ساخت و از جام ایمان و شراب ناب عرفان نوشاند، از بی‌عدالتی مطهر ساخت. مرحبا مرحبا. چه که آرزو داشتی اراده خود را در اراده الهی محوسازی، طالب ازدیاد محبت الهی و تزئید معرفت‌الله و استقامت در سیل الهی گشتی.“^{۳۸}

”ای یاران روحانی حمد خدا را پرده برانداختید و دلبر مهربان شناختید و از مکان به لامکان تاختید و در جهان حضرت یزدان خیمه برافراختید و به آهنگ خوشی به محامد و نعوت حیّ قیوم پرداختید و نغمه جانسوز بناختید. آفرین، هزار آفرین که مشاهده نور مبین نمودید و در خلق جدید خویش، فریاد فتبارک‌الله احسن الخالقین برآوردید.“^{۳۹}

”ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها المشتاقون ایها القائمون علی خدمة امرالله و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله إني قرأت نَمِيقَتِكُمْ الغراء البديعة الإنشاء الفصيحة الألفاظ البليغة المعاني و حمدتُ الله و شكرتُهُ على ما أيدتكم و وفقكم على خدمة كرمه العظيم.“^{۴۰}

مضمون به فارسی: ای خالصان، ای منجذبان، ای مشتاقان، ای ایستادگان بر خدمت امرالله و ارتفاع کلامش و انتشار بوی خوشش. نامه فصیح شما را خواندم که با سبک زیبا و کلمات روان و معانی عمیق همراه بود و خدا را شکر نمودم که شما را یاری نمود و شما را قادر ساخت تا بر خدمت امرعظیمش موفق گردید.

” نامهات مانند دسته گل معطر بود و از آن دسته گل، عطر ایمان و اطمینان به مشام جان رسید. مرحبا مرحبا که به ملکوت غیب اقبال کردی. آفرین آفرین که مجذوب جمال حضرت حیّ قدیر گشتی؛ مرحبا مرحبا چه سعادت نصیب توست که به موهبت عظمی نائل شدی.“^{۴۱}

با کسب الهام از روش حضرت عبدالبهاء در ستایش احبّاً، در چند جمله توصیف کنید که در تشویق اعضای گروهی که به زودی آنها را مساعدت خواهید کرد، به چه نحو عمل خواهید نمود.

بخش بیست و سوم

سرانجام لازم است به خاطر داشته باشید که تلاش‌های شما برای برقراری پیوندهای عمیق دوستی محبت‌آمیز با اعضای یک گروه نوجوانان و تشویق آنها به کوشش برای تعالی و کمال به میزانی ثمربخش خواهد بود که فضایی سرور انگیز ایجاد کنید.

”وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمیع قوای انسان قوت می‌گیرد و قوه فکریه زیاد می‌شود؛ قوه ادراک شدید می‌گردد؛ قوت عقل در جمیع مراتب ترقی می‌نماید و احاطه به حقائق اشیاء می‌کند.“^{۴۲}

به منظور ایجاد محیطی سرور انگیز برای گروه، لازم است احساس سرور کنید. درباره گروه نوجوانانی که به زودی با آنها کار خواهید کرد فکر کنید. چه افکاری درباره آنها به ذهن شما می‌آید که برای شما سرور به ارمغان می‌آورد؟

بعضی از اقدامات عملی را ذکر کنید که می‌توانید انجام دهید تا در جلسات گروه نوجوانان القای سرور کنید، بدون آن که آنها را به سبک‌سری مجبور سازید.

بگذارید مطالعه این واحد را با خواندن متن زیر برگرفته از نامه‌ای از طرف بیت‌العدل اعظم الهی به پایان بریم:

آن سرور باطنی که هر فرد در پی آن است، برخلاف احساسات گذرا، به تأثیرات خارجی بستگی ندارد؛ بلکه وضعیتی است برخاسته از ایقان و دانش آگاهانه، که با قلب پاک تقویت می‌شود، و قادر است میان آنچه باقی و پایدار است و آنچه سطحی است، تمییز دهد.^{۴۳}

پس با داشتن این افکار در ذهن‌تان، بر کلمات زیر از حضرت عبدالبهاء تأمل کنید:

اعظم موهبت عالم انسانی محبت همگانی است - محبت قوه جذبه است که عالم وجود را هستی جاودان می‌بخشد. حقایق اشیاء را جذب می‌کند و حیات را از سرور نامتناهی سرشار می‌سازد. وقتی چنین محبتی در قلب انسان نفوذ کند، جمیع قوای عالم در وجود او متحقق می‌شود، چه که این قوه‌ای است ملکوتی که او را به مقام ملکوت صعود می‌دهد و بدون اقتباس از آن ترقی و تعالی محال است. بکوشید تا قوه محبت عالم حقیقت ازدیاد یابد، قلوب‌تان را مرکز انجذاب قرار دهید و آرمان‌ها و روابط بدیع بیافرینید.^{۴۴}



خدمت به عنوان مشوق

هدف

تأمل بر مفاهیم شکل دهنده

برنامه تواندهی روحانی نوجوانان

تمرین

پیوستن به یک مشوق باتجربه تر در تعدادی از جلسات یک گروه نوجوانان

یا کمک به چند نوجوان برای گرد هم آمدن در یک گروه

و ورود به برنامه، در صورت لزوم با کمک یک مشوق باتجربه تر

بخش اول

در واحد دوم این کتاب، اهمیت محیط اجتماعی در زندگی نوجوان در آغاز بلوغ را مطرح کردیم. بر همین اساس، برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان پیرامون مفهوم "گروه نوجوانان" سازمان‌دهی شده است. گفته‌ایم که یک گروه نوجوانان کلاس کودکان نیست. برخی از ویژگی‌های حلقهٔ مطالعه را دارد، اما کارکرد اولیهٔ آن فراهم آوردن محیطی برای حمایت متقابل از اعضایش است، محیطی که در آن بتوانند بصیرت روحانی و الگوهای فکری و رفتاری خود را که ویژگی آنها در تمام طول زندگی‌شان خواهد بود، توسعه بخشند.

گروه نوجوانان معمولاً در یک دورهٔ سه ساله، هفته‌ای یک بار و گاهی بیش از آن ملاقات دارند و مواد درسی را که مخصوص سنین دوازده تا پانزده سال تهیه شده مطالعه خواهند کرد. مطالعه فقط بخشی از وقتی را که نوجوانان با هم می‌گذرانند به خود اختصاص می‌دهد. در بقیهٔ اوقات، آنها دربارهٔ پروژه‌های خدمتی مشورت و برنامه‌ریزی می‌کنند، در فعالیت‌های ورزشی شرکت می‌کنند، متناسب با محیط پیرامون‌شان به فعالیت‌های فرهنگی مانند نمایش و کارهای دستی می‌پردازند. علاوه بر جلسات مرتب، اعضای گروه در رویدادهای ویژه‌ای نیز شرکت می‌کنند و انجام خدماتی برای جامعهٔ خود را به عهده می‌گیرند. در این واحد، جوانب مختلف برنامه را که باید با آنها آشنا شوید بررسی خواهیم کرد.

بخش دوم

ابتدا بایید عضویت در گروه را در نظر بگیریم. وقتی نوجوانان جامعه‌ای به برنامه علاقه نشان دهند، معمولاً ممکن است گروهی با ده تا پانزده عضو تشکیل شود. با این که سن اکثر اعضا بین دوازده تا سیزده سال است، بعضی از نوجوانان ممکن است زیر دوازده سال و برخی نیز چهارده ساله باشند. تجربه نشان داده‌است که برنامهٔ توان‌دهی زمانی بیشترین کارایی را دارد که اعضا، از هر سنی که باشند، تمام دورهٔ سه ساله را کنار هم بمانند و آن را در قالب یک گروه به اتمام رسانند. در آن مرحله، کسانی که می‌خواهند، می‌توانند با هم‌دیگر به مرحلهٔ بعدی فرآیند آموزشی وارد شوند و سلسلهٔ اصلی دوره‌های مؤسسه را مطالعه کنند و مسیرهای خدمتی را که به روی آنان باز می‌کند پی بگیرند.

در بعضی موارد، نوجوانانی که به یک گروه ملحق می‌شوند، در کلاس‌های کودکان بهائی شرکت کرده‌اند، اما باید به خاطر داشت که در بسیاری مواقع، نوجوانانی که با برنامه مواجه می‌شوند، هیچ ارتباط قبلی با امر مبارک نداشته‌اند. در این صورت، علاوه بر تفاوت‌های سنی، از نظر پیشینه و تجربه نیز متنوع خواهند بود. هیچ

گروهی همیشه یک دست نیست و مشوقان پیوسته با چالش پاسخ‌گویی به علایق گوناگون نوجوانان مواجه می‌شوند. از این نظر، انعطاف‌پذیری و خلاقیت زیادی لازم است و شما باید هر بار که با گروهی دور هم جمع می‌شوید برای رسیدگی به این چالش آماده باشید. برای مثال، در وضعیت‌های زیر چگونه عمل خواهید کرد؟

- بعضی از اعضای گروه نوجوانانی که شما آنها را یاری می‌کنید، در درک مطالب خواندنی مشکل پیدا می‌کنند.
- وقتی سعی می‌کنید با اعضای کم‌سن‌وسال‌تر گروه جداگانه کار کنید، احساس حقارت می‌کنند.
- یک یا دو عضو بزرگسال‌تر بعضی از فعالیت‌های گروه را به اندازه کافی پرچالش نمی‌بینند.
- بعضی از اعضای گروه از شرکت در فعالیت خاصی خودداری می‌کنند.
- معدودی از اعضای گروه این قابلیت را نشان می‌دهند که محتوا را سریع‌تر از بقیه مطالعه کنند.
- دخترها و پسرهای گروه دوست ندارند با هم در بعضی فعالیت‌ها شرکت کنند.
- چند تن از اعضا استطاعت ندارند که برای مثال، در یک گردش گروهی مشارکت داشته باشند.
- یک یا دو عضو به طور منظم در جلسات حاضر نمی‌شوند.
- یک عضو در جلسات شوخی‌های نامناسبی می‌کند.
- چند تن از اعضای گروه، خواهر و برادرهای کوچک‌ترشان را همراه خود به جلسات می‌آورند.
- یک یا دو عضو در بحث‌های گروهی شرکت نمی‌کنند.

درباره این موقعیت‌ها و موقعیت‌های مشابه در گروه خود بحث کنید. البته هم‌زمان با کسب تجارب در این حوزه خدمتی، در جلسات دوره‌ای تأمل و بازنگری با مشوقان دیگر چنین چالش‌هایی را بارها بررسی خواهید کرد و بینش‌های تازه‌ای کسب خواهید نمود.

بخش سوم

کتاب‌هایی که مطالعه‌شان محور برنامه را تشکیل می‌دهد، تا حدی بر اساس سطح دشواری، هم از نظر زبانی و هم مفاهیم مورد بررسی، تنظیم شده‌اند. انتظار می‌رود هم‌چنان که کتاب‌های تازه در دسترس قرار می‌گیرند، سرانجام بر اساس تجربه نظم و ترتیب کامل‌تری پیدا شود. متون درسی به دو دسته تقسیم می‌شوند. متون دسته اول از دیدگاه بهائی، اما نه با حالت آموزش دینی، به مضامین می‌پردازند. از این نظر، می‌توان آنها را ”ملهم از دیانت بهائی“ دانست. آنها یکی از قسمت‌های اصلی برنامه را تشکیل می‌دهند. دسته دیگر شامل متونی است که تعداد کمتری دارند و یک قسمت صرفاً بهائی را در برنامه فراهم می‌کنند. در بخش بعدی، آن قسمت را بررسی خواهیم کرد و در اینجا بر ماهیت ملهم از دیانت بهائی متون تمرکز خواهیم کرد.

به طور کلی، مواد آموزشی از این دست با این اعتقاد ایجاد شده‌اند که در اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله، جواهر بی‌شماری از حکمت وجود دارد که باید به افراد علاقه‌مند ارائه شود، حتی اگر هنوز مقام آن حضرت را نمی‌شناسند. شما با این مفهوم آشنا کنید، زیرا در واحد سوم کتاب ۲، ”معرفی اعتقادات بهائی“، متونی درباره سخنرانی‌ها و الواح حضرت عبدالبهاء مطالعه کردید تا این توانایی را در خود پرورش دهید که دانش و بینش روحانی به دست آمده از این راه را در گفتگوهای روزانه‌تان بگنجانید.

همان‌طور که از تجربه خود می‌دانید، ضمن مذاکره با دیگران درباره مضامین بررسی شده در آن واحد، می‌توانید گاه به طور طبیعی به منبع الهام خود اشاره کنید، گرچه ممکن است گاهی بهتر بدانید که این کار را انجام ندهید؛ این تصمیم را بر اساس مقتضیات هر شرایط خاص خواهید گرفت. همین اصل درباره مواد درسی ملهم از دیانت بهائی صادق است. در نامه‌ای از جانب بیت‌العدل اعظم در این زمینه چنین اشاره شده:

”یکی از اصول اساسی حاکم بر توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی آن است که دوستان باید تعالیم حضرت بهاءالله را با سخاوت و بدون قید و شرط به بشریت بدهند تا مردم در همه نقاط عالم بتوانند آنها را در مسائل اجتماعی عاجل به کار برند و زندگی‌های فردی و جمعی خود را، هم از بعد مادی و هم از بعد

روحانی، بهبود بخشند. دسترسی به کلمه‌الله نباید منوط به پذیرش حضرت بهاء‌الله به عنوان یک مظهر ظهور الهی برای امروز باشد. علاوه بر آن، نامناسب نخواهد بود اگر در مواردی که شرایط اقتضا می‌کند، از اشاره صریح به منبع الهامی که زیربنای یک برنامه آموزشی تهیه شده بر اساس تعالیم آن حضرت است، خودداری شود. در پرتو این حقیقت، گستره‌ای از گزینه‌ها وجود دارد که دوستان می‌توانند هنگام تهیه مواد آموزشی که از تعالیم و اصول امر مبارک استفاده می‌کنند مورد نظر قرار دهند.^۱

و در نامه دیگری از جانب بیت‌العدل اعظم چنین بیان می‌شود:

”از این جمع خواسته شده به شما اطلاع دهیم که هنگام استفاده از بیانی از آثار بهائی در یک برنامه آموزشی ملهم از دیانت بهائی، اگر حکمتی برای اشاره نکردن به مؤلف آثار وجود دارد، نیازی نیست به نام ایشان اشاره کنید.“^۲

بنابراین، در حالی که مواد درسی ملهم از دیانت بهائی تحت تأثیر مستقیم ظهور حضرت بهاء‌الله تهیه شده، ماهیت هر مجموعه از مواد درسی و استفاده‌ای که برای آن در نظر گرفته شده تعیین می‌کنند که تا چه حدی از صراحت باید به امر مبارک اشاره شود. در برخی مواقع، کاملاً مناسب است متونی از آثار مقدسه گنجانده شوند. در برخی مواقع دیگر، ممکن است تعالیم بهائی بدون نقل قول مستقیم توضیح داده شوند. در هر دو موقعیت، مأخذ منابع اصلی ممکن است گنجانده شود یا نشود. اما درک این امر مهم است که حتی در مواردی که هیچ اشاره صریحی به امر مبارک نمی‌شود، بستر تجربه آموزش و یادگیری واضح می‌سازد که مواد درسی در حقیقت از ظهور حضرت بهاء‌الله الهام گرفته‌اند.

مواد درسی ملهم از دیانت بهائی که در اینجا بررسی می‌کنیم، عمدتاً مبتنی بر قوه کلمه‌الله هستند، به این صورت که هم به طور مستقیم از آثار نقل قول می‌شود و هم تعالیم امر مبارک در ارائه مضامین عقلانی، اخلاقی و روحانی گنجانده شده‌اند. خود این متون مأخذی ارائه نمی‌کنند و عموماً به تصمیم مشوق گذاشته شده که بسته به شرایط گروه و میل و علائق آن تشخیص دهد که آیا باید به منبع نقل قول‌ها اشاره کند و اگر این کار مناسب است، در چه زمانی باید انجام شود. متن زیرگزیده‌ای از یکی از دروس نسائم تأیید است، کتابی که معمولاً اولین کتابی است که در گروه‌های نوجوانان مطالعه می‌شود. آن را بخوانید و بحث کنید که به چه نحو می‌توان آن را ملهم از دیانت بهائی در نظر گرفت.

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانواده مولنگا می‌آید و امشب برای

شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالأخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید: ”رز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم.“

گادوین سینه صاف می‌کند و می‌گوید: ”دو کلمه هم از مادر عروس!“ اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد: ”چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟“

موسوندا هم که حیرت کرده به رز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رز می‌گوید: ”و اما تأیید؛ خداوند در آنچه انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند.“

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، ”چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد ناگهان او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگ‌ترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در تعجبم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند.“

همه نگاه‌ها متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید: ”این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد.“ او رو به چیشیمبا کرده می‌گوید: ”خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که اوضاع برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلات را به پایان می‌رسانی. به تو قول می‌دهم.“

در بخش‌های بیستم و بیست‌ویکم به طور مشروح‌تر نسائیم تأیید را بررسی خواهیم کرد، اما برای حالا شاید بخواهید در گروه خود دربارهٔ سؤالات زیر مذاکره کنید:

۱. مفهوم روحانی اصلی که در گفتگوی بالا به آن پرداخته شده چیست؟
۲. آیا مفهوم به روشی ارائه شده که برای نوجوانان قابل درک باشد؟
۳. در واحد دوم این کتاب، دربارهٔ خطرات تأکید بیش از حد بر «نفس» تفکر کردیم. یک فرایند تربیتی که بر اهمیّت تلاش کردن و جذب تأیید الهی تأکید دارد، با فرایند سازمان‌دهی شده حول مفاهیم تحقّق نفس، اکتشاف نفس و منزلت نفس، به نحوی که در آن واحد توصیف شد، چه تفاوتی دارد؟
۴. آیا مطالعهٔ این نوع مواد درسی ملهم از دیانت بهائی که در اینجا بررسی شده برای همهٔ نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌شان، از جمله کسانی که از خانواده‌های بهائی هستند، مفید است؟ چرا؟

بخش چهارم

متون دستهٔ دوم محتوایی برای ادامهٔ تربیت روحانی در کلاس‌های بهائی کودکان است. این متون به صراحت به عقاید بنیادی بهائی می‌پردازند و در آنها بحث می‌شود که چگونه می‌توان این عقاید را در بستر حیات جامعه به عمل درآورد. شناختن حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی این عصر، تطبیق دادن خود با هدف ایشان برای بشریّت، اطاعت از احکام ایشان، محکم بودن در عهد و پیمان، و مشارکت فعال در زندگی جامعه از جمله مضامینی هستند که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

ضمن تفکر دربارهٔ این دسته از موادّ درسی، بیان زیر را که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده مفید خواهد یافت:

«خطراتی که جوانان امروز با آن مواجه‌اند یوماً فیوماً شدیدتر و وخیم‌تر می‌شود و راه حلّی فوری را ایجاب می‌کند. اما، همان‌طور که تجربه به وضوح نشان می‌دهد، علاج این وضعیت غم‌انگیز و بغرنج در دیانت سنتی و مذهبی یافت نمی‌شود. جزم‌اندیشی کلیسا بالمرّه مردود شده. آنچه قادر به کنترل جوانان و نجات آنان از دام مادّی‌گرایی مفرط این عصر است، قدرت دیانتی اصیل، سازنده و زنده مانند امر مبارکی است که حضرت بهاءالله به اهل عالم عنایت فرموده‌اند. دین، مانند ایام سلف، هنوز تنها نقطهٔ امید اهل عالم است،

اما نه آن شکل از دیانتی که رهبران مذهبی بیهوده سعی دارند موعظه کنند. اخلاقیات، اگر از دیانت حقیقی منتزع گردد، کارآیی خود را از دست می‌دهد و قادر به هدایت و کنترل حیات فردی و اجتماعی انسان نخواهد بود. اما وقتی دیانت حقیقی با اصول واقعی اخلاقی همراه باشد، در این صورت ترقیات اخلاقی میسر می‌شود و به صورت آرزوی محض باقی نمی‌ماند.^۳

بیان بالا واضح می‌سازد که برخلاف تأثیر رو به نزول دین سنتی، قدرت دیانتی زنده می‌تواند جوانان را از «دام مادی‌گرایی مفرط» که چنین در اجتماع امروز شایع است حفظ کند. این قدرت باید هم در محتوایی که جوانان مطالعه می‌کنند و هم در نحوه یاری دادن آنها برای پرورش قابلیت‌های روحانی‌شان انعکاس یابد. برای آن که این اندیشه‌ها را بیشتر بررسی کنیم، بیایید نگاهی به گزیده‌ای از *روح ایمان* - یکی از متون دسته مورد بررسی در اینجا - بیندازیم.

روح ایمان به مضامینی که ماهیت فلسفی دارند می‌پردازد، زیرا همه جوانان در این رده سنی با سؤالات اساسی مربوط به وجود دست به گریبان‌اند، سؤالاتی که باید به طور مناسب به آنها پاسخ داده شود تا از آشفتگی و حتی از دست دادن ایمان در ادامه زندگی جلوگیری شود. در تعالیم بهائی است که برای بسیاری از پرسش‌های معماگونه‌ای که ذهن انسان را پریشان می‌کند، یعنی ماهیت حقیقی افراد انسانی، خیر و شر، جبر و اختیار، تکامل و ظهور روح انسانی، عقل انسانی و روح ایمانی، پاسخ‌هایی یافته خواهد شد. در این کتاب از بینش‌هایی برآمده از آثار، به خصوص توضیحات نافذ حضرت عبدالبهاء در کتاب *مفاوضات* استفاده می‌شود تا این مضامین روشن شوند. این کتاب هر مضمونی را از طریق گفتگوهای گروه نوجوانان در جلسات هفتگی آنها می‌پرورد. بخشی که در زیر نقل می‌شود از درسی گرفته شده که در آن جوانان درباره مسئله تقدیر با مشوق گروه خود، ناتالیا پتروونا، به مذاکره می‌پردازند:

ناتالیا پتروونا می‌گوید: «بینیم تا حالا چه فهمیده‌ایم. ما اختیار داریم که کار خوب یا بد انجام دهیم و برای این که زندگی شرافت‌مندانه‌ای در پیش بگیریم باید از اراده خود استفاده کنیم. اما داشتن اختیار به این معنی نیست که می‌توانیم همه چیز را کنترل کنیم. بعضی از موارد به ناچار برای ما اتفاق می‌افتد که کنترل زیادی روی آنها نداریم. حالا می‌خواهم در مورد موضوع دیگری از شما سؤال کنم. از لغت

'تقدیر' چه برداشتی دارید؟»

ایگور می‌گوید: «فکر می‌کنم تقدیر هر چه باشد، ما نمی‌توانیم تغییرش بدهیم.»

ناتالیا می‌پرسد: «درست به نظر می‌رسد. کسی می‌تواند چند مثال ذکر کند؟»

نادیا می‌گوید: «ما والدین خود را انتخاب نمی‌کنیم.»

آنتون می‌گوید: «محلّ تولدمان را نمی‌توانیم انتخاب کنیم.»

وادیک می‌گوید: «والدینم مرتّب می‌گویند تقدیر من این است که نوازندهٔ بزرگ پیانو شوم.»

مارینا می‌گوید: «اما تو مجبور نیستی. می‌توانی شغل دیگری را انتخاب کنی.»

ناتالیا می‌گوید: «درست می‌گوید. تقدیر این قدر ساده نیست. تمثیل خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد

تقدیر چطور عمل می‌کند. کسی از شما دیده که فرش چطور بافته می‌شود؟»

نگاه مبهمی در چهرهٔ همه مشاهده می‌شود، بنابراین ناتالیا ادامه می‌دهد: «خوب، یک چارچوب وجود دارد. روی این چارچوب یا دار، رشته تارهای موازی از یک طرف به طرف دیگر محکم کشیده شده است. بافنده از رشته نخ‌ها یا پودهایی با رنگ‌های مختلف برای بافتن استفاده می‌کند و نقشی را به وجود می‌آورد. یکی از احبابی اولیّه از حضرت عبدالبهاء شنیده بود که می‌فرمایند ما مانند بافنده‌ها هستیم. به ما چارچوب و رشته تارهای آن و نیز رشته پودهایی برای بافتن داده شده که می‌توان گفت این‌ها همان استعدادها و قوایی هستند که در زمان تولّد به ما داده شده است. این تقدیر یا سرنوشت ما است. اما طرحی را که باید روی دار قالی بافته شود، ما انتخاب می‌کنیم. ما در انجام اعمال خود آزادیم. هر عملی بخش کوچکی از طرح را به وجود می‌آورد. کار نهایی زمانی حاصل می‌شود که ما بزرگ شده‌ایم. با اختیار و اراده به پرورش قوا و استعدادهایی می‌پردازیم که خداوند به ما عنایت کرده است.»

تأملات:

خداوند استعدادها و قابلیت‌های معینی به ما عطا کرده است. یکی ممکن است در زیست‌شناسی مستعد باشد، در حالی که دیگری ممکن است استعداد موسیقی داشته باشد. اما همهٔ ما از آنچه برای

ترقی و پیشرفت به عنوان موجودی شریف و عالی نیاز داریم، برخوردار شده‌ایم. بنابراین درست نیست به خاطر کمبودها و نقاط ضعف خود، تقدیر و سرنوشت را مقصر جلوه دهیم. وقتی تقدیر را ملامت می‌کنیم، از تلاش برای ترقی و پیشرفت خود دست برمی‌داریم. در هر یک از موارد زیر، اندیشه‌ای را انتخاب کنید که به فرد در تغییر وضعیتش کمک می‌کند:

الف. فردی اغلب مریض می‌شود چون معمولاً غذای ناسالم می‌خورد. او فکر می‌کند:

- این سرنوشت من است که ضعیف و مریض باشم.

- باید دست از بهانه‌جویی بردارم و عادت‌های غذایی‌ام را تغییر بدهم.

ب. فردی درس نمی‌خواند و در امتحان نمره خوبی نمی‌آورد. او فکر می‌کند:

- من نمی‌توانم شاگرد اول شوم، اما اگر با جدیت درس بخوانم، پیشرفت خواهم کرد.

- من برای درس خواندن آفریده نشدم.

ج. فردی هر زمان که با مشکلی روبرو می‌شود، مست می‌کند. در هنگام هوشیاری می‌اندیشد:

- زندگی مرا مجبور می‌کند که مست کنم.

- من می‌توانم از عهده مشکلات زندگی‌ام برآیم؛ نیازی به الکل ندارم.

د. فردی عادت دارد از دیگران انتقاد کند. بنابراین همه از او دوری می‌کنند. او با خود می‌اندیشد:

- هیچ‌کس مرا دوست ندارد.

- باید دست از انتقاد بردارم و صفات خوب دوستانم را ببینم.

ه. فردی در امتحان تقلب می‌کند و گیر می‌افتد. او با خود فکر می‌کند:

- این هم بخت و اقبال من. دیگران تقلب می‌کنند و ابداً گیر نمی‌افتند.

- چطور توانستم چنین کاری بکنم؟ انتظار می‌رود که به جامعه امانت و صداقت آراسته باشم.

ایوان می پرسد: «آیا منظور ما این است که هیچ کس سرنوشتش این نیست که جنایتکار شود؟»

ناتالیا پتروونا جواب می دهد: «البته که نیست. در مثالی که الآن مطرح کردم، هر فردی می تواند با چارچوب و رشته پودهایی که به او داده شده طرح های زیبایی ببافد. اگرچه با هم متفاوتیم، اما همه قابلیت آن را داریم که رشد کنیم و بهتر باشیم.»

ایوان با تمام آنچه گفته می شود موافق است. اما نکته ای او را آزار می دهد که دقیقاً نمی داند چیست. بعد، ناگهان صدای خود را می شنود که می گوید: «اما این خیلی سخت است.»

هیچ کس کاملاً نمی داند مقصود ایوان چیست.

ناتالیا می پرسد: «چه چیزی سخت است؟»

ایوان جواب می دهد: «این که همیشه خیلی تلاش کنیم تا خوب و قوی باشیم.»

ناتالیا با لبخندی بر لب می گوید: «ایوان، حق با توست. اما به خاطر داشته باش که خدا همیشه به ما کمک می کند. او هرگز ما را تنها رها نمی کند. مانند قایق بادبانی، نیرویی که آن را حرکت می دهد باد است، نه خود قایق. اما این قایق ران است که از نیروی باد استفاده می کند تا قایق را به مقصد برساند. کلّ قوا از خدا است؛ بدون کمک او همه ناتوانیم. وقتی به خودمان نگاه می کنیم، می بینیم که چقدر ضعیفیم. اما وقتی به خدا توجه می کنیم و از او می خواهیم به ما کمک کند، قوای لازم برای انجام کاری را که او را خشنود می کند پیدا می کنیم.»

سپس گروه دو به دو تقسیم شدند تا بیانات زیر را به حافظه بسپارند:

آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده. پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش اوست؛ هر که بیشتر کوشد، پیشتر رود.

الهی الهی ترانی مع ذلّی و عدم استعدادی و اقتداری مهتمّاً بعظائم الأمور قاصداً لاعلاء کلمتک بین الجمهور، نادياً لنشر تعالیمک بین العموم و اّنی اتوقّق بهذا الاّ أن یؤیدنی روح القدس و ینصرنی جنود ملکوتک الاعلی و تحیط بی توفیقاتک الّتی تجعل الدّباب عقاباً و القطرة بحوراً و انهاراً و

الذرات شمساً و انواراً. ربّ آیدنی بقوتک القاهرة و قدرتک النافذة حتی ینطق لسانی بمحامدک و نعوتک بین خالقک و یطّرح جنانی برحیق محبتک و معرفتک. انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک علی کلّ شیء قدير.

مضمون به فارسی: ای خدای من، ای خدای من، می بینی مرا با همه ضعف و بی استعدادی ام به کارهای بزرگ همت گماشته ام و مصمم هستم تا کلمه تو را بین مردم بلند کنم و تعالیم تو را بین همه انتشار دهم. چگونه می توانم به این کار موفق شوم مگر آن که دم روح قدسی مرا تأیید کند و سربازان ملکوت اعلی به کمکم آیند و توفیقات تو مرا احاطه کند، توفیقاتی که پشه ضعیف را عقاب قوی پنجه نماید، قطره را دریا کند و نهر پر آب سازد و ذره را خورشید پر انوار کند؟ ای پروردگار من، مرا به قوت غالب خود و توانایی مؤثر خود تأیید فرما تا زبانم در میان بندگانت به ستایش تو گشوده شود و سخن از صفات تو گوید و قلب و روحم از شراب محبت و معرفت تو سرشار شود. به درستی که تو توانایی بر هر آنچه بخواهی و بر هر کاری قادری.

- اگرچه این فرصت را خواهید داشت که کلّ متن روح ایمان را در بخش بیست و دوم مطالعه کنید، مفید است در اینجا توقف کنید و محتوای گزیده بالا را با بحث در مورد نکات زیر بررسی کنید:
- ۱- این مواد درسی مفهوم تقدیر را چگونه ارائه می کند؟ آیا جزم اندیشانه است؟
 - ۲- ارائه جزم اندیشانه این مفهوم چگونه خواهد بود؟
 - ۳- آیا این مواد درسی بر کمک به نوجوانان در بررسی مفاهیم روحانی تأکید مناسبی دارد یا اندیشه ها را به نحوی خشک و انعطاف ناپذیر مطرح می کند؟
 - ۴- این مواد درسی چگونه به آنها کمک می کند تا دلالت های ضمنی آثار مبارک در مورد تقدیر و اختیار را در زندگی خود درک کنند؟
 - ۵- آیا این داستان نسبت به دیدگاه ها و احساسات متفاوت نوجوانانی که سعی دارند مفاهیم را درک کنند، مدارا نشان می دهد؟ اگر جواب مثبت است، چگونه این مدارا نشان داده می شود؟
 - ۶- اگر نوجوانان مجاز به بیان آزادانه اندیشه های خود در این زمینه نباشند، چه اتفاقی می افتد؟

۷- ناتالیا پتروونا چگونه در ایجاد وضوح فکری، نوجوانان را یاری می‌کند؟

۸- آیا سؤالاتی که بین اعضای گروه به بحث گذاشته می‌شود، به تمام نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های آنها، مرتبط است؟

بخش پنجم

اوایل نوجوانی دوره‌ای از زندگانی است که در آن، قابلیت ما برای نگریستن و رای نمود بیرونی اشیا بسیار تقویت می‌شود؛ ما به دنبال درکی عمیق‌تر نسبت به آنچه مشاهده و تجربه می‌کنیم هستیم. این دلالت بر آن دارد که نوجوانان نیازمند بصیرت روحانی هستند و باید آنها را یاری کرد تا نیروهای روحانی را بشناسند، واقعیت روحانی هر حالتی را ببینند و اصول روحانی مرتبط را شناسایی کنند. در آثار مبارک، به دیدن با ”چشم روح“، باز کردن ”دیده‌ی درون“ و پروردن ”بصیرت باطنی“ اشارات زیادی شده است. بنابراین به عنوان مثال حضرت عبدالبهاء به مدرسه‌ی تربیت طهران چنین توصیه می‌فرمایند:

”... نهایت ترقی را در اندک مدتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیا نمایند؛ در هر فنی مهارت اکتساب کنند و اسرار حقایق اشیا را کما هی ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهره‌ی عبودیت آستان مقدس است.“^۴

حضرت عبدالبهاء بصیرت روحانی را یکی از قوایی می‌دانند که افراد انسانی را از حیوانات متمایز می‌سازد:

”واضح و مشهود است هر چند انسان دارای قوایی است که با حیوان مشترک است، اما انسان به علت موفقیت‌های عقلانی، بصیرت روحانی، کسب فضائل، قابلیت دریافت مواهب الهی، فیوضات ربّانی و سطوع رحمت سماوی از حیوان ممتاز است. این زینت و فخر و علو انسان است. عالم انسانی باید در وصول به این مقام متعالی جدّ و جهد نماید.“^۵

هیکل مبارک در بیان دیگری به بصیرت درونی و سمع باطنی به عنوان مواهب روحانی اشاره می‌کنند:

”خداوند به ما مواهب مادی و فیوضات روحانی مرحمت فرموده؛ چشم ظاهر بخشیده تا انوار شمس ملاحظه نماید و بصیرت باطنی عنایت کرده تا جلال و عظمت الهی را مشاهده کند. گوش ظاهر عنایت کرده تا از نعمات اصوات بهره برد و سمع باطن بخشیده تا ندای خالق خود استماع نماید.“^۶

حضرت عبدالبهاء در مقامی دیگر به ما یادآور می‌شوند که باز کردن دیده درون‌مان چقدر اهمیت دارد:

”باید چشم باطن و بصیرت روحانی بگشاییم تا در هر چیز آیات و آثار روح الهیه را مشاهده کنیم؛ هر شیئی از تجلی آن روح حکایت کند.“^۷

حضرت عبدالبهاء در این بیان برای ما مثالی را توصیف می‌فرمایند که نشان می‌دهد چگونه بصیرت روحانی ادراک را تقویت می‌کند:

”تصور نابودی و اضمحلال از عوامل انحطاط انسان است و علت ذلت و دنو و منشأ خوف و خواری او است. این تصور به تشنگی و تضعیف فکر انسان منجر شده، در حالی که درک وجود و بقا آرمان‌های انسان را تعالی داده اساس ترقی بشر را برپا داشته و انگیزه پرورش فضائل ربّانی را مهیا ساخته است. پس شایسته انسان این است که افکار موت و فنا را که مطلقاً خیالی است ترک کند و خودش را در هدف الهی از خلقتش زنده و جاوید ببیند. او باید از اندیشه‌هایی که نفس انسانی را تنزل می‌بخشد روگرداند تا روز به روز بلکه ساعت به ساعت ترقی و تعالی داشته باشد و به مدارج عالیة ادراک روحانی از بقای حقیقت انسان عروج کند.“^۸

می‌توانید در چند کلمه بگویید که چطور بصیرت روحانی ابعاد جدیدی به ادراک انسانی می‌دهد که تنها با به کارگیری قوای ذهنی قابل دستیابی نیست؟

بخش ششم

حال که ضرورت برخورداری از بصیرت روحانی را بررسی کرده‌ایم، باید از خود بپرسیم چگونه می‌توانیم این ادراکات را در خود پرورش دهیم. البته نمی‌توان به راحتی به این پرسش پاسخ داد و در اینجا فقط می‌توانیم برخی اندیشه‌های مربوط به آن را بررسی نماییم.

واضح است که بصیرت روحانی از خصائل قلب پاک است. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

”قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد؛ انسان به رموز و اسرار الهی پی ببرد؛ اکتشافات روحانیه نماید.“^۹

این نکته نیز آشکار است که عرفان الهی برای پرورش بصیرت روحانی اهمیت حیاتی دارد:

”زیرا در وجود معرفت حقایق اشیا فواید جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقی نماید. اما عرفان الهی سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد.“^{۱۰}

واضح است که برای تقویت بصیرت باطنی، محبت الهی اجتناب‌ناپذیر است:

”به شعله محبت الهی حجابات حائله میان ما و حقایق آسمانی سوخته شود و با بصیرت روشن کوشش برای تقدّم و تعالی ممکن شود و پیوسته در سبیل فضائل و تقدیس ترقی کنیم و سبب نورانیت عالم گردیم.“^{۱۱}

در تأمل درباره اهمیت نصاب بالا، این تمرینات می‌تواند به شما کمک کند:

۱- در چند جمله توصیف نمایید که چگونه هر یک از موارد زیر سبب تقویت بصیرت روحانی می‌شود:

پاکی قلب: _____

عرفان الهی: _____

بخش هفتم

آخرین بیان در بخش پیش به مفهومی بنیادین اشاره دارد که ارتباط خاصی با بررسی ما دارد، یعنی حجاب متعددی که چشم باطن ما را از دیدن واقعیت اشیا باز می‌دارند. پرورش بصیرت روحانی مستلزم زدودن چنین حجاب‌هایی است. حضرت عبدالبهاء اشاره می‌فرماید:

”موهب الهی که در سراسر حیات عنصری ظاهر، گاه به حجاب مانعاً بصر ذهنی و جسمانی که انسان را از لحاظ روحانی نابینا و ناتوان می‌سازد، از نظر پنهان می‌ماند، اما زمانی که این مراتب از میان برداشته شود و حجاب خرق گردد، آیات عظیم الهی مشهود شود، و ملاحظه نماید که نور ابدی عالم را سرشار نموده. موهب الهی کامل و دائم است و وعود آسمانی پیوسته ظاهر است. الطاف الهی محیط است، اما اگر بصر روح محجوب و تاریک ماند، این آیات عمومی را انکار کند و از مظاهر فیض الهی محروم ماند. پس باید به دل و جان بکوشیم تا حجاباتی را که چشم باطن را می‌پوشانند زائل شود تا مظاهر آیات الهی را مشاهده کنیم، به موهب مکنون او پی بریم و بفهمیم که موهب مادی در مقایسه با فیوضات روحانی معدوم صرف است.“^{۱۲}

تفسیر ظاهری، اوهام، تقلید، انانیت و نفس و متابعت از هوی و هوس از جمله حجاباتی هستند که حضرت عبدالبهاء ذکر می‌فرمایند. حواس جسمانی مان نیز می‌توانند مانند حجاب عمل کنند:

”امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز به روز زیاد شود و یقین بدانید این حواس جسمانی استعداد آن ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید.“^{۱۳}

”یکی از حجاب تفسیر ظاهری است. برای رسوخ به مفاهیم باطنی مجهودات قویّه لازم است.“^{۱۴}

”شکرکن خدا را که به ملکوت نورانی راه یافتی و پرده اوهام دریدی و به حقیقت اسرار اطلاع یافتی.“^{۱۵}

”به کمال تصریح از خدا خواهم پرده از بصرت بردرد و آیات عظیمه‌اش را بر تو بنماید، و تو را رایت هدایت سازد، و منفصل از ماسوی نماید، به شعله محبتش بر فرزند، به حمد و ستایش خود و درک واقعیات اشیا موفق گرداند تا به چشم خود ببینی، به گوش خود بشنوی و از آبا و اجداد تقلید نکنی؛ درباره پروردگار خود بصیرت یابی؛ چه که نفوس در حجاب مظلم گرفتارند.“^{۱۶}

”... هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید.“^{۱۷}

”لکن متابعت هوی صدهزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیرت هر دو نابینا گردد.“^{۱۸}

در اولین بیانی که در بالا نقل شد، حضرت عبدالبهاء می فرمایند که ”فیوضات الهی کامل و دائم است“، ”وعود آسمانی پیوسته ظاهر است“، ”الطاف الهی محیط است“. هم چنین در ادامه توضیح می فرمایند که ”اگر بصر روح محجوب و تار ماند،“ به این منجر خواهد شد که آیات عظیم الهی را انکار کند و از این مواهب آشکار محروم شود.

۱۳- فکر می کنید بعضی از مواهب و الطافی که حضرت عبدالبهاء به آن اشاره دارند چه هستند؟ _____

۱۴- حال توصیف کنید حجاباتی که در زیر ذکر می شود چگونه ما را از مشاهده این مواهب و الطاف محروم می سازد:

آ. تفسیر آثار مقدّس بر اساس ظاهر آنها: _____

ب. اوهام: _____

ج. تقلید: _____

د. انانیت و نفس: _____

۱۵- تعیین کنید گزاره‌های زیر صحیح هستند یا غلط:

الف - چشم باطن حتی بدون کمک قوای ذهنی و چشمان جسمانی ادراک می‌کند. ص □ غ □

ب - حواس جسمانی و قوای ذهنی ما همیشه ما را از بصیرت نسبت به واقعیت روحانی باز می‌دارند. ص □ غ □

ج - تطهیر حواس جسمانی از ماسوی‌الله در بصیرت یافتن بر حقیقت، به حواس باطنی مان

کمک می‌کند. ص □ غ □

۱۶- در پایان، در مورد این بیان از مکاتیب حضرت عبدالبهاء تأمل نمایید تا نسبت به ماهیت حجاباتی که می‌تواند مانع بصیرت روحانی شود، بینش بیشتری به دست آورید. اگر مایلید آن را از برکنید.

”بدان که حقیقت در حجابات بسیار مستور است، حجاب‌های تیره، حجاب‌های لطیف ناپیدا، و حجاب نور که چشم را خیره می‌سازد، همچنان که شمس در حجاب نور خود مستور، و چون بدان نظر کنیم، قوه بصر ناپیدا شود و چشم خیره ماند.

از خدا خواهم جمیع حجابات را مرتفع سازد و ابصار را با نور آشنا سازد تا انسان از مشاهده شمس حقیقت محتجب نماند.“^{۱۹}

بخش هشتم

در زیر، یکی از درس‌های نور امید نقل می‌شود که یکی دیگر از کتاب‌های مُلهم از دیانت بهائی برای مطالعه نوجوانان است. این کتاب داستان پسر دوازده‌ساله‌ای به نام کیبومی است که پس از از دست دادن پدر و مادرش، در جستجوی خواهرش راهی سفر می‌شود. کیبومی اهل قبیله آدومبو است. پدر و مادرش در بحبوحه جنگ‌های داخلی توسط اعضای قبیله کونگو کشته شدند. در کتاب، درسی که پیش از قسمت زیر آمده، توصیف توان‌مندی نوجوانان - ۱۲۲

مواجهه او با پیرمردی از قبیله کونگو است که در نهایت محبت با کیبومی برخورد می‌کند. در اینجا، او با گروهی از سربازان قبیله خودش ملاقات می‌کند.

کیبومی، با غذایی که خورده، نیروی بیشتری دارد و تندتر راه می‌رود. وقتی که از دهکده‌اش فرار کرد، بیشتر احساس ترس و عصبانیت می‌کرد. حالا، اندک اندک احساسات خوبی که همیشه در مورد مردم داشته به سراغش می‌آید. پیرمرد از قبیله کونگو بود، اما مهربان و دانا بود. او غذایش را با کیبومی تقسیم کرد. سخنانی که می‌گفت زیبا و پراز امید بودند، "ما باید بعضی چیزها را انتخاب کنیم." "ما برای محبت ورزیدن خلق شدیم نه برای نفرت داشتن."

کیبومی همچنان رودخانه را به سوی نانگاتا دنبال می‌کند. بعد از آن که مدتی راه می‌رود، صدای صحبت می‌شنود و به سرعت پشت درخت بزرگی پنهان می‌شود. گروهی از مردان جوان نزدیک می‌شوند. آنها به زبان آدومبا صحبت می‌کنند. کیبومی از شنیدن زبان خودش خوشحال می‌شود و آهسته از پشت درخت بیرون می‌آید. مردان لباس سربازی به تن دارند. آنها سربازان ارتش شورشی آدومبا هستند. بعضی از آنها خیلی جوانند و یکی از آنها، هم سن و سال کیبومی به نظر می‌رسد. سربازها به محض این که او را می‌بینند می‌ایستند و تفنگ‌هایشان را بالا می‌آورند. کیبومی می‌گوید: "صبر کنید. من هم مثل شما آدومبو هستم."

رهبر آنها با ناشکیبایی می‌پرسد، "تنها اینجا چه می‌کنی؟"

کیبومی جواب می‌دهد: "کونگوها به دهکده ما حمله کردند و پدر و مادرم رو کشتند. مجبور شدم فرار کنم."

رهبر سربازها گفت: "پس بیا به ما ملحق شو. ما باید درسی به کونگوها بدهیم. باید آنها را وادار کنی جزای کاری را که با پدر و مادرت کردند بدهند."

کیبومی وسوسه می‌شود. او اندکی فکر می‌کند و می‌خواهد که بپذیرد. پسرک سرباز نزد او می‌آید و دستش را به طرف او دراز می‌کند. کیبومی به چشم‌های پسرک نگاه می‌کند و از یأس و دلسردی که در چشم‌هایش می‌بیند ناراحت می‌شود. با صدایی لرزان جواب می‌دهد: "ممکن است بعداً به شما ملحق شوم. اما حالا باید بروم خواهرم را پیدا کنم."

موقعی که سربازها دور می‌شوند، یکی از آنها برمی‌گردد و می‌گوید: "به خاطر داشته باش که جنگیدن تنها

راه است، کیبومی جواب نمی دهد.

پرسش ها

۱. وقتی کیبومی دهکده اش را ترک می کرد چه احساسی داشت؟
۲. چرا بعد از دیدن پیرمرد احساسات او تغییر کرد؟
۳. چرا کیبومی پشت درخت پنهان می شود؟
۴. مردان جوانی که لباس سربازی به تن دارند و کیبومی آن ها را می بیند، که هستند؟
۵. رهبر سربازها از کیبومی چه می خواهد؟
۶. کیبومی در چشم های پسرک سرباز چه می بیند؟

فعالیتهای

- کیبومی در چشم های پسرک جوان سرباز که مثل خودش هراسان و عصبانی است و انتخابش را کرده که به جنگ و کشتار دست بزند، یأس و افسردگی می بیند. همه ما لحظاتی از نومییدی و اندوه را داریم. در چنین مواقعی نباید راه های تاریک و تیره را انتخاب کنیم بلکه باید در جستجوی نور که بازتاب امید است، باشیم. این دعا را بخوانید و درباره آن فکر کنید:

هو الحق القیوم الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و غیر از سیل محبت راهی نیپموده و نیپویم. در شبان تیره نومییدی دیده ام به صبح امید الطاف بی نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پزمرده به یاد جمال و کمالت خرم و دمساز. (مجموعه مناجات های حضرت عبدالبهاء، طبع آلمان، چاپ دوم، ص ۲۷)

حالا سعی کنید این مناجات را به حافظه بسپارید.

۲- در وضعیت های زیر، تعیین کنید که چه افکار و اقدامی موجب دلسردی و نومییدی می شود و چه اقدامی مایه امید است.

الف. در یکی از درس ها خوب امتحان نمی دهید	امید	نومییدی
- دست از تحصیل برمی دارید و وقت خود را به بازی می گذرانید.	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
- به خودتان می گوید چقدر احمقید.	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- از یک شاگرد دیگر می‌خواهید به شما کمک کند.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- نسبت به خودتان صبورید و بیشتر سعی می‌کنید درس را بفهمید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- تقصیر را گردن معلم می‌اندازید که بیشتر به شما کمک نکرد.
نومیدی	امید		ب. احساس تنهایی می‌کنید و به نظر می‌رسد که دوستی ندارید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- در خود فرو می‌روید و اکثر اوقات احساس غصه می‌کنید.
		<input type="checkbox"/>	- وقت کمتری را برای فکر کردن درباره خودتان صرف می‌کنید و
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بیشتر به دیگران می‌پردازید و مراقب سایرین هستید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- همیشه به عیب‌ها و تقصیرهای دیگران فکر می‌کنید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- در دیگران به جستجوی صفات خوب می‌پردازید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- اولین قدم را برای صحبت کردن و دوست شدن با دیگران برمی‌دارید.
نومیدی	امید		ج. در میان بعضی از منسوبین و خویشان خود حسادت و دعوا می‌بینید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- شما هم احساس حسادت می‌کنید و با آنها دعوا می‌کنید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- سعی می‌کنید نسبت به آنها باگذشت و بزرگواری باشید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- برای اعضای خانواده خود دعا می‌کنید که با هم متحد باشند.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- به بچه‌های خانواده، محبت کردن و بزرگواری را یاد می‌دهید.
	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- به خود می‌گویید هیچ کاری برای تغییر منسوبین خود نمی‌توانید بکنید.
نومیدی	امید		د. یکی از دوستان شما را اذیت می‌کند و می‌رنجاند.

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- تصمیم می‌گیرید انتقام بگیرید و دوست‌تان را اذیت کنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- دوست‌تان را می‌بخشید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- تصمیم می‌گیرید هرگز کسی را این طوری اذیت نکنید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- به دیگران می‌گویید دوست شما چه آدم بدی است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	- با او قهر می‌کنید و به دوستی خود پایان می‌دهید.

بعضی از حقایق روحانی را که نوجوانان می‌توانند در این درس کشف کنند، ذکر کنید. چگونه به مضامین امید و نومیدی، که به نور و تاریکی تشبیه شده‌اند، پرداخته شده است؟ فکر می‌کنید داستان و فعالیت‌های همراه آن چگونه به تقویت بصیرت روحانی نوجوانان کمک می‌کند؟

بخش نهم

”امید“ و ”تأیید“ دو نمونه از مضامین بسیاری است که برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی نوجوانان باید به آن پردازد. بحث دقیق دربارهٔ این مضامین می‌تواند باعث تقویت بصیرت روحانی شود و به گسترش آگاهی کمک کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”اساس متین دین‌الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است؛ رکن اعظم علم و دانایی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه و اسرار الهی.“^{۲۰}

انسان ممکن است در سطوح مختلفی از آگاهی زندگی کند. آگاهی از مقصود و ارادهٔ الهی، شناخت نیروهایی که بر ما و جوامع مان تأثیر دارند و تلاش برای تخصیص دادن قوای ذهنی و روحانی مان برای بنای جهانی نو، همهٔ این موارد، در مقایسه با زندگی‌ای که بر دغدغه‌های مادی متمرکز است، بر سطح بالاتری از آگاهی دلالت دارند. یکی از چالش‌های اصلی مشوق گروه‌های نوجوانان کمک به آنها برای رسیدن به سطوح هر چه بالاتری از آگاهی است. برای این که نوجوانان موفق به این کار شوند، باید مفاهیمی را که با مضامین محوری یک زندگی روحانی مرتبط است درک کنند. هم‌چنین باید قابلیت خود را برای تأمل بر چنین مفاهیمی و تجزیه و تحلیل آنها و نیز به کار بردن آنها در واقعیت زندگی خود افزایش دهند. علاوه بر امید و تأیید، دیگر چه مضامین و مفاهیم مرتبطی هستند که نوجوانان باید در مورد آنها به تأمل پردازند؟

بخش دهم

در چند بخش قبل، مسئله بصیرت روحانی و برخی خصلت‌های مرتبط با آن از جمله پاکی قلب، عرفان الهی و محبت الهی را بررسی نمودیم. هم‌چنین دربارهٔ «حجباتی» که می‌تواند ما را از مشاهده با «چشم باطن» باز دارد، فکر کردیم و دیدیم که چگونه درک برخی مفاهیم می‌تواند در تقویت بصیرت روحانی ما و گسترش آگاهی مان کمک کند.

در دوران نوجوانی، قوای فطری روح انسان به نحوی فزاینده خود را ظاهر می‌سازند. از آن جمله، قوه تفکر و بیان از اهمیت خاصی برخوردارند و پرورش آنها برای توسعه آگاهی حیاتی است. بین زبان و تفکر رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. قوه تفکر از راه بیان ظاهر می‌شود و تقویت قوه بیان در پرورش درک و فهم ضروری است. توسعه قوای بیان و تعمیق درک فرد از واقعیت هم‌گام یکدیگر پیش می‌روند. باید به یاد داشت که ادراک مستلزم تعمق و تأمل است، و این دو فعالیت ارتباطی ناگشودنی با زبان دارند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

”یا اهل بهاء قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است؛ جهد نمایید تا از معدن حقیقی لثالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه عالم گردد.“^{۲۱}

البته لازم است که هم درک و هم قوه بیان از بیان الهی کسب روشنایی کنند. حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرماید:

”إِنَّهُ أَتَىٰ لِنِجَاتِكُمْ وَحَمَلَ الشَّدَائِدَ لِارْتِقَائِكُمْ بِمِرْقَاةِ الْبَيَانِ إِلَىٰ ذُرْوَةِ الْعِرْفَانِ...“^{۲۲}

مضمون به فارسی: به راستی که او برای نجات شما آمد و شدائد را تحمل فرمود تا شما با نردبان بیان به قلّه ادراک و عرفان تعالی یابید.

تقویت قوه بیان متضمن چیزی بیش از صرفاً کسب مهارت‌های مکانیکی خواندن، نوشتن و صحبت کردن است؛ مستلزم توانایی‌های متعددی مانند توانایی خواندن با فهم مناسب، توصیف اندیشه‌ها با وضوح و شیوایی، و بیان روشن مفاهیم با دقتی معقول است. نوجوانان با تمرین این توانایی‌ها، یاد می‌گیرند مفاهیم علمی، اخلاقی و روحانی مرتبط را در تحلیل جهان پیرامون و شکل دادن به اعتقاداتی شخصی که ایدئولوژی اجتماعی آینده‌شان را بتوان بر آن بنا کرد به کار برند.

حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که ”عموم ناس از این امور مهمه که علّت مزمنه هیأت اجتماعیّه را بربء فوری است، بی‌خبرند“ و نیز اشاره می‌فرمایند که در حال حاضر ”اکثر اهالی از قلّت معارف، زبان و بیانی که تفهیم

مقاصد خویش نمایند ندارند.“ پس چه سعادت‌مند هستند کسانی که در اوایل نوجوانی می‌توانند قوای بیان را در خود پرورش دهند و با آگاهی از درمان الهی برای دردهای مزمن نوع انسان، اذهان خویش را با افکار ملکوتی پر کنند و به این وسیله، درک خود را افزایش و آگاهی خود را گسترش دهند.

کتاب *بهره‌مندی از قوه کلمه* از کتب مُلهم از دیانت بهائی است و غالباً نوجوانانی که پیش‌تر کتاب‌های دیگری را خوانده‌اند آن را مطالعه می‌کنند. در درس زیر از این کتاب، گروهی از جوانان به بحث در مورد مفهوم “کلمه” می‌پردازند. این درس را مطالعه نمایید و سپس سعی کنید دریابید که چگونه درک و آگاهی جوانان را افزایش می‌دهد.

یکی از مهیج‌ترین کارهایی که جوانان دهکده الگریاس در ماه‌های اولیه تشکیل گروه‌شان انجام دادند، طرح درختکاری بود. یک‌بار جوانان پنجاه درخت میوه را در زمین‌های اطراف مدرسه‌شان کاشتند و والدین، دوستان و همسایه‌های خود را به مراسمی دعوت کردند که طی آن ایسا سخنرانی کوتاهی در مورد اهمیت بهبود محیط زیست ایراد کرد. جامعه از این طرح تقدیر کرد، زیرا درختانی که آنها کاشتند میوه می‌داد و دهکده را زیبا می‌کرد.

روز بعد از مراسم، ایسا قبل از ترک دهکده با شور و اشتیاق زیاد درخواست تشکیل یک جلسه فوق‌العاده با جوانان را نمود و به آنها گفت: “امروز می‌خواهم در مورد موضوعی صحبت کنیم که در ماه‌های آینده محور بحث و مذاکرات ما خواهد بود. اجازه بدهید برای معرفی موضوع از شما سؤالی بکنم. به نظر شما چرا خداوند ما را آفریده است؟”

ماریلا فوراً پاسخ داد: “خداوند ما را آفریده، چون دوست‌مان دارد. من وقتی بچه بودم این عبارت را یاد گرفتم و هنوز فراموشش نکرده‌ام. ”دوست داشتم تو را پس آفریدم تو را.“

ایسا گفت: “آفرین! خداوند به دلیل محبت بی‌پایانی که به ما دارد، ما را خلق کرده است و به خاطر این عشق به هر یک از ما مواهب فوق‌العاده‌ای عطا کرده است. یکی از عالی‌ترین نعمت‌های او به ما توانایی استفاده از کلمات است. هیچ موجود زنده دیگری توانایی بیان کلمات، خواندن، نوشتن و درک آنها را ندارد. ما با کلمات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و دیگران را در جریان افکار و احساسات خود قرار می‌دهیم. مهم‌تر از همه این‌ها تعالیم الهی است که در قالب کلمات بیان می‌شوند. ما با خواندن و گوش کردن به کلام الهی که توسط مظاهر ظهور نازل می‌شود، این تعالیم را درک می‌کنیم. موضوعی که برای بحث و مذاکره به نظرم رسید قوه کلمه است.”

کارلوتا گفت: ”شنیده‌ام که قوه کلمه از قدرت شمشیر بیشتر است.“

آنتونیو اضافه کرد: ”درست است. ولی برای این که کلمه قدرت و نفوذ داشته باشد، باید با اعمال همراه باشد. در غیر این صورت کلمات پوچ و بی معنا می‌شوند و زود از بین می‌روند. یکی از عبارات مورد علاقه من این است که به ما هشدار می‌دهد مبادا در سبیل کسانی که اقوال و اعمالشان مغایر یکدیگرند سالک شویم.“

آناماریا اضافه کرد: ”بله، شما می‌توانید بگویید فلانی بهترین دوست من است. ولی اگر در موقع نیاز به او کمک نکنید، شاید دوست چندان خوبی نباشید.“

اظهار نظر آناماریا تخیل همه را برانگیخت. همه شروع کردند به مثال زدن نمونه‌هایی از کلام بی‌عمل و کلامی که همراه با اعمال است.

در انتها ایسا گفت: ”بسیار خوب، همه شما پذیرفتید که کلام توأم با عمل بی‌نهایت قدرتمند است. کلمات قدرت شگفت‌انگیزی دارند و می‌توانند جهانی را تغییر دهند. به همین دلیل شما که می‌خواهید دنیایی بهتر بسازید باید به کلمات فکر کنید، معنای کلمات را بفهمید و سپس آنها را به بهترین شکل ممکن بیان نمایید و منتشر و اجرا کنید.“

برای مدتی بچه‌ها ساکت بودند و به آنچه ایسا گفته بود، می‌اندیشیدند. بعد ناگهان فکری به نظر دیه‌گورسید. او با هیجان از جا پرید و گفت: ”حالا می‌دانم چگونه می‌توانیم به ترقی مادی و روحانی برسیم، با قدرت حاصل از کلماتی که همراه با اعمال خالصانه باشد.“

سکوت همه جا را فرا گرفت. هیچ کس چیزی نگفت. دیه‌گو در حالی که مضطرب به نظر می‌رسید، همچنان ایستاده بود و نمی‌دانست بنشیند یا همان‌طور آنجا بایستد. به ایسا نگاه کرد تا کمکش کند. ایسا آهسته برخاست و به طرف او رفت. دست دیه‌گو را گرفت و به او گفت: ”به حقیقتی عمیق و اساسی پی برده‌ای. به مرور زمان درخواهی یافت که این حقیقت چقدر اهمیت دارد.“

تمرینات

۱- از کلمات زیر برای تکمیل هر یک از جملات زیر استفاده کنید:

همراهی کردن، تخیل، ابراز کردن، اعمال، ارتباط
 برقرار کردن، بهبود، عطا کردن، ایجاد نمودن،
 محیط زیست، اطراف، موهبت، آشکار کردن،

متقاعد کردن، عمیق

- الف) از طریق قوه کلمه می توانیم خود را _____ .
- ب) جولیا نمی خواست برادر کوچک ترش تنها به مغازه برود بنابراین تصمیم گرفت او را _____ .
- ج) دکتر خوشحال بود که علائم بیماری در دختر بچه رو به _____ است.
- د) بعد از بارها تقاضا، بالاخره لوئیس انریکو توانست او را _____ که در جلسه صحبت نماید.
- ه) خداوند به ما _____ حیات عطا نموده و ما نباید آن را هدر دهیم.
- و) خوان کارلوس هر وقت قول می دهد سعی می کند به آن وفادار باشد. گفتارش همیشه با _____ همراه است.
- ز) خداوند به خاطر عشقش به ما مواهب بسیاری عنایت فرموده است. توانایی استفاده از کلمات یکی از بزرگ ترین مواهبی است که خداوند به ما _____ .
- ح) کل داستان بر اساس _____ نویسنده نوشته شده بود.
- ط) برای این که با دیگران _____ باید یاد بگیریم که خوب گوش بدهیم.
- ی) سیسیلیا به _____ علاقه مند است و تصمیم گرفته در مرکز آموزشی جامعه واحدی در مورد بهداشت ارائه نماید.
- ک) هر وقت برنامه ای باید انجام شود دیه گو می تواند همه را به هیجان بیاورد. او قادر است شور و اشتیاق _____ .
- ل) روبرتو به قدری بعد از کار روزانه خسته بود که رفت بخوابد و هیچ کس نتوانست بیدارش کند. او به خوابی _____ رفته بود.
- م) مادر بزرگم هرگز دوست نداشت سنش را به کسی بگوید ولی بالاخره هنگامی که صد سالش شد سنش را _____ .
- ن) آنا دور تا دور خانه اش را گلکاری کرد و حالا گل های رنگارنگ به اشکال مختلف _____ خانه را پوشانده اند.

۲- با استفاده از عبارات زیر یک جمله کوتاه بنویسید:

اعمال خالصانه: _____

بهبود محیط زیست: _____

با شور و اشتیاق فراوان: _____

عمل کردن به گفتار: _____

تأمل درباره گفته‌ها: _____

۳- کلمات این قدرت را دارند که ما را به سوی خیر یا شر هدایت کنند. ما با هر کلامی که به کار می‌بریم، می‌توانیم به دیگران توصیه مطلوب یا نامطلوب نماییم. در کنار هر یک از عبارات زیر حرف "م" (برای توصیه مطلوب) یا "ن" (برای توصیه نامطلوب) را قرار دهید.

_____ همیشه باید متحد باشیم و از جنگ و دعوا پرهیزیم.

_____ هر وقت چیزی را لازم داشتید بردارید. مهم نیست که صاحب آن چه فکری بکند.

_____ غیبت نکنید.

_____ همه ما هر چند وقت یک‌بار احساس تنبلی می‌کنیم. اگر روزی چنین احساسی داشتید

بهبتر است هیچ کاری انجام ندهید.

_____ کار امروز را به فردا نینداز.

_____ اشکالی ندارد اگر در جلسات کمی دیر حاضر شوید.

۲- حال که درس بالا را بررسی کرده‌اید، چه نوع روابطی بین قوه تفکر و قوه بیان می‌توانید تشخیص دهید؟ _

بخش یازدهم

نوجوانان باید این توانایی را در خود پرورش دهند که به راحتی بخوانند و معنای آنچه می‌خوانند درک کنند. در بسیاری از نقاط جهان، آثار متنوعی، از کتب درسی آکادمیک تا مجلات فکاهی، مخصوص این سن وجود دارد. اگرچه بسیاری از عناصر این مجموعه گسترده ادبیات به پرورش صحیح نوجوانان منجر می‌شود، تأثیر آنها را نمی‌توان با اثری که حقایق مندرج در آثار مبارکه بر روح نوجوان می‌گذارد، مقایسه کرد. می‌دانیم که در این دور، حضرت بهاءالله در هر کلمه از وحی و ظهور خود قوه تازه‌ای به ودیعه نهاده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

”از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا.“^{۲۳}

صرف نظر از این که در مواد درسی مورد استفاده برای پرورش قوای بیان در نوجوانان به چه مضامین یا مفاهیمی پرداخته می‌شود معنایی که منتقل می‌شود باید انعکاس دقیقی از آثار امر مبارک باشد. برای مثال، اگر درک ما از مفهوم عدالت در پرتو تعالیم حضرت بهاءالله باشد، به چنان عمقی از معانی نفوذ خواهیم کرد که در جهان جدامانده از واقعیت روحانی، به سادگی قابل دسترس نیست. کشف جواهر حکمت موجود در آثار مبارکه، به کمک مواد آموزشی که خلاقانه تهیه شده، به نوجوانان انگیزه می‌دهد و قلوب‌شان را مسرور می‌سازد. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند:

”ان شاء الله ارواح شما به نور کلمه الله روشن شود و خزائن اسرار ربّانی شوید، زیرا هیچ آسایشی عظیم تر و هیچ سعادت شیرین تر از ادراک روحانی تعالیم رحمانی نیست. کسی که به معنای حقیقی اشعار شاعری مانند شکسپیری برد، به رضایت و سرور دست می‌یابد. پس چقدر عظیم تر است سرور و شادمانی کسی که واقعیت آثار مبارکه را دریابد و به اسرار ملکوت پی برد.“^{۲۴}

آنچه در زیر نقل می‌شود برگرفته از کتاب بهره‌مندی از قوه کلمه است. موضوع ”پیشرفت“ در کل متن دنبال می‌شود. این متن درصدد آن است که به ذهن جوانان در درک مفهوم پیشرفت، آن‌گونه که منطبق با تعالیم امر مبارک است، کمک کند. از شما خواسته می‌شود سعی کنید تفاوت‌های بین معنای پیشرفت، آن‌طور که مثلاً در رسانه‌های ارتباط جمعی امروز ارائه می‌شود و اهمیت آن را به نحوی که در گزیده‌های زیر بیان شده، مشخص کنید:

مدتی پیش معلم محترمی از دهکده دیدن کرد و به اهالی گفت که ”الگریاس می‌تواند یک جامعه نمونه باشد و از نظر مادی و معنوی ترقی کند.“ در ابتدا دیه‌گو دقیقاً نمی‌فهمید که ”پیشرفت مادی و معنوی“ یعنی چه، ولی خودش را در شور و اشتیاق کل جامعه‌اش شریک و سهیم می‌کرد. او از آن زمان تا به حال نکات زیادی در این مورد آموخته است. دیه‌گو فهمیده که اگر چه از نظر جسمانی کوچک است، ولی دیگر بچه نیست و می‌تواند به دهکده‌اش کمک کند تا به پیشرفت مادی و معنوی دست یابد.

طی این گفتگوها بود که دیه‌گو تصمیم گرفت از همه بپرسد نظرشان در مورد پیشرفت مادی و معنوی چیست؟ ماریلا که همیشه مطالب جالبی برای گفتن داشت، فوراً پاسخ داد: ”دقیقاً می‌دانم منظور از ترقی مادی چیست. یعنی این که ما فقیر هستیم و احتیاج به پول بیشتری داریم تا بتوانیم چیزهایی را که خوشحال مان می‌کند، بخریم.“

نظر ماریلا همه را سر ذوق آورد و همه شروع به بیان نظرات و افکارشان کردند. آنچه که بیان کردند کم و بیش از این قرار بود:

آنتونیو: ”فکر نمی‌کنم برای شاد بودن لازم باشد ثروتمند باشیم. فقرای زیادی را می‌شناسم که شادند.“

کارلوتا: ”برادرم که الان در تعطیلات دانشگاهی به سر می‌برد، می‌گوید افراد ثروتمند نظریهٔ 'فقر خوشحال' را به وجود آورده‌اند تا ما را قانع کنند که برای‌شان کار کنیم.“

آناماری: ”این نظریه ممکن است درست باشد، اما من می‌دانم که منشأ شادی و سرور در درون ماست و به آنچه داریم و به مقدار آن بستگی ندارد.“

دیه‌گو: ”با وجود این مطمئناً فقیر بودن چندان لذتی ندارد. باید بکوشیم تا زندگی مان را بهبود بخشیم.“

آنتونیو: ”اما باید ضمن این که تلاش می‌کنیم، خوشحال هم باشیم. من می‌خواهم برای خودم و جامعه‌ام سخت کار کنم، اما دلم می‌خواهد از انجام دادن این کار احساس رضایت کنم. قبلاً از صحبت کردن با برادر کارلوتا لذت می‌بردم، اما از وقتی که او شروع به صحبت دربارهٔ افراد فقیر و ثروتمند کرد، دیگر دوست ندارم به حرف‌هایش گوش بدهم. دل او پُر از خشم و نفرت است.“

روبرتو: ”من می‌دانم که شادی واقعی از تقرّب به خداوند و اطاعت از دستوراتش به وجود می‌آید.“

دیه‌گو: ”درست است ولی نمی‌توانیم فراموش کنیم برای این که خداوند را دوست بداریم، باید هم نوعان خود را دوست بداریم و به آنها کمک کنیم.“

کارلوتا: ”و باید به خاطر داشته باشیم که اطاعت از دستورات الهی مفهوم همکاری با یکدیگر را نیز در بر دارد تا بتوانیم دنیای بهتری بسازیم که در آن فقری وجود نداشته باشد.“

ناگهان دیه‌گو متوجه شد که تا اینجا بیشتر در مورد پیشرفت مادی صحبت کرده‌اند. پرسید: ”پس پیشرفت روحانی چه شد؟“

ولی همه خسته بودند و تصمیم گرفتند بحث را دفعهٔ بعد ادامه بدهند.

جوانان تصمیم گرفتند چندین جلسه را به بحث درباره ترقی مادی و روحانی اختصاص دهند. یک ماه بعد، دقیقاً قبل از این که ایسا به دیدنشان بیاید، جلسه‌ای فوق‌العاده ترتیب دادند تا نتایجی را که به دست آورده بودند، بررسی کنند. آنها وقتی نظراتشان را به ایسا گفتند، خیلی خوشحال شد و به آنها کمک کرد تا نتیجه‌گیری‌هایشان را به نحوی صریح و روشن نظم بدهند و بیانیۀ زیر را بنویسند:

بیانیۀ جوانان

ما دیگر کودک نیستیم و باید به طور جدی به آینده‌مان فکر کنیم. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم پر از رنج و تفرقه است. ما می‌خواهیم دنیای جدیدی بسازیم که مردم در آن با هماهنگی زندگی کنند و جنگ و فقر در آن وجود نداشته باشد. برای ایجاد دنیایی جدید باید از جامعه خودمان شروع کنیم. به همین علت است که ما درباره ترقی مادی و روحانی در دهکده کوچک‌مان الگوریاس صحبت می‌کنیم. برای ترقی مادی باید کشاورزی‌مان را پیشرفت دهیم، بیشتر مواظب سلامتی‌مان باشیم، تعداد مدارس را افزایش دهیم و در تجارت و صنعت فعال شویم. با ثمرۀ تلاش خودمان باید خانه‌ها، دهکده و محیط اطراف‌مان را به مکان‌هایی بسیار زیبا تبدیل نماییم تا از محیط زیستی تمیز و بهداشتی بهره‌مند شویم.

اگر ترقی روحانی حاصل نشود، پیشرفت مادی برای همه مردم قابل حصول نخواهد بود. بدون معنویت تعداد معدودی ثروتمند خواهند شد در حالی که بقیه همچنان در فقر به سر می‌برند. برای این که به عنوان یک جامعه به اهداف‌مان برسیم باید متحد گردیم، با عدالت رفتار کنیم، هم‌کاری نماییم و با یکدیگر مهربان باشیم، سخاوتمند، صادق و قابل اعتماد باشیم. عدالت، سخاوت، صداقت، عشق و محبت، خصائل روحانی هستند که با آراسته شدن به آنها می‌توانیم از نظر مادی و روحانی پیشرفت کنیم.

نیاز ما به خصائل روحانی تنها برای ساختن دنیایی بهتر نیست بلکه برای حیات روح‌مان نیز که محدود به این عالم خاکی نیست، به آنها محتاجیم. پیشرفت مادی و روحانی به این معناست که هر روز برای رسیدن به کمال، در جنبه‌های مادی و معنوی زندگی خود تلاش کنیم و سخت بکوشیم تا دنیایی آرام و سرشار از عدالت و انصاف بنا کنیم و خودمان را برای حیاتی ابدی و سرشار از سرور و شادمانی آماده سازیم.

دیه‌گو ساعت‌ها در مورد سخنرانیش فکر کرده بود. مسلماً دلش می‌خواست در مورد "پیشرفت

مادی و روحانی دهکده الگوریاس“ سخنرانی کند. اما دلش نمی‌خواست سخنرانی سنگین و غیرقابل فهم باشد و دوست نداشت دوستانش را نصیحت کند. بنابراین نظراتش را چنین بیان کرد:

عضویت در گروه جوانان الگوریاس برای من بسیار مهم بوده است. اعضای گروه بهترین دوستانی هستند که تا به حال داشته‌ام. بعضی از بهترین لحظات زندگانییم اوقاتی است که با گروه می‌گذرانم. فکر می‌کنم وقتی که این جلسات را شروع کردیم و در آغاز تشکیل گروه و گردهمایی‌ها همه ما کم و بیش کودک بودیم، اما با بودن در کنار یکدیگر توانستیم به شکل بامعنایی به مرحله بعدی زندگی مان وارد شویم. به شکرانه فعالیت‌ها و گفتگوهای مان، ورود به مرحله جوانی توأم با سرگردانی و نومیدی نیست. می‌دانیم که در زندگی هدف داریم و به یکدیگر کمک می‌کنیم تا به این اهداف برسیم. فکر می‌کنم دوستی‌های مان برای همیشه پایدار باشد.

یکی از نکاتی که اغلب از زمان تشکیل گروه درباره‌اش فکر کرده‌ایم، پیشرفت دهکده الگوریاس از نظر مادی و روحانی است. فکر می‌کنم در ابتدا فقط کنجکاو بودیم بینیم این موضوع چه معنا و مفهومی دارد. ولی حالا بیشتر ما می‌خواهیم که تمام نیروی مان را صرف پیشرفت جامعه مان کنیم. امیدواریم این اشتیاق به دیگران نیز سرایت کند و بر جمیع ساکنان دهکده تأثیر گذارد.

به لطف هدایات محبت‌آمیز ایسا، ما حالا مطالب مهمی درباره پیشرفت می‌دانیم. می‌دانیم همیشه باید متحد باشیم در غیر این صورت تمام سعی و تلاش مان به هدر می‌رود و می‌دانیم که همیشه باید برای رسیدن به کمال تلاش کنیم و هر روز بهتر از روز قبل باشیم. همین‌طور می‌دانیم که کلمات حکیمانه و اعمال خالصانه قدرت ایجاد تغییر را دارند. اما چرا کلمات چنین قدرتی دارند؟ یکی از مهم‌ترین دلایل این است که ما با استفاده از آنها می‌توانیم کشف کنیم، معارف کسب کنیم و دانش مان را به دیگران هم انتقال دهیم. دانش جوهر پیشرفت است.

چند روز پیش در حال تماشای گاوهایی بودم که در چراگاه نزدیک خانه مان مشغول چرا بودند. با خودم می‌اندیشیدم “این گاوها هر چه بخوانند دارند. هر قدر علف برای خوردن بخوانند برای شان موجود است. نه‌ری از میان چراگاه می‌گذرد که هر وقت دل‌شان بخواهد می‌توانند از آن آب بخورند. هر وقت هوس کنند می‌توانند زیر نور آفتاب یا در سایه دراز بکشند. این گاوها دیگر به چه چیزی نیاز دارند؟” ولی بعد فهمیدم که آنها نه علمی دارند و نه می‌فهمند چه می‌کنند.

”بیان نفوذ می‌طلبید؛ چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق به أنفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال می‌طلبید؛ چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد.“^{۲۵}

”بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طراز در صورتی مزین که الله گفته شود و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد.“^{۲۶}

”از خدا خواهم که رئوس شما را مزین به گوهر الطافش نماید، قلوب شما را به محبت الله مشتعل کند، لسان شما را در مجمع پارسایان به کلمات فصیح و معانی عالی و اسرار منیع ناطق فرماید، شما را ازهار جنت ابهی، ملائکه آسمان، متحدالآراء و متفق الافکار نماید، و وجوه شما را در بین ناس آیات قدسی ملکوت فرماید.“^{۲۷}

”اگر خواهی که بیان و کلامت در قلوب قاسی تأثیر نماید، از جمیع تعلقات دنیوی منفصل شو و به ملکوت الهی روکن.“^{۲۸}

۱- در بیانات بالا، بعضی صفات روحانی را که به کلام انسان قدرت می‌بخشد شناسایی کنید. _____

۲- فکر می‌کنید چگونه مشارکت در برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان می‌تواند به پرورش این صفات در نوجوانان کمک کند؟ _____

بخش سیزدهم

در آثار مبارکه اشاره می‌شود که قوه بیان باید در جهت تحقق اهداف عالی هدایت گردد:

”حال وقت آن است که آن جناب خود را به ماء انقطاع که از معین قلم اعلی جاری شده، طاهر نمایند و کاملاً لوجه الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تأمل کنند و بعد به قدرت حکمت و بیان در اِخْمَادِ نارِضغینه و بغضاء، که در قلوب احزاب عالم مکنون است، به قدر مقدور ساعی و جاهد شوند.“^{۲۹}

”يَسْأَلُ الخَادِمُ هِمَّةً مِنْ كُلِّ ذِي هِمَّةٍ لِيَقُومَ عَلَى الإِصْلَاحِ البِلَادِ وإِحْيَاءِ الأُمُوتِ بِمَاءِ الحِكْمَةِ وَالبَيَانِ حُبًّا لِلَّهِ
الفرد الواحد العزيز المَنَّان.“^{۳۰}

مضمون به فارسی: این خادم از هر ساعی می‌طلبد به حبّ خدای یگانه و واحد و عزیز و مَنَّان، با آب حکمت و بیان، برای اصلاح بلاد و احیای مردگان برخیزند.

”از برای هر کلمه روحی است؛ لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القا فرمایند. چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود. حضرت موجود می‌فرماید، یک کلمه به مثابه نار است و آخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اول به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد، تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند. و همچنین می‌فرماید، یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم. حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان، کلّ بما یَنْبَغی لِلإنسان فائز شوند.“^{۳۱}

۱- تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح هستند یا غلط. قوه بیان باید به موارد زیر هدایت شود

- الف - پیروزی در استدلال جدلی ص غ
- ب - تشریح حقیقت با ارائه استدلال‌های واضح ص غ
- ج - خاموش کردن آتش دشمنی و نفرت در قلوب مردم ص غ
- د - اعمال نفوذ و آلت دست قرار دادن دیگران ص غ
- ه - پنهان کردن حقیقت ص غ
- و - توضیح اسرار عالم وجود ص غ
- ز - تشریح مسائل پیچیده ص غ
- ح - رفع سوء تفاهات و ایجاد وحدت بینش ص غ
- ط - نشان دادن برتری عقاید و آرای خود ص غ

ی - کاویدن واقعیت

ص غ

ک - بهبود اوضاع مردم

ص غ

ل - دفاع از حقوق ستم دیدگان

ص غ

۲- در مورد این که چگونه پرورش قوای بیان به نوجوانان در راه تقلیب شخصی و نیز در تلاش‌های‌شان جهت کمک به تحوّل اجتماع کمک می‌کند، چند کلمه بیان کنید:

بخش چهاردهم

در کمک به نوجوانان برای پرورش قوای بیان، هرگز نباید فراموش کنیم که کلمه الهی است که در کلام انسان قدرت القا می‌کند و به قلب و ذهن انسان درک حقیقی را اعطا می‌نماید. گرچه با این مضمون به خوبی آشنا هستید، از شما می‌خواهیم که در اینجا قدری درنگ کنید و در مورد بیاناتی که نقل می‌شود تأمل کنید:

”شمس بیان از مطلع وحی رحمن به قسمی در زبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است.“^{۳۲}

”قُلْ إِنَّا أَنْزَلْنَا مِنْ جِهَةِ الْعَرْشِ مَاءً الْبَيَانَ لِيُنْبَتَ بِهِ مِنْ قُلُوبِكُمْ نَبَاتُ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ.“^{۳۳}

مضمون به فارسی: بگو آب بیان را از عرش الهی نازل کرده‌ایم تا به وسیله آن گیاه حکمت و تبیان از قلوب شما بروید.

”مِنْ نَفْحَاتِ بَيَانِكَ تَزِينُ رِضْوَانُ الْعِرْفَانِ وَمِنْ رَشْحَاتِ قَلَمِكَ اهْتَرَكُلُّ عَظْمٍ رَمِيمٍ“^{۳۴}

مضمون به فارسی: از بوهای خوش بیان تو، رضوانِ عرفان زینت یافت و از تراوش‌های قلمت، هر استخوان پوسیده‌ای به اهتزاز و زندگی درآمد.

”پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان. آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هرچه آشکار نمودار دانایی او. همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او.“^{۳۵}

اگر از قبل بیانات بالا را از بر نیستید، خوب است آنها را به ذهن بسپارید.

بخش پانزدهم

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عالم انسانی با ورشکستگی اخلاقی مواجه است. معیارهایی که افراد بشر را قرن‌ها هدایت کرده پیوسته نفوذ خود را از دست می‌دهند و ارزش‌های مادی‌گرایی فراگیر و ایدئولوژی مبتنی بر نسبی‌گرایی افراطی و فردگرایی لجام‌گسیخته به تدریج جایگزین آن می‌شوند. بیایید قبل از در نظر گرفتن آثار این پدیده بر جوانان، بیشتر درباره آن فکر کنیم.

می‌توان در طول تاریخ، طی چند قرن گذشته، آزادسازی تدریجی نوع بشر از بسیاری از زنجیرهایی را که مدت‌ها سرکوبش کرده دید، رهایی از جزم‌اندیشی، استبداد و خرافات و مانند آن. بخش عمده این دستاوردها واقعاً قابل ستایش است. بر تعصبات عمیق دیرینه غلبه شده، قوانینی برای برقراری عدالت ایجاد شده و حقوق افراد و گروه‌ها به رسمیت شناخته شده است. متأسفانه این حرکت ارزشمند تاریخی دچار آفت شده و این روند به شدت رو به افزایش است. نسبی‌گرایی افراطی و فردگرایی لجام‌گسیخته در حال حرکت به میان صحنه هستند و وجود هر آنچه مطلق دانسته شود به حاشیه رانده می‌شود. آزادی برای دنبال کردن ترجیحات شخصی والاترین آرمان در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه تمایز میان درست و غلط در حال محو شدن است. اینجا و آنجا، به نحوی فزاینده، الگوهای رفتاری مبتنی بر مجموعه ارزش‌هایی بسیار متفاوت معادل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند و پیوندهایی که به طور سنتی اعضای یک جامعه را کنار هم نگه می‌داشت قوت خود را از دست داده‌اند.

در این جو، جوانان بدون هدایت اخلاقی رها شده‌اند و در جدا کردن حقیقت از باطل مشکل دارند. هیچ چیز جز کلمه الهی قادر نیست سبب احیای حواس روحانی‌ای شود که به انسان توانایی چنین تمیزی را می‌دهند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که کلمه‌الله عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر سازد:

”در عوالم روحانی فراست و آرمان‌خواهی، باید مرکز نورانی وجود داشته باشد و این مرکز شمس جاودان همیشه تابان کلمه‌الله است. انوارش انوار واقعیت است که بر عالم انسانی تأیید و عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر ساخته و مواهب عالم الهی را به انسان عنایت کرده.“^{۳۶}

برای آن که بتوان انتخاب‌های اخلاقی کرد، فرد به چیزی بیش از یک مجموعه مقررات نیاز دارد؛ یک ساختار اخلاقی کلی باید در ذهن و قلب شخص جوانی که هدف اجتماعی قوی یافته بنا شود، ساختاری که مفاهیم روحانی، الگوهای رفتاری و دانش نسبت به پیامدها را به هم مرتبط سازد، و نیروهای اراده و شهامت آن را استوار نگه دارند. به نظر می‌رسد چنین ساختار اخلاقی ارتباط نزدیکی با ساختار زبانی که در ذهن فرد عمل می‌کند داشته باشد. این زبان، همان طور که در چند بخش پیش بیان شد، باید به اندازه کافی غنی باشد تا جوانان را بر تشخیص نیروهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی شکل‌دهنده به ارزش‌های افراد در دنیایی روبه‌فروپاشی و نیز بر درک ماهیت قدرت و قوه روحانی لازم برای تحوّل آن نیروها توانا سازد.

ارتباط نزدیک ساختار زبانی که فرد با آن به بیان افکار می‌پردازد با ساختار اخلاقی که حاکم بر افکار و رفتار اوست دلالت‌های ضمنی مهمی برای روش تدریس هم زبان و هم اخلاق در بر دارد. محتوای مواد درسی مورد استفاده برای تعلیم زبان بسته به ارزش‌های کسانی که آنها را فراهم می‌آورند، ضرورتاً متفاوت خواهد بود. این محتوا ممکن است پیام اخلاقی واضحی را انتقال دهد، از نظر اخلاقی دوگانه و غیرمنسجم باشد یا حتی سبب لطمات روحانی شود. محتوای آموزش اخلاقی نیز ممکن است بر اساس مفهومی که از اخلاق ترویج داده می‌شود متفاوت باشد. برای مثال می‌توان مجلداتی از مواد آموزشی را شناسایی کرد که مفاهیم اخلاقی در آنها به عنوان مجموعه‌ای از فضائل، الزامات، مقررات و وقایع با هدف بهتر کردن رفتار ارائه می‌شوند، بدون آن که به عناصر زبان و فکر که بصیرت روحانی را تقویت و تعهد به تحوّل اجتماعی را ترویج می‌کنند توجه لازم شود. همچنین می‌توان برنامه‌هایی برای آموزش اخلاقی یافت که به سادگی از دانش‌آموزان می‌خواهند درباره آنچه دوست دارند و ترجیح می‌دهند بحث کنند تا با واضح کردن این مسائل، خود را به عنوان یک فرد درک کنند و بر نفس خویش وقوف کامل پیدا کنند. دلیل خوبی برای تقلیل آموزش اخلاقی به یکی از این دو رویکرد وجود ندارد. برنامه‌ای که به توان‌دهی روحانی نوجوانان اختصاص یافته، البته نمی‌تواند از یک استاندارد اخلاقی والا صرف نظر کند، همچنین نمی‌تواند آنچه را که چنین معیاری به وضوح از فرد طلب می‌کند انکار نماید. در عین حال، همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، چنین برنامه‌ای باید اجازه بحث مفصل و وضوح بخشیدن تدریجی به اندیشه‌ها را بدهد. اما باید از این بسیار فراتر رود. به ویژه باید به نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی توجه کند. در دو بخش بعد، درباره این نقش تفکر خواهیم کرد.

بخش شانزدهم

مطالب آموزشی مورد استفاده در یک برنامه آموزشی که دغدغه توان‌دهی روحانی را دارد باید به زبانی نوشته شود که صریح و اکتشافی است و در عین حال در برابر آن نوع نسبی‌گرایی که در دهه‌های اخیر آموزش اخلاقی را چنین رنجور ساخته، فرد را حفظ و صیانت می‌کند.

سلوک در سبیل مستقیم یکی دیگر از متون ملهم از تعالیم بهائی است که بخشی از برنامه نوجوانان را تشکیل می‌دهد. این کتاب از بیست داستان تشکیل شده که هر یک از آنها به یکی از مضامین اخلاقی مربوط است. در اکثر فرهنگ‌ها، داستان‌ها به عنوان وسیله انتقال حکمت از نسلی به نسل بعد مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این متن، بعضی از داستان‌های مشهور به نحوی بازنویسی شده‌اند که پیام‌های مبهمی که در شکل سنتی‌شان انتقال می‌دادند رفع شود. در هر درس، تمریناتی نیز گنجانده شده که مهارت‌ها و توانایی‌های زبان‌شناختی را که برای توسعه صحیح ساختار اخلاقی چنین حیاتی هستند تقویت شوند. درسی که نقل می‌گردد با حکایتی آغاز می‌شود که شاید با آن آشنا هستید. این داستان بازنویسی شده، با این هدف که حالتی از تفکر و رفتار را که با یک پیام واضح اخلاقی سازگار است پرورش دهد. درس را بخوانید و بحث کنید که پیام منتقل شده توسط آن چگونه از تداوم هنجارهای فرهنگی غلط پرهیز می‌کند.

خردمندان هرگز با چاپلوسی فریب نمی‌خورند. البته هرکسی با تحسین و تمجید تشویق می‌شود. اما به یاد داشته باشیم که مشتاق تمجید بودن قوه قضاوت ما را تضعیف می‌کند.

روزی روباهی کلاغی را دید که قطعه پنیری به منقار داشت. روباه با خود گفت، "باید پنیر را بگیرم." پس سایه پرنده را دنبال کرد تا آن که کلاغ روی شاخه درختی نشست.

روباه جلو رفت و به بهترین وجهی که می‌توانست به کلاغ گفت، "روز به خیر دوست عزیز من. امروز خیلی زیبا به نظر می‌رسی. پرهایت برق می‌زند و چشمانت مثل جواهر درخشش دارد. حتماً صدای قشنگی هم داری. ای کاش می‌توانستم صدای آواز خواندنت را بشنوم."

این کلمات مانند آب زلال و شیرینی بود که کلاغ تشنه تحسین شدن را راضی می‌کرد. پس سرش را با غرور بالا گرفت تا به افتخار این دوست جذاب و شیرینش آوازی بخواند.

البته به محض این که منقارش را باز کرد، قطعه پنیر افتاد. قبل از آن که پنیر به زمین برسد، روباه آن را

در هوا قایید و فرار کرد، در حالی که صدای نه چندان خوشایند کلاغ در هوا پیچیده بود.

درک مطلب

سؤالات زیر را با جملات کامل پاسخ دهید:

۱- رویاه چه دید؟

۲- کلاغ چه چیزی در منقار داشت؟

۳- رویاه برای به دست آوردن پنیر چه کرد؟

۴- آیا کلاغ واقعاً صدای دلپذیری داشت؟

۵- آیا رویاه در تمجید از کلاغ صداقت داشت؟

۶- این داستان در شهر اتفاق افتاد یا در روستا یا جنگل؟

لغت

هریک از جملات زیر را با لغاتی که داده شده تکمیل کنید:

تشویق کردن - مشتاق - جذاب - سایه - تحسین - راضی - غرور - دلپذیر - قضاوت - ضعیف

۱- معلم فکرمی کرد شاگردانش سخت کوشند و همیشه آنها را _____ می کرد.

۲- آرماندو و برادرش یک روز _____ را با هم گذرانند و در مزارع کار کردند و درباره نقشه های آینده صحبت کردند.

- ۳- هونگ مای سفر را دوست داشت و _____ بود جاهای جدید را ببیند.
- ۴- او صدای قشنگی داشت و معلمش او را _____ که در رشته موسیقی تحصیل کند.
- ۵- _____ کشاورز صحیح بود، چون درست بعد از اولین بارندگی بذرهايش را کاشت.
- ۶- چاندو از نمره امتحانش _____ نبود؛ پس تصمیم گرفت بیشتر درس بخواند.
- ۷- ژانگ ژیانگ به درسر افتاد، اما چون بیش از حد _____ داشت، اجازه نمی داد کسی به او کمک کند.
- ۸- در پایان روز، _____ دراز درختان روی زمین باغ می افتد.
- ۹- داستان _____ بود و بچه ها میل داشتند آن را بارها و بارها بشنوند.
- ۱۰- بیماری او را شدیداً _____ کرده بود، اما طویلی نکشید که دوباره شروع به کار کرد چون می دانست که به مرور زمان قوی تر خواهد شد.

بحث و مذاکره

چگونه مطمئن می شویم که فریب چاپلوسی را نمی خوریم؟

از بر کردن

با هوشیاری تام، مراقب خود باشید، مبادا در دام تزویر و حيله گرفتار آييد (ترجمه)

در گروه خود سؤالات زیر را مورد بحث قرار دهید:

- ۱- اگر کسی دقت نداشته باشد، این داستان را می توان به نحوی بیان کرد - در واقع این طور بیان می شده - که دلالت بر تحسین زرننگی ظاهری روباه داشته است. چگونه نسخه بالا از این داستان از این که چنین تأثیری داشته باشد پرهیز می کند؟
- _____
- _____
- _____

۲- پیام اخلاقی این داستان چیست؟

۳- برخی مفاهیم مرتبط با این پیام چیست؟

۴- حکایتی مانند این در کمک به نوجوانان برای درک مفاهیم اخلاقی تا چه حد ابزار مؤثری است؟

۵- تمرین‌ها چه توانایی‌هایی را در نوجوانان پرورش می‌دهند؟

۶- تمرین بحث و مذاکره چگونه به پرورش قوه تفکر و تأمل کمک می‌کند؟ این تمرین قوای بیان را چگونه تقویت می‌کند؟

۷- از برکردن بیانی که در پایان درس آمده چگونه به تقویت این قوا کمک می‌کند؟

بخش هفدهم

اگر قرار است به نوجوانان در تشخیص مسائل اخلاقی که زیربنای انتخاب‌های‌شان را تشکیل می‌دهد کمک شود، مهم است موقعیت‌هایی که به واقعیت آنها نزدیک است به آنها ارائه شود. اما این بدان معنا نیست که به نام واقع‌گرایانه بودن، توجه به مظاهر طبیعت پست‌تر بشری معطوف گردد. موقعیت‌های مورد بررسی، در حالی که باید برای نوجوانان قابل فهم باشد، لازم نیست متعارف‌ترین موقعیت‌های یک اجتماع در حال انحطاط باشد، بلکه باید مبین آن معیارهای تفکر و سلوکی باشد که الهام‌بخش آنها برای تلاش در جهت کمال و تعالی خواهد بود. بدین منظور، مواد آموزشی به کار رفته در برنامه‌ای برای تواندهی روحانی آنها باید از منش‌های پدرمآبانه و پرگویی کودک‌مآبانه از سویی و لحن موعظه به رفتار خوب از سوی دیگر خودداری کند. درس زیر را از یک کتاب دیگر ملهم از دیانت بهائی با عنوان کمال را بیاموزیم در نظر بگیرید. در این درس، خانم چن مفهوم پاکی و طهارت را برای نوه‌های خود توضیح می‌دهد و با کمک چند تمرین به آنها کمک می‌کند اهمیت آن را کامل‌تر درک کنند.

خانم چن تذکر می‌دهد که شرط دوم برای رسیدن به کمال عبارت از تقدیس و تنزیه است، که به فروتنی، پاکی و خلوص، میانه‌روی، ادب و پاکی فکر اشاره دارد. او صحبت خود را با توصیف پاکی و خلوص که زندگی مقدس و منزه باید بر پایه آن استوار شود، آغاز می‌کند:

”آینه‌ای را در نظر بگیرید. اگر آن را از هر غباری پاکیزه کنید، نور را منعکس می‌کند. به همین ترتیب، وقتی قلب از نقائصی مانند حسادت، نفرت و غرور مبرا گردد، پاک و خالص می‌شود و می‌تواند انوار آسمانی را منعکس سازد. منسیوس گفته است که انسان شریف قلب کودکانه‌اش را از دست نمی‌دهد. البته این صحیح است، اما باید به خاطر داشته باشیم قلب کودک به علت معصومیت و ضعف او پاک است، و خلوص کودک هنوز مورد امتحان قرار نگرفته است. شما الآن در سنی هستید که دیگر بچه به حساب نمی‌آید. وقتی بزرگ می‌شوید، عاقل و قوی می‌شوید. با این حال هر یک از شما باید مراقب باشد و بسیار دقت کند که خلوص قلبش را از دست ندهد. شما نباید اجازه دهید آینه قلب‌تان به زنگار آلودگی‌های این دنیا آلوده گردد. اما این کار را باید به قوه عقل و ایمان انجام دهید. شما فقط با تلاش و به کار بردن قوه اراده می‌توانید پاک و خالص بمانید.“

سپس، خانم چن توضیح می‌دهد که مفهوم پاکی و خلوص غالباً درست فهمیده نمی‌شود و از نوه‌های

نوجوان خود می‌خواهد از فهرستی که در زیر می‌آید صفاتی را که به خلوص اشاره دارد و صفاتی را که به اشتباه به آن ربط داده شده مشخص کنند:

رفتار واقعی و صادقانه داشتن

خالص و صمیمانه بودن

ساده لوح بودن

ریاکار نبودن

ذهن پاک داشتن

جسم پاک داشتن

احمق بودن

غرور نداشتن

متعصب بودن

ساده دل بودن

فریب کار نبودن

فداکار و از خود گذشته بودن

ضعیف بودن

احساساتی بودن

باهوش بودن

مهربان بودن

متظاهر نبودن

نوجوانان بیاناتی را که در زیر می‌آید حفظ می‌کنند و در مورد سؤالات زیر با پدر بزرگ و مادر بزرگ شان به بحث می‌پردازند:

فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكُ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مَنِيرًا لَتَمْلِكُ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا اَزْلًا قَدِيمًا.

در سیر و سلوک، اول پاکی و بعد تازگی و آزادگی؛ جوی را باید پاک نمود، بعد آب عذب فرات

جاری نمود.

- . ریاکار کسی است که وانمود می‌کند صادق و درست است، اما نیست. کدام یک بدتر است: نقاط ضعف زیاد داشتن یا ریاکار بودن؟
- . افکار خودمان را از کدام آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها باید پاک کنیم؟
- . چه کسی واقعاً و عملاً در این دنیا به هدف خود می‌رسد و موفق می‌شود؛ کسی که قلب پاک دارد یا کسی که صادق و صمیمی نیست؟

سؤالات زیر را در گروه خود به بحث بگذارید:

الف - چگونه این درس به برطرف کردن کج‌فهمی‌های متداول در مورد مفهوم پاکی و طهارت کمک می‌کند؟

ب - بعضی از ویژگی‌های زبان مورد استفاده خانم چن چیست؟

ج - چگونه این درس به نوجوانان کمک می‌کند برای تعالی و کمال روحانی تلاش کنند؟

بخش هجدهم

در دو بخش قبل، نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی را، هر چند به طور خلاصه، بررسی کردیم. بررسی دو درس که یکی از کتاب سلوک در سبیل مستقیم و دیگری از کتاب کمال را بیاموزیم بود، به ما کمک کرده بینیم چگونه بحث درباره برخی مفاهیم و مضامین همراه با تمرین‌های طراحی شده برای تقویت مهارت‌ها و توانایی‌های زبان، می‌تواند الگوهای فکری را که به انتخاب‌های صحیح اخلاقی منجر می‌شوند تقویت کند. اگرچه افزایش تبخّر زبانی به این طریق مهم است، باید به خاطر داشته باشیم که ساختار اخلاقی فرد به عوامل بسیاری بستگی دارد که با هم در تعاملند. به خصوص جدا کردن الگوهای فکری مورد نظر در اینجا از تفکر علمی دشوار است. جوانان باید آماده کاوش در واقعیت به روشی علمی باشند. بنابراین تعداد زیادی از متونی که مطالعه می‌کنند، وارد حوزه‌های ریاضی و علوم خواهد شد، نه به عنوان تلاشی برای آموزش آنها به صورت موضوعات درسی، بلکه به منظور تقویت آن نوع خردمندی که این حوزه‌ها ایجاد می‌کنند. در دوره‌های منشعب از این کتاب، برای کسانی که می‌خواهند خود را در یک دوره چندین ساله وقف کار با نوجوانان کنند، این متون به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند. در اینجا، کافی است که از این عنصر فرایند آموزشی که نوجوانان در آن خواهند بود، آگاه باشید.

بخش نوزدهم

پرورش بصیرت روحانی، تقویت قوای بیان و ایجاد ساختار صحیح اخلاقی همه در فرآیند تواندهی روحانی ضروری هستند. متأسفانه، قدرت داشتن اغلب به ارزش‌هایی ارتباط داده می‌شود که با ماهیت روحانی انسان تناقض دارد. تصاویری که معمولاً هنگام مطرح شدن این مفهوم به ذهن می‌آیند عبارت از کنترل، اعمال نفوذ، استیلا، فرمانروایی، برتری و انقیاد است. اما، هدف شما آن است که نوجوانان را مساعدت کنید از نوع دیگری از قدرت استفاده کنند. قدرت اخلاقی از محبت، عدالت، دانش، درک، بصیرت عمیق، خدمت و فراتر از همه، تواضع و فروتنی سرچشمه می‌گیرد. در واقع، تواضع یک شرط لازم برای فرایند تواندهی که در اینجا بررسی می‌کنیم است، چون تنها مساعدت آسمانی است که می‌تواند پشه را عقاب کند، قطره را رود و دریا سازد و ذره را انوار و آفتاب کند. تأمل برگزیده‌هایی از مناجات‌های نازله توسط حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء که در آنها به تضرع از خدا می‌خواهیم صفات و خصائل معینی را به ما ببخشد، به ما درباره ماهیت تواندهی روحانی و اخلاقی بینش می‌بخشد:

”أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَمَلِيكَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِأَنْ تَجْعَلَ أَحِبَّائَكَ كُؤُوسَ رَحْمَتِكَ فِي أَيَّامِكَ لِیَحْيِيَنَّ بِهِمْ قُلُوبُ عِبَادِكَ؛ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا إِلَهِي أَمْطَارَ سَحَابِ فَضْلِكَ وَأَرْيَاحَ رَبِيعِ عِنَايَتِكَ لِتَخْضِرَّ بِهِمْ أَرْضِي قُلُوبِ خَلْقِكَ وَبَرِيَّتِكَ وَيَنْبُتَ مِنْهَا مَا تَفُوحُ نَفْحَاتُهَا فِي مَمْلَكَتِكَ لِیَجِدَنَّ كُلُّ رَائِحَةٍ قَمِيصَ أَمْرِكَ.“^{۳۷}

مضمون به فارسی: ای مالک اسم‌ها و ملیک زمین و آسمان، از تو می‌خواهم احبایت را جام‌های رحمت در روزگارت قرار دهی تا قلوب بندگانت از آنها زنده شود، سپس خدایا، آنها را باران‌های ابرفضلت و اریاح بهار عنایتت قرار ده تا زمین‌های قلوب خلق و مردم تو از آنها سرسبز شود و از آن بروید آنچه نفحاتش در مملکت تو بوزد، تا همه رائحه پیرهن امرتورا بیابند.

”ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي نَاشِرِي آثَارِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَحَافِظِي دِينِكَ.“^{۳۸}

مضمون به فارسی: پس خدایا ما را قابلیت ده تا ناشران آثارت میان مردم و حافظان دینت در مملکت شویم.

”ثُمَّ اجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِسُنَنِكَ وَحُدُودَاتِكَ خَالِصِينَ لِوَجْهِكَ مِنْ دُونِ أَنْ يَكُونُوا نَاطِرِينَ إِلَى غَيْرِكَ.“^{۳۹}

مضمون به فارسی: پس خدایا، مرا قابلیت بخش و از کسانى قرار ده که به سنت‌ها و حدود تو تمسک ورزیدند، درحالی که برای روی تو خالص بودند، بدون آن که به غیر تو ناظر باشند.

”ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي مُنْقَطِعِينَ عَنِ أَنْفُسِنَا وَمُتَوَسِّلِينَ بِمَظْهَرِ نَفْسِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى.“^{۴۰}

مضمون به فارسی: پس خدایا، ما را تواندهی کن که از خودمان منقطع شویم و به مظهر نفس والا و اعلایت متوسل.

”أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ أَسْمَائِكَ وَمَطْلَعِ صِفَاتِكَ أَنْ تُقَدِّرَ لِي مَا يَجْعَلُنِي قَائِمًا عَلَى خِدْمَتِكَ وَنَاطِقًا بِشَأْنِكَ.“^{۴۱}

مضمون به فارسی: از تو می‌خواهم، به حق محل اشراق اسم‌ها و محل طلوع صفات، که برای من چیزی را مقدر فرمایی که مرا بر خدمت تو استوار دارد و به ثنای تو ناطق گرداند.

”اَكْتُبْ لِي مَا كَتَبْتَهُ لِامَائِكَ اللَّاتِي آمَنَ بِكَ وَبِآيَاتِكَ وَفَزَنَ بِعِرْفَانِكَ“^{۴۲}

مضمون به فارسی: برای من بنویس آنچه را که برای کنیزانت نوشتی، آنان که به تو و آیات ایمان آوردند و به عرفان تو فائز شدند.

”خدایا این کودکان را محفوظ بدار مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی فرما“^{۴۳}

”فَأَنْزِلْ يَا مَحْبُوبِي عَلَيَّ مَا يُثَبِّتُنِي عَلَى أَمْرِكَ لِئَلَّا يَمْنَعُنِي شُبُهَاتُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ.“^{۴۴}

مضمون به فارسی: پس ای محبوبم، بر من نازل فرما آنچه مرا بر امرت ثابت می‌کند تا منع نکند مرا شبهه‌های مشرکان از توجه به تو.

”ثُمَّ اجْعَلْ لِي مَقْعَدَ صِدْقٍ عِنْدَكَ وَهَبْنِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً الْحَقْنِي بِعِبَادِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.“^{۴۵}

مضمون به فارسی: پس برای من جایگاه صدقی نزد خود قرار ده و از جانب خود رحمتی به من موهبت فرما، مرا به بندگانت ملحق فرما، آنها که نه ترسی دارند و نه ناراحت می‌شوند.

”رَبِّ وَقَّفْ عَبْدَكَ هَذَا عَلَى إِعْلَاءِ الْكَلِمَةِ وَإِدْحَاضِ الْبَاطِلِ وَإِحْقَاقِ الْحَقِّ وَنَشْرِ الْأَثَارِ وَظُهُورِ الْأَنْوَارِ وَطُلُوعِ الْأَصْبَاحِ فِي قُلُوبِ الْأَبْرَارِ.“^{۴۶}

مضمون به فارسی: پروردگارا، این بنده خود را براعلای کلمه و دفع باطل و احقاق حق و نشر آثار و ظهور انوار و طلوع صبح‌ها در قلوب نیکان موفق بدار.

”فَجَعَلَهُمْ مُّمْتَازًا بَيْنَ بَرِيَّتِكَ لِاعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَ نُصْرَةِ أَمْرِكَ. وَ قَفَّهُمْ يَا إِلَهِي عَلَى مَا أَنْتَ تُحِبُّ وَ تَرْضَى.“^{۷۷}

مضمون به فارسی: پس آنان را میان مردمانت برای اعلاى کلمه و نصرت امرت ممتاز فرما. خدایا، آنها را به آنچه دوست داری و راضی هستی موفق بدار.

بخش بیستم

ضمن در ذهن داشتن مباحثات چند بخش پیش - بررسی ماهیت بصیرت روحانی که این قدر برای درک واقعیت ضروری است، کاوش در قوای بیان که این قدر در دستیابی به اهداف والا حیاتی است، تحلیل مان از رابطه بین زبان و ساختار اخلاقی که این قدر برای انتخاب کردن مهم است و تأملات مان بر فرایند تواندهی اخلاقی - بیابید حال با قدری تفصیل، دو مورد از کتاب‌های مورد مطالعه نوجوانان را بررسی کنیم. در این بخش و بخش بعد، نگاهی به نسائم تأیید خواهیم داشت. در بخش‌های بیست و دوم و بیست و سوم روح ایمان را بررسی خواهیم نمود. این دو کتاب عموماً جزء اولین کتاب‌هایی هستند که در برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان در گروه مطالعه می‌شوند.

نسائم تأیید که ملهم از تعالیم بهائی است، داستان موسوندا، دختر جوانی که تازه به سیزده سالگی رسیده و دخترخاله بزرگ‌ترش، رز، را که در تعطیلات مدرسه به دیدن آنها آمده، روایت می‌کند. دخترها، همراه با برادر موسوندا، گادوین، و دوست او، چیشیمبا، درباره آینده‌شان تفکر می‌کنند و امیدها و امکانات خود را مورد بحث قرار می‌دهند. برخی اندیشه‌ها هستند که در ارتباط با این کتاب لازم است در گروه خود به کاوش بگذارید. اما قبل از آن، توصیه می‌شود تمام آن را یک بار بخوانید و بار دیگر با دقت بیشتر و انجام تمرین‌ها آن را مطالعه کنید. پس از این کار، می‌توانید به بررسی‌ای که در ادامه آمده پردازید.

همان‌طور که بی‌گمان توجه کرده‌اید، مضمونی که در کل متن وجود دارد ”تأیید“ است. در زیر قسمت‌هایی از کتاب نقل می‌شود که یا از طریق بحث در میان شخصیت‌های اصلی داستان یا با رویدادهایی که نشان می‌دهد تأییدات الهی دخیل هستند، به این مضمون می‌پردازند. این متون که هر کدام از یکی از دروس استخراج شده، به ترتیبی که در کتاب ظاهر می‌شوند آمده است. در فضا‌هایی که در نظر گرفته شده توصیف کنید چگونه در هر

قسمت به مفهوم تأیید پرداخته شده و فکر می‌کنید همچنان که نوجوانان در مطالعهٔ درس‌ها پیش می‌روند، چگونه درک فزاینده‌ای از آن می‌یابند.

موسوندا توضیح می‌دهد، ”من دربارهٔ خدمت فکر می‌کنم. مایلم کاری کنم که بتوانم به دیگران کمک کنم. مایلم پرستار بشوم، اما باید سخت درس خواند. هزینه هم دارد؛ تصور نمی‌کنم پدر و مادرم پول کافی داشته باشند.“

رُز جواب می‌دهد، ”بله؛ اما موسوندا، تو باید سعی خودت را بکنی. لغتی هست که چند هفته پیش در یکی از کلاس‌هایم یاد گرفتم: 'تأیید'. معلم می‌گوید در کاری که انجام می‌دهیم خداوند ما را تأیید و کمک می‌کند. حالا دیگر این لغت را خیلی دوست دارم. اطمینان دارم که اگر تمام فکر و ذکر را متوجه پرستار شدن بکنی، تأییدات خداوند به تو خواهد رسید.“

همان شب وقتی دخترها در رختخواب هستند، موسوندا در گوش رُز زمزمه می‌کند: ”رُز، تو گفتی 'تأیید'! آیا این بدان معنی است که اگر من در کارهای درسی‌ام نهایت سعی و تلاش خودم را به کار ببرم، خدا برای ما پول می‌فرستد تا بتوانم در رشته پرستاری درس بخوانم؟“

رُز غلتی می‌زند و نگاهی به موسوندا انداخته جواب می‌دهد: ”خوب، نه دقیقاً. منظورم این است که ... نمی‌دانم. باید امتحان کنیم ببینیم چه درهایی به روی مان باز می‌شود. اما این را می‌دانم که خداوند به هر یک از ما استعدادهایی داده است. باید بفهمیم که استعدادهای ما چیست و سپس یاد بگیریم چطور از آنها استفاده کنیم.“

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانواده مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالأخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید: ”رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم.“

گادوین سینه صاف می‌کند و می‌گوید: ”دو کلمه هم از مادر عروس!“ اما با کمال تعجب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد: ”چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟“

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می‌گوید: ”و اما تأیید؛ خداوند در آنچه انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند.“

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، ”چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هیجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد ناگهان او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس‌انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگ‌ترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در تعجبم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند.“

همه نگاه‌ها متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید: ”این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی

نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد.“ او رو به چیشمبا کرده می‌گوید: ”خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که اوضاع برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می‌رسانی. به توقول می‌دهم.“

دوشنبه بعد، دخترها با خانم فیری به درمانگاه می‌روند. وقتی زمان شروع کلاس مادرها می‌رسد، موسوندا و رُز بچه‌ها را بیرون می‌برند و با آنها زیر سایه درختی می‌نشینند. آنها با هم سرود می‌خوانند و بازی می‌کنند و رُز برای‌شان قصه می‌گوید. درست موقعی که داستان به پایان می‌رسد، مادرها می‌آیند که بچه‌های‌شان را ببرند. همه خوشحال‌اند. خانم فیری و دیگر مددکاران بهداشتی خشنودند و از دخترها می‌خواهند که هفته بعد هم بیایند.

موسوندا در راه بازگشت به خانه سخت در فکر فرو رفته است. بالاخره سکوت را می‌شکند و به رُز می‌گوید، ”به نظر تو آنچه امروز اتفاق افتاد به تأیید ارتباط دارد؟ تو می‌خواهی معلم بشوی و من هم می‌خواهم پرستار بشوم و امروز ما در یک درمانگاه به آموزش و مراقبت از بچه‌ها پرداختیم.“

در این چند هفته که رُز آمده که با موسوندا باشد، دخترها درباره موضوعات بسیاری صحبت کرده‌اند، و افکار و ایده‌های زیادی در ذهن موسوندا گرد آمده است. به همین علت یک روز صبح تصمیم می‌گیرد که به محل مورد علاقه‌اش برود. روی تخته سنگی دراز می‌کشد و به یاد روزی می‌افتد که در درمانگاه سپری کرده است. با خودش فکر می‌کند، ”چه خوب شد کار مفیدی انجام دادیم.“ آنچه را که پدرش غالباً می‌گوید به خاطر می‌آورد که درخت باید میوه داشته باشد. بعد، از خود می‌پرسد، ”چطور مطمئن

بشوم که زندگی من ثمر و میوه خوبی به بار خواهد آورد؟“ بعد، بلافاصله به یاد لغت “تأیید” می افتد.

درست همان موقع تندباد شدیدی می وزد و چند برگ را به هوا می فرستد. موسوندا در میان برگ ها پرنده کوچک زردی می بیند. بعد از فرو نشستن تندباد، همه برگ ها در آب می افتند، اما پرنده به پرواز ادامه می دهد. موقعی که پرنده را تماشا می کند، فکری به ذهنش خطور می کند. تندباد حرکتی به پرنده کوچک داده و اکنون او پروازی هرچه بلندتر و بالاتر دارد. شاید تأیید به همین معنی باشد. پرنده سعی کرد پرواز کند و تندباد کمکش کرد.

موسوندا می پرسد، “به آینده ات فکر می کنی؟ می خواهی چه کاره بشوی؟“

گادوین به کارش روی دوچرخه ادامه می دهد و در جواب می گوید، “نمی دانم. دلم می خواهد پول در بیاورم. می خواهم به پدر و مادرم کمک کنم و روزی خانواده ای تشکیل بدهم.“

موسوندا می پرسد، “اما هرگز درباره استعدادهايت و این که چطور می توانی از آنها استفاده کنی فکر می کنی؟ من و رز در این مورد خیلی صحبت می کنیم.“

موسوندا آچاری برمی دارد و می گوید، “می دانم، می دانم. شما همیشه درباره تأیید صحبت می کنید؛ وقتی ما تلاش کنیم خداوند به ما کمک می کند.“

موسوندا می گوید، “اما گادوین، این حقیقت دارد.“ بعد داستان پرنده زرد و تندباد را تعریف می کند. بعد درباره کاری که او و رز در درمانگاه انجام داده اند نیز برایش صحبت می کند.

در همین موقع سرو کله چشمبما پیدا می شود. می گوید، “سلام. وضعیت دوچرخه در چه حال است؟ ایرادش را پیدا کردی؟“

گادوین در حالی که یکی از پیچها را سفت می کند جواب می دهد، “مشکل در دنده هایش بود. هنوز

دارم روی آن کار می‌کنم.“

چیشیمبا می‌گوید، ”می‌دانستم می‌توانی تعمیرش کنی.“ بعد نگاهی به موسوندا می‌اندازد، ”می‌دانی که برادرت مکانیک است؟“

رُز از خانه بیرون می‌آید و بخشی از صحبت را می‌شنود و می‌گوید، ”گادوین، این یکی از استعدادهای توست. تو در تعمیر وسایل محشر هستی. می‌توانی مکانیک خوبی بشوی.“

گادوین می‌گوید، ”صرفاً این که می‌توانم دوچرخه‌ای را تعمیر کنم به این معنی نیست که مکانیکم. نیاز به آموزش دارم.“

سه نفر دیگر لبخند می‌زنند و می‌گویند، ”پس تلاش کن.“ همه، حتی گادوین، می‌خندند.

چیشیمبا، در حالی که هیجان در صدایش موج می‌زند، می‌گوید، ”گادوین، چرا با آقای چی‌یسو، مکانیکی که تعمیرگاهش نزدیک بازار است، صحبت نمی‌کنی؟ شاید تو را آموزش بدهد.“

رُز می‌افزاید، ”بله؛ این می‌تواند راهی برای شروع کار باشد.“

گادوین می‌گوید، ”چی؟ من که نمی‌توانم همین طوری نزد او بروم و این طوری از او تقاضا کنم. حتی او را نمی‌شناسم.“

چیشیمبا می‌گوید، ”من می‌شناسمش؛ می‌توانم تو را معرفی کنم. می‌توانیم فردا برویم.“

بعداً، وقتی دخترها تنها هستند، رُز به موسوندا می‌گوید، ”فردا گادوین معنی تأیید را خواهد فهمید.“ آنها می‌خندند، اما تصمیم می‌گیرند به پسرها چیزی نگویند.

آقای چی‌یسو، مرد میان‌سال کوتاه‌قدی است؛ او بیرون تعمیرگاهش نشسته و مشغول تمیز کردن موتور کوچکی است و در ضمن کار، نغمه‌ای را هم زیر لب زمزمه می‌کند. وقتی چشمش به چیشیمبا می‌افتد، صورتش از شادی روشن می‌شود؛ آنها با هم دست می‌دهند.

چیشیمبا گادوین را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که در تعمیر وسایل مهارت دارد. گادوین عصبی است، اما شهادت حرف زدن را پیدا می‌کند. صدایش را صاف کرده می‌گوید، «آقای چی‌یسو، من علاقه دارم مکانیک بشوم. فکر کردم شاید بتوانم در تعمیرگاه به شما کمک کنم و از شما کار یاد بگیرم.»

آقای چی‌یسو می‌گوید، «خوب، من می‌توانم از کمک تو استفاده کنم. اما، پولی ندارم به تو بدهم.»

گادوین می‌گوید، «اهمیتی ندارد. فقط می‌خواهم کار یاد بگیرم. کی می‌توانم شروع کنم؟»

آقای چی‌یسو می‌گوید، «الآن بهترین موقع است. می‌توانی امروز صبح پهلوی من بمانی؟ این قطعات باید روغن کاری بشوند، و بعد باید موتور را دوباره جمع و جور کنیم.»

گادوین با تعجب می‌پرسد، «حالا؟ می‌توانم همین الان شروع کنم؟»

آقای چی‌یسو می‌خندد و می‌گوید، «البته! آستین‌هایت را بالا بزن و دست به کار شو.»

گادوین مشتاقانه کار جدیدش را شروع می‌کند. بعد از چند دقیقه چیشیمبا بلند می‌شود که برود. با آقای چی‌یسو خداحافظی می‌کند. بعد خم می‌شود و در گوش گادوین زمزمه می‌کند، «تأیید.»

چیشیمبا، به طرف خانه که می‌رود سر راهش از جلوی درمانگاه رد می‌شود و رز و موسوندا را می‌بیند که مشغول کمک به بچه‌ها هستند. دخترها کنج‌کاوند که بدانند چه اتفاقی افتاد. پرسیدند، «اوضاع چطور پیش رفت؟»

چیشیمبا جواب می‌دهد، «گادوین تلاش کرد و تلاشش مؤثر واقع شد. الان آنجا است. تصور می‌کنم آقای چی‌یسو می‌خواست او را آزمایش کند.»

یک روز صبح چیشیمبا رو به بازار می‌رود تا برای مادرش ماهی بخرد. چند روزی است که این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده که چطور برای مدرسه رفتن پولی به دست بیاورد. به فکر افتاد چیزی بکارد و محصولی بردارد و بفروشد، اما فصل کشت و کار گذشته است. این فکر به ذهنش خطور کرد که کنار جاده زغال بفروشد، اما خیلی‌ها این کار را می‌کنند. به یاد حرف رز افتاد که می‌گفت، ”سعی کن کاری کنی که دیگری انجام نمی‌دهد.“

وقتی به دکه خانم موسوله می‌رسد که ماهی بخرد، متوجه می‌شود که خانم موسوله آنجا نیست. خانمی که در دکه مجاور است می‌گوید، ”به شهر رفته ماهی بیاورد. او هفته‌ای دو بار می‌رود.“ چیشیمبا می‌داند که آقای چی‌یسو نیز گاهی برای خرید لوازم اتومبیل به شهر می‌رود.

ایده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و با خود می‌گوید، ”شاید بتوانم به جای دیگران به شهر بروم و آنچه را که نیاز دارند بیاورم. به این ترتیب می‌توانند سرکارشان باشند و درآمدشان را از دست ندهند.“

آن شب چیشیمبا در منزل با پدر و مادرش مشورت می‌کند و آنها نظر او را می‌پسندند. بنابراین روز بعد به بازار برمی‌گردد و با خانم موسوله و آقای چی‌یسو صحبت می‌کند. ”اگر هر دو نفر شما پولی را که معمولاً بابت کرایه اتوبوس می‌دهید به من بدهید، نصف آن را برای رفتن به شهر خرج می‌کنم و آنچه را که نیاز دارید برای شما می‌آورم. نصف دیگرش را برای مدرسه پس‌انداز می‌کنم.“ آنها نظر موافق دارند که این ارزش امتحان کردن را دارد و از او می‌خواهند دو روز دیگر بیاید. آقای چی‌یسو می‌گوید، ”اگر این فکر تو درست از آب در بیاید، کاری برای خودت دست و پا کرده‌ای!“

چیشیما در راه بازگشت به خانه و رساندن خبرهای خوب به پدر و مادرش، به ملاقات گادوین و خانواده‌اش می‌رود. مشتاق است که نقشه‌اش را با آنها در میان بگذارد. خانم مولنگا، بعد از شنیدن داستان او، خبرهای خوب بیشتری به او می‌دهد. او می‌گوید که آقای مولنگا روز قبلش مجبور شد به کابوه برود و با پسرخاله خانم مولنگا صحبت کند. او گفته که از اقامت چیشیما نزد او و خانواده‌اش که یک کیلومتر با مدرسه فاصله دارند، استقبال می‌کند. بعد خانم مولنگا می‌گوید، ”در مقابل غذا و جای خواب می‌توانی در کارهای مزرعه به آنها کمک کنی.“

چیشیما می‌گوید، ”خیلی عالی است؛ متشکرم، خانم مولنگا.“

آقای مولنگا می‌گوید، ”چیشیما؛ به نظر می‌آید به زودی پول در می‌آوری. باید کاری کنی که این پول برای مدرسه پس انداز شود، حتی اگر گاهی اوقات مشکل به نظر برسد. مبادا وسوسه بشوی که پولت را برای چیزهای کوچک بی‌ارزش خرج کنی.“

چیشیما، در حالی که لبخندی چهره‌اش را روشن کرده، جواب می‌دهد، ”نگران نباشید آقای مولنگا، قول می‌دهم نگذارم چنین اتفاقی بیفتد.“ موقعی که برای خداحافظی دست تکان می‌دهد و برمی‌گردد که برود، نگاهی به رز و موسوندا می‌اندازد و می‌گوید، ”درها دارند باز می‌شوند.“

تعطیلات رو به پایان است. رز باید به منزلش برگردد و دوباره به مدرسه برود. موقعی که خود را آماده می‌کند که از آنجا برود، با موسوندا به صحبت مشغول می‌شود.

موسوندا می‌گوید، ”ای کاش مجبور نبودی بروی.“

رُز می‌گوید، ”خودم هم مایل نیستم بروم. تعطیلات خیلی خوبی بود. اتفّاقاتی را که اینجا افتاده اصلاً نمی‌توانم باور کنم.“

موسوندا می‌گوید، ”بله. به گادوین نگاه کن. این قدر از کارش خوشش آمده که به فکر افتاده بعد از تمام شدن درس و مدرسه، آموزش فنی ببیند. فکر چیشیمبا هم خوب از آب درآمد. آخر کار کلی مشتری پیدا کرده بود به طوری که تقریباً هر روز به شهر می‌رفت.“

رُز می‌گوید، ”و خودمان را ببین. کار کردن در درمانگاه بهداشتی تجربه‌ی خیلی خوبی بود. در تصمیم خودم راسخ تر شده‌ام که معلّم بشوم. شورای روستای ما کلاس‌های هفتگی برای بچه‌ها در سنّ و سال‌های مختلف تشکیل می‌دهد و تقریباً تمام بچه‌ها می‌روند. امسال قصد دارم داوطلب بشوم که در یکی از کلاس‌ها تدریس کنم.“

موسوندا می‌گوید، ”من هم سعی خواهم کرد به کار در درمانگاه ادامه بدهم. چون مدرسه می‌روم نمی‌توانم روزهای دوشنبه بروم، اما شاید بتوانم بعضی بعدازظهرها کمک کنم. می‌دانی، رُز، اولین روزی که درباره‌ی تأیید صحبت کردیم، نمی‌توانستم تصوّرش را بکنم که چقدر اهمیت دارد و درک آن چقدر زندگی ما را تغییر می‌دهد.“

رُز با نظر او موافق است و می‌گوید، ”درست می‌گویی. ببین چقدر همه‌ی ما تغییر کرده‌ایم چون یاد گرفتیم بکوشیم و انتظار تأیید را داشته باشیم.“

در راه بازگشت، موسوندا اجازه می‌گیرد به کنار رودخانه برود. به طرف محلّ خاصّ خودش می‌دود، از تخته سنگ بالا می‌رود و به پشت دراز می‌کشد و به آسمان چشم می‌دوزد. افکار زیادی از ذهنش می‌گذرد. به تعطیلات مدرسه فکر می‌کند و از خود می‌پرسد که سال آینده چه ارمغانی برای او خواهد داشت. هوا طوفانی است؛ به یاد پرندۀ زرد می‌افتد. زیر لب زمزمه می‌کند، ”هر تلاشی که بکنم، خدا به من کمک خواهد کرد.“ موقعی که بلند می‌شود که برود، بادی از پشت سرش می‌وزد و به او نیرو و توان می‌بخشد.

بخش بیست و یکم

به طور کلی، آشنایی کامل با محتوای کتاب‌ها (در این مثال *نسائم تأیید*) و داشتن درکی مطلوب از نحوه تلاش این کتاب‌ها برای وصول به اهداف به شما کمک می‌کند با اعتماد به نفس، مسئولیت‌های خود را به عنوان مشوقّ گروه نوجوانان به عهده بگیرید. علاوه بر آن، لازم است تأمل فرمایید که برای کمک به گروه در مطالعه کتاب‌ها و سود بردن از آنچه ارائه می‌دهند چه روش‌هایی را به کار خواهید برد. مهارت‌ها و توانایی‌هایی را که برای این هدف نیاز دارید، البته به تدریج با کسب تجربه پرورش می‌دهید. اما تمرین‌های زیر که به طور خاص مربوط به *نسائم تأیید* است، بینش‌های زیادی در این زمینه به شما می‌دهد.

۱. در تهیه مطالب خواندنی در این کتاب سعی شده سطح معینی از سادگی از نظر ساختار جملات و جریان آنها حفظ شود. اما در موقع نیاز، واژه‌ها و عبارات دشوار نیز به راحتی استفاده شده. این درس‌ها با قرار

دادن چنین لغاتی در زمینه‌های گوناگون و از طریق تمرینات، معانی آنها را استخراج می‌کنند. وقتی به این ترتیب امکان استفاده از مجموعه واژگانی غنی وجود دارد، در متن داستان از گرایش به حالتی بچه‌گانه و سطحی پرهیز می‌شود. مثلاً، بی‌عدالتی مفهوم پیچیده‌ای است هر چند غالباً در صحبت‌های روزانه به کار می‌رود. بستر معرفی این مفهوم در درس ششم و تمرینات مربوط به آن به نوجوانان در کسب درکی از این مفهوم کمک می‌کند. آیا به نظر شما این رویکرد در اوایل نوجوانی برای افراد کارآمد است یا فکر می‌کنید لازم است هر درس را به طور کامل مرور کنید و واژه‌های ”دشوار“ را برای آنها توضیح دهید؟

۲. درس‌های این کتاب طوری نوشته شده که با آهنگی سرزنده و چالاک، در جوی از سرور و تأمل فکورانه مطالعه شود. فرض بر این است که نوجوانان با سرعت‌های متفاوت داستان را می‌خوانند و تمرینات را انجام می‌دهند. اگر سعی کنید به دستاوردی بیش از هدف مورد نظر برای هر درس برسید و هر نکته‌ای را که مطرح می‌شود مورد کند و کاو قرار دهید، چه اتفاقی می‌افتد؟

۳. مدت‌زمان و گستره توجه نوجوانان، بر خلاف آنچه اغلب فرض می‌شود، کوتاه نیست. آنها در عین برخورداری از توانایی لذت بردن از هر چیز ساده‌ای در زندگی، قادرند در مورد ایده‌هایی که آنها را به چالش می‌کشد عمیقاً فکر کنند. اگر جو حاکم بر گروه مبتنی بر اعتماد و عاری از آن نوع تنشی باشد که در بسیاری از مدارس جهان سرایت کرده، تأمل به طور طبیعی صورت می‌گیرد و مطابق با نیازها و قابلیت‌های نوجوانان در هر گروه آغاز و پایان خواهد یافت. برای ایجاد جو مطلوب، چه گام‌هایی می‌توانید بردارید؟

۴. برای مطالعه این کتاب هیچ "تکلیف کار در خانه" پیش‌بینی نشده است. تمرینات باید طی جلسات ملاقات گروه انجام شود و با کمک مشوق مورد بحث قرار گیرد. اگر با جلسات گروه مانند کلاس برخورد شود، مثلاً تمرینات به عنوان تکلیف کار در خانه رها شود، ماهیت برنامه چگونه تغییر خواهد کرد؟

۵. بیشتر درس‌ها در این کتاب شامل فعالیت‌هایی است که در آن از نوجوانان خواسته می‌شود چند جمله درباره بخشی از داستان که تازه مطالعه کرده‌اند یا در مورد یک اندیشه خاص و کاربرد آن در زندگی خود بنویسند. چگونه در اجرای این نوع فعالیت به نوجوانان کمک می‌کنید و به این وسیله آنها را در پرورش توانایی بیان واضح منظورشان یاری می‌رسانید بدون آن که جلسه گروه را به کلاس انشا تبدیل نمایید؟

۶. هر یک از درس‌های ۲، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ کتاب با بیانی که از آثار مبارکه نقل شده پایان می‌پذیرد که نوجوانان به حفظ کردن آنها تشویق می‌شوند. شاید مفید باشد به یک یا دو مورد از این بیانات مراجعه

نمایید تا بررسی کنید که این فعالیت آخر چگونه مفاهیم اصلی را که در این درس‌ها منتقل می‌شود تقویت می‌کند.

۷. کتاب علاوه بر مضمون اصلی تأیید، به مفاهیم اخلاقی بسیاری می‌پردازد و سعی بر این است که صفات و منش‌های شایان ستایشی را تقویت نماید. مثلاً، رُز در اتوبوس غذایش را با کودکی تقسیم می‌کند. گادوین و چیشیمبا در حمل همیزم به زنی کمک می‌کنند. موقعی که مادران در کلاس‌های تغذیه در مانگاه شرکت می‌کنند، رُز و موسوندا به کودکان آنها تعلیم می‌دهند. بازی فوتبال یک رویداد دوستانه است که ”برنده شدن“ هدف غالب آن نیست. چقدر باید به این نکات توجه کرد؟ آیا باید هر یک از آنها را تشخیص داد و به تفصیل مورد ملاحظه قرار داد؟ یا کافی است که بگذاریم آنها طی بحث به طور طبیعی مطرح شوند؟

۸. داستان در روستایی در آفریقا رخ می‌دهد. کتاب‌هایی که بخشی از برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان را تشکیل می‌دهند، واقعیت را در تعدادی از محیط‌های فرهنگی و اجتماعی در قاره‌های گوناگون به تصویر می‌کشند که بر غنای برنامه می‌افزاید. شاید بعضی پیشنهاد کنند که لازم است مثلاً با تغییر نام شخصیت‌های داستان، ”کتاب‌ها با واقعیت جوانان در هر کشور انطباق یابد.“ اما مردم قرن‌ها کتاب‌های فرهنگ‌های دیگری غیر از فرهنگ خود را خوانده‌اند، از آنها لذت برده‌اند و مطالبی از آن یاد گرفته‌اند. البته این کار را آگاهانه انجام داده‌اند. چگونه نوجوانان را از این بُعد برنامه آگاه خواهید کرد؟ درباره این

باور بعضی افراد مبنی بر این که کودکان و جوانان تنها از مواد درسی که در متن فرهنگ خودشان نوشته شده یاد می‌گیرند چه فکر می‌کنید؟

بخش بیست و دوم

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، روح ایمان یکی از متونی است که محتوایی برای ادامه کلاس‌های کودکان بهائی فراهم می‌کنند، متونی که در آنها به شخصیت‌های محوری امر مبارک اشاره صریح می‌شود. قبلاً اشاره کرده‌ایم که نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که در آن فرد به کاویدن سؤالاتی با ماهیت فلسفی، به‌ویژه مواردی که به هدف و ماهیت وجود انسان مربوطند، علاقه بسیار دارد. روح ایمان با طرح این سؤال شروع می‌شود که “انسان بودن به چه معناست؟” در تلاش برای پاسخ به این سؤال، درس‌های مختلف کتاب به بررسی مجموعه‌ای از اندیشه‌های مرتبط می‌پردازند: شرافت انسان، طبیعت‌های عالی‌تر و پست‌تر انسان، عدم وجود شر، ماهیت اراده، اختیار، تقدیر، قوه تعقل، تحقیق علمی، تکامل جسمانی، روح انسان، و سرانجام، روح ایمان.

مانند نسائم تأیید، لازم است این کتاب را یک مرتبه بخوانید، و سپس دوباره با دقت بیشتر آن را بخوانید و این بار به بخش‌هایی که تحت عنوان “تأملات” به آنها اشاره شده توجه خاص مبذول دارید. سپس، با پاسخ دادن به سؤالات زیر، باید تحلیل کنید که کتاب چگونه دستیابی به هدف خود را دنبال می‌کند:

۵- بیانات متعددی از آثار حضرت بهاء‌الله در درس اول نقل شده‌اند که حاوی تصاویری هستند که به نوجوانان در تفکر درباره هویت حقیقی‌شان کمک می‌کنند. هر تصویر چه بینشی در این زمینه ارائه می‌دهد؟ هر یک از تأملات این درس چگونه درک آنها از موضوع را تقویت می‌کند؟

۶- چگونه نوجوانان، از قسمت اول درس دوم، درکی از ارزش خلقت خداوند و شرافت انسان به دست می‌آورند؟

۷- چگونه اولین تأمل آن درس، به آنها کمک می‌کند کاربرد مفهوم شرافت را در زندگی خود ببینند؟

۸- در قسمت بعدی درس، آنها درباره آنچه علت ذلیل کردن مردم به دست خودشان است فکر می‌کنند. این علت چیست؟

۹- امیدوارید یک نوجوان از این مطالعه مختصر درباره طبیعت‌های عالی تر و پست تر چه درکی به دست آورد؟

۱۰- نوجوانان از تأمل دوم این درس، در مورد رشد طبیعت عالی تر خود چه چیزهایی یاد می‌گیرند؟

۱۱- پی بردن به این که طبیعت پست تر انسان شر نیست چگونه به نوجوانان کمک می‌کند هر بار اشتباهی مرتکب می‌شوند از احساس گناه بپرهیزند؟ از چه مثال‌هایی برای کمک به عمیق‌تر شدن درک آنها از این مضمون استفاده شده است؟

۱۲- بخش بعدی درس دوّم و به ویژه دو تأمل آخر، در مورد نحوه کنترل القائنات طبیعت پست تر، چه بینش هایی می دهد؟

۱۳- در درس سوّم چگونه به مفهوم اراده پرداخته شده است؟ آیا موقعیتی را که در آغاز این درس توصیف شده با زندگی جوانان مرتبط می یابید؟

۱۴- نوجوانان در درس سوّم در زمینه نقش اختیار در رشد طبیعت عالی تر خود چه چیزهایی یاد می گیرند؟

۱۵- نوجوانان به این درک می رسند که در کدام یک از جنبه های زندگی شان می توانند اختیار را اعمال نمایند؟ چرا مهم است محدودیت های اختیار خود را بدانند؟

۱۶- نوجوانان، از تأمل دوّم این درس، چه بینش های دیگری در مورد عملکرد اختیار خود به دست می آورند؟

۱۷- چرا اهمیت دارد که نوجوانان تفاوت بین کنترل دیگران و اعمال تأثیر مثبت بر آنها را بفهمند؟ به نظر شما بحث هایی که در تأمل سوّم به وجود می آید، چگونه به آنها در تلاش های شان برای اعمال تأثیر مثبت بر محیط خود کمک می کند؟

۱۸- درس سوم درباره مفهوم تقدیر چه چیز به نوجوانان می آموزد؟

۱۹- درس مورد نظر سعی دارد چه سوءبرداشت هایی درباره ماهیت تقدیر را نفی کند؟

۲۰- استعاره قایق بادبانی در کمک به نوجوانان جهت کسب دیدگاهی مناسب در خصوص ارزش تلاش های شان و قوه امداد الهی در زندگی آنها تا چه حد مؤثر است؟

۲۱- بخش اول درس چهارم به چه صورت به نوجوانان کمک می کند محدودیت های طبیعت را کشف کنند؟

۲۲- این درس درباره این که انسان ها چگونه از این محدودیت ها فراتر می روند چه می گوید؟

۲۳- گزاره "خداوند این عشق به واقعیت را در انسان خلق کرد یا به ودیعه نهاد" به چه معناست؟ علم از چه نظر به کل عالم انسانی تعلق دارد؟

۲۴- قوه مشاهده چگونه برای نوجوانان توصیف شده است؟

۲۵- مثالی که در درس چهارم ذکر شده، چگونه به نوجوانان کمک می‌کند نقش مشاهده و آزمایش را در پیشبرد علم درک کنند؟

۲۶- آیا این درس دلالت بر آن دارد که می‌توانند در جمیع وجوه زندگی از قوه مشاهده خود استفاده کنند؟ فکر می‌کنید به چه علت سؤالات تأمل سوم که آنها را به تمرین این قوه تشویق می‌کنند، همه بر طبیعت عالی‌تر انسان متمرکز است؟

۲۷- مثال‌های ذکر شده در تأمل چهارم دلالت بر آن دارند که آزمایش و تجربه را نمی‌توان در جمیع وجوه زندگی به کار برد؟ چگونه این مثال‌ها به نوجوانان کمک می‌کنند اهمیت این اصل را درک کنند؟

۲۸- مثال‌های گوناگون که در درس‌های ۵ و ۶ استفاده شده، چگونه به نوجوانان کمک می‌کند در مورد نظریه بسیار پیچیده تکامل گونه‌ها کسب بینش نمایند؟

۲۹- ظهور روح انسانی در این فرایند تکاملی چگونه توصیف می‌شود؟

۳۰- در درس ششم، مشوق، ناتالیا پتروونا دو بیان از آثار حضرت عبدالبهاء را در داستانی برای گروه نوجوانان می‌خواند و به آنها کمک می‌کند این بیانات را مطالعه و درک کنند. اشاره نشده که او چگونه این کار را

می‌کند. شما چطور بیانات را توضیح خواهید داد؟

۳۱- ویژگی ممیز روح انسان آن گونه که در بخش اول درس هفتم توصیف شده چیست؟

۳۲- آگاهی چگونه در تأمل اول این درس معرفی شده است؟ دو تمرینی که در این تأمل آورده شده تا چه حد به زندگی نوجوانان مرتبط است؟

۳۳- قوه ذهن انسان چگونه می‌تواند به ابزار طبیعت عالی تر تبدیل شود. آیا نمایاندن مغایرت‌ها که در تأمل دوم انجام شده، راه مفیدی برای تأکید بر اهمیت هدایت کردن عقل انسانی است؟

۳۴- روح ایمان چیست؟

۳۵- دو تأمل آخر درس هفتم چگونه به نوجوانان کمک می‌کنند عملکرد روح ایمان را در زندگی خود ببینند؟

بخش بیست و سوم

یکی از محورهای متن روح ایمان اصل هماهنگی و سازگاری علم و دین است. پیامدها و دلالات ضمنی این اصل عمیق بر زندگی بشر موضوع تأملات مستمر شما در سال‌های پیش رو خواهد بود و هم‌چنان که به مطالعه، اقدام، مشورت و تأمل و بازنگری تجارب ادامه می‌دهید، بینش‌های تازه‌ای درباره عملکرد آن کسب خواهید کرد. برای مشورت اینجا، گزاره زیر درباره رابطه بین علم و دین آورده می‌شود به این امید که نکات مفیدی را برای بررسی به شما پیشنهاد کند. آن را بخوانید و سپس تمرین‌های پس از آن را انجام دهید.

در اصل، روابطی چند بین دین و علم می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً می‌توان ادعا کرد که هر حقیقتی را که امروزه دین در مورد پدیده‌های روحانی تشریح کرده روزی توسط علم توضیح داده خواهد شد، و این که دین که یک وجه بسیار ضروری تجربه بشری است، صرفاً پاسخ‌هایی نه چندان کامل به اسراری که بعدها با پیشرفت علم فهمیده خواهد شد می‌دهد. هم‌چنین می‌توان استدلال کرد که چون دین نتیجه ظهور الهی است، و خداوند بر همه چیز معرفت دارد، دین از قبل حاوی کل حقیقت علمی است، گرچه به طریقی که گاه کشف آن مشکل است. البته، دیدگاه اول را بسیاری از نفوس مذهبی رد خواهند کرد، زیرا به نظر می‌رسد نقش خداوند و وحی و ظهور الهی را در ایجاد دین کم جلوه می‌دهد. دیدگاه دوم به نظر می‌رسد دانشی را که در اختیار مظهر ظهور الهی است با آنچه افراد بشر می‌توانند با مطالعه وحی الهی درک کنند خاطر می‌کند.

امکان دیگر آن است که استدلال شود علم و دین چنان از هم متمایزند که هیچ تعارض مهمی بین آنها امکان‌پذیر نیست. علم دنیای مادی را مطالعه می‌کند. دانشی که علم آن را تولید می‌کند مبنای پیشرفت تکنولوژیکی می‌شود و تکنولوژی را می‌توان برای خیر بشر یا به ضرر آن، برای بنای تمدن یا برای ویران کردن آن به کار برد. علم به خودی خود نمی‌تواند استفاده‌هایی را که باید از محصولات علمی شود تعیین کند. از سوی دیگر، دین دقیقاً به بعد روحانی وجود بشری می‌پردازد. وظیفه‌اش پرتو افکندن بر زندگی درونی فرد، تأثیر کردن بر ریشه‌های انگیزش، پدید آوردن مجموعه معیارهای اخلاقی و معنوی که بتوانند به نحوی مناسب راهنمای رفتار بشری باشند است. مادام که هر یک از آنها در حیطه توانایی خود باقی بماند، هیچ دلیلی وجود ندارد که با یکدیگر تعارض پیدا کنند.

این دیدگاه هماهنگی بین علم و دین معتبر است، اما فقط در سطح کاربرد است. نهایتاً در این رویکرد، علم و دین از یکدیگر جدا هستند و مجازند راه خود را دنبال کنند و آنچه اهمیت می‌یابد تعامل

بین تکنولوژی و اخلاق است. اما چنین تحلیلی از رابطه بین علم و دین فوراً به حد محدودیت خود می‌رسد، زیرا در واقع، پدیده‌های متعددی وجود دارند که هم علم و هم دین درک می‌کنند و توضیح می‌دهند. اگرچه این موضوع در رابطه با طبیعت کمتر محسوس است، در مطالعه انسان و اجتماع آشکار است. علاوه بر آن، از لحاظ رویکرد به واقعیت، وجوه اشتراک بسیاری بین علم و دین وجود دارد. مثلاً هر دو به وجود نظم در خلقت ایمان دارند و معتقدند که حدّ اقلّ تا حدّی، ذهن انسان توان درک این نظم را دارد. ثابت شده روش‌های علم در کشف طرز کار عالم وجود فوق‌العاده مؤثر است. اما دین نیز همچنان که در هدایت بشر جهت کمک به تمدّنی همواره روبرو پیشرفت می‌کوشد باید از این روش‌ها استفاده کند. دین و علم یکی نیستند، اما آن قدر وجوه مشترک دارند که بتوانند با هم صحبت کنند، با یکدیگر هماهنگ و سازگار باشند، و بر یکدیگر تأثیر بگذارند و همدیگر را تکمیل نمایند.

رابطه بین علم و دین که در عبارات فوق توصیف شد، زمینه‌هایی از دانش را پیش‌بینی می‌کند که علم و دین هر دو مورد بررسی قرار می‌دهند. از آن جمله است مسائلی که به قوای ذهن انسان، خاستگاه انسان و رشد و توسعه عقلانی و اخلاقی مربوطند. بحث کنید که در پرداختن به چنین مسائلی، چگونه روح ایمان اعتبار علم را محترم می‌دارد، در حالی که هم‌زمان اجازه می‌دهد نور دین بر درک پرتو افکند.

اصل هماهنگی و سازگاری علم و دین دلالت بر آن دارد که در زمان مناسب، مواد آموزشی می‌تواند مفاهیم روحانی و علمی را یکپارچه و تلفیق نماید، البته به صورتی که از سطحی‌نگری احتراز شود و بی‌نظم و اتّفاقی نباشد. چنین یکپارچگی دانش درک را تقویت می‌کند و دوگانگی‌های ساختگی را از میان می‌برد. بررسی کنید که روح ایمان چگونه به این سطح از یکپارچگی دست می‌یابد. می‌توانید به طور خاص به تأملات درس‌های ۵ و ۶ مراجعه کنید.

ممکن است مایل باشید روح ایمان را مجدداً بررسی کنید و تعیین کنید که این کتاب تا چه حد منش‌های خاص ضروری برای کسی را که قرار است متحرّی حقیقت و کاوشگر واقعیت باشد پدید می‌آورد. بعضی از این منش‌ها چه هستند و مواد تدوین شده تا چه حد در بررسی آنها کارآمد عمل می‌کند؟

بخش بیست و چهارم

در اینجا بحثی را که در بخش سوم دربارهٔ متون مورد مطالعه در برنامهٔ توان‌دهی روحانی نوجوانان آغاز کردیم، به اتمام می‌رسانیم. تحلیل‌های مفصلی که از نسائم تأیید و روح ایمان کردیم، نشان می‌دهد که تا چه اندازه لازم است با هر یک از متون این برنامه آشنا شوید. در دوره‌های منشعب از کتاب ۵، وارد بحث مشابهی دربارهٔ متون دیگری که شما را در این مورد کمک می‌کند خواهیم شد. به هر حال، مستقل از چنین مطالعه‌ای، باید زمان لازم را برای خواندن متون و بررسی این که چگونه برای وصول به اهداف خود تلاش می‌کنند اختصاص دهید. جلسات دوره‌ای تأمل و بازنگری با مشوقان دیگر برخی از ثمربخش‌ترین فرصت‌ها را در عمق بخشیدن به درک‌تان از مواد درسی برای شما فراهم می‌کند. در چنین مواقعی، شما و مشوقان دیگر گنجینه‌ای غنی از تجارب با هم در میان خواهید گذاشت، تجاربی که می‌توانید از آنها کمک بگیرید. زیرا در تحلیل نهایی، فقط در ایجاد جوّ حمایت و مساعدت متقابل است که تعهد به یادگیری در میل به همراهی دیگران در مجهوات‌شان تجلی می‌یابد و پتانسیل متون را می‌توان به طور کامل کاوش کرد و سرانجام به تحقق رساند.

بخش بیست و پنجم

پیش‌تر در این واحد ذکر شد که مطالعه مواد درسی فقط بخشی از زمانی را که نوجوانان با یک‌دیگر می‌گذرانند تشکیل می‌دهد؛ بقیه وقت آنها به فعالیت‌های خدمتی، ورزش و شکل‌های مختلف بروز فرهنگ به نحوی که با محیط پیرامون گروه متناسب باشد، اختصاص دارد. در واحد دوم این کتاب، شما فرصتی داشتید که تا حدی تأثیر محیط اجتماعی بر نوجوانان را مد نظر قرار دهید. و در آنجا نسبت به برخی از آثار زیان‌بار آن هشدار ویژه داده شد. اما تأکیدی که در آنجا بر شرایط رو به زوال اجتماع امروز شد نباید اجازه پوشاندن این واقعیت را یابد که عناصر بسیاری در هر محیط هستند که اگر از آنها استفاده مقتضی شود، می‌توانند قوای بیان، توانایی تحلیل فرایندهای اجتماعی و اراده به خدمت نوع بشر را تقویت کنند. مقاله روزنامه‌ای زیر حاوی داستانی است که به خوبی نشان می‌دهد چگونه می‌توان از رسانه‌ها مثلاً برای ترویج بهزیستی اجتماع استفاده کرد:

صدای بی‌صدایان

در آفریقای غربی هنوز رادیو ترانزیستوری از طرف جامعه سخن می‌گوید.

در استودیوی کوچک ایستگاه فرستنده رادیویی روستایی در منطقه جنگلی گینه، سه جوان دور یک میکروفون جمع شده‌اند و در مورد تحصیل دختران بحث می‌کنند.

موریکو کاکه می‌گوید: ”دخترها باید به مدرسه بروند، زیرا روزی مادر خواهند شد و اگر تحصیل کرده باشند، فرزندان خود را تربیت خواهند کرد و خواهند توانست از آنها بهتر مراقبت کنند.“ او با تأکید می‌افزاید: ”وقتی دختری را تربیت کنید، کل ملت را از تربیت کرده‌اید.“ کنسی توره، میزبان شانزده ساله برنامه، سرش را به علامت موافقت تکان می‌دهد، گرچه پدر و مادر او مایلند او مدرسه را ترک کند تا در مزارع به کار بپردازد.

استدلال‌های واضح و شیوای جوانان به طور زنده در دهکده‌های مجاور، در نزدیکی مرزهای لیبریا و ساحل عاج پخش می‌شود. وقت غروب است و چراغ‌های نفتی داخل کلبه‌های گلی سوسو می‌زند. اهالی دهکده‌ها از مزارع یا بازار برگشته‌اند. همه در حال پختن شام و آماده شدن برای شب، به رادیو گوش می‌دهند.

پنجاه سال قبل، اولین رادیو ترانزیستوری به خانه‌های مردم راه یافت و یک وسیله حجیم خانگی را به وسیله شخصی ارزان و کوچکی تبدیل کرد که همه در همه جا بتوانند به آن گوش بدهند...

در کشورهایمانند گینه که بخش عظیمی از جمعیت بزرگسالش بی سوادند، بسیاری از کودکان به مدرسه دسترسی ندارند و برق نیز کمیاب است - ایستگاه‌های فرستنده رادیویی روستایی و ایستگاه‌های رادیویی جامعه که با ژنراتور کار می‌کنند رگ حیاتی هستند.

گنوما کامارا، مدیر برنامه در ایستگاه فرستنده رادیویی انزرکوره که شش روز در هفته تا شعاع صد کیلومتری به پنج زبان محلی و نیز فرانسه برنامه پخش می‌کند، می‌گوید: «در اینجا رادیو همه چیز است.» از هر سه خانواده در منطقه، دو خانواده رادیو ترانزیستوری دارند و وقتی که ایستگاه فرستنده صبح زود و عصر برنامه پخش می‌کند، کل مردم دهکده به آن گوش می‌دهند.

کامارا می‌افزاید: «ما به زبان خودشان حرف می‌زنیم، سنن و رسوم آنها را می‌شناسیم، پیام‌های آنها را منتقل می‌کنیم، تولدها و مرگ‌ها را اعلام می‌کنیم، درباره مسائل زراعی و کشاورزی و مشکلات جامعه صحبت می‌کنیم. ما صدای جامعه هستیم. صدای بی صدایان.»

ممدو مالیک، جوانی پانزده ساله به زبان محلی پولار می‌گوید: «من به این علت به برنامه‌ها گوش می‌دهم که بچه‌ها آنها را اجرا می‌کنند و به زبان خودم حرف می‌زنند... وقتی برنامه‌ها شروع می‌شود، تمام خواهران و برادرانم را صدا می‌زنم و با هم گوش می‌دهیم. به این طریق خیلی چیزها یاد می‌گیرم.»

کامارا می‌گوید والدین و رهبران جامعه هم گوش می‌دهند: «در فرهنگ ما، غالباً کسی به حرف بچه‌ها گوش نمی‌دهد، اما بزرگسالان حالا به تدریج به حرف آنها گوش می‌دهند. مثلاً کودکان در مورد اصول اولیه بهداشتی، والدین‌شان را راهنمایی می‌کنند... اگر پدری فرزندش را کتک بزند، همسایگانش حالا می‌گویند: 'مگر تو به رادیو گوش نمی‌دهی؟'»

این داستان فقط به یکی از راه‌های بی‌شماری اشاره دارد که از طریق آن می‌توان عناصر گوناگون محیط اجتماعی امروز را برای هدایت استعدادها و توانایی‌های جوانان به سوی خدمت به جوامع‌شان به کار گرفت. موسیقی، رسانه‌های گروهی و تکنولوژی به نحوی فزاینده بر زندگی جوانان در همه نقاط دنیا اثر می‌گذارند. شما به عنوان مشوق گروه، لازم است از این عناصر قدرت‌مند اجتماعی آگاه بمانید و یاد بگیرید به نوجوانان کمک کنید تا از این عناصر برای ایجاد فعالیت‌های مناسب استفاده کنند. به محیط اجتماعی خود فکر کنید. کار با موارد زیر چه امکاناتی به روی نوجوانان می‌گشاید؟ اندیشه‌های خود را در گروه به بحث گذارید و برخی افکار خود را در فضاهای زیر بنویسید:

موسیقی:

رسانه‌ها:

تکنولوژی:

بخش بیست و ششم

اگر قرار است نوجوانان توان‌دهی شوند تا مسئولیت رشد و ترقی خود را به عهده گیرند و در پیشرفت جوامع‌شان مشارکت داشته باشند، لازم است نه فقط در اجرای فعالیت‌های بامعنا در قالب گروه مشارکت کنند، بلکه در تدوین آنها نیز شرکت داشته باشند. رویدادهای خاصی که طی آنها نوجوانانی از تمام منطقه یا محدوده جغرافیایی گرد هم می‌آیند تا به ارائه برنامه‌های نمایشی بپردازند، آواز بخوانند، اشعار را از حفظ اجرا کنند، و سخنرانی نمایند؛ اردوهای بوم‌شناسی که در آن متونی از آثار مبارکه درباره محیط زیست خوانده می‌شود، درک ارزش طبیعت تقویت می‌گردد، و فعالیت‌هایی از قبیل کاشتن درخت انجام می‌شود؛ جلسات دوره‌ای که در آنها مقالات روزنامه‌ها و مجلات مورد بحث قرار می‌گیرند و رویدادهای جاری تحلیل می‌شود؛ این‌ها چند مثال از انواع فعالیت‌هایی است که ممکن است برای جوانان فوق‌العاده برانگیزاننده باشد. شما همیشه به بحث با سایر مشوقین درباره نحوه برانگیختن جوانان به شرکت در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که استعدادهای عقلانی و روحانی‌شان را پرورش می‌دهد و به آنها کمک می‌کند به طور عملی برخی آرمان‌های خود را از طریق خدمت بروز دهند و

تلاش‌های آنها به سوی کمال و تعالی را تقویت می‌کند علاقه‌مند خواهید بود. انواع سؤالاتی که لازم است با دوستان مشوق خود بررسی کنید شامل این موارد است: چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید یک پروژه خدمتی را طراحی و اجرا کنند و درباره نحوه ظهور و بروز آن تأمل و بازنگری نمایند؟ چگونه مقالات روزنامه‌ای مناسب انتخاب می‌کنید و بحث و مذاکره در مورد آنها را چطور سازمان‌دهی می‌نمایید؟ چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید متونی بنویسند و نمایش‌های ساده اجرا کنند؟ چگونه تضمین می‌کنید که بازی‌های بچه‌گانه به عنوان جایگزینی برای هنرها و صنایع ارائه نگردد و به جوانان در درک و تقدیر ارزش واقعی هنرها، «علوم و فنون و صنایع» که «سبب علو وجود و سمو آن» است، کمک شود.

نکته آخر شایان بررسی بیشتر است. مسئله بروزات و جلوه‌های هنری ارتباط نزدیکی با فرهنگ دارد و به همین دلیل خاص است که در تمام دنیا، تدوین فعالیت‌های هر گروه به خود گروه واگذار شده است. بخش زیر از نامه‌ای به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ از بیت العدل اعظم را بخوانید:

«اهل عالم را می‌توان چنین مشاهده نمود که تحت تأثیر نیروهایی که در درون و برون جامعه بهائی به وجود آمده است از جهات مختلف به هم نزدیک‌تر شده به سوی آنچه مآلاً یک تمدن جهانی خواهد بود در حرکت‌اند، تمدنی چنان شکوهمند که تصور آن امروز غیر ممکن است. با شتاب گرفتن این حرکت مرکزگرای جمعیت‌های بشری در سراسر عالم، عناصری که در هر یک از فرهنگ‌ها با تعالیم امر الهی سازگاری ندارد به تدریج زائل خواهد شد و عناصر دیگری قوت خواهد گرفت. به همین منوال، با بروز الگوهای فکر و عمل - بعضی از طریق هنر و ادب - از طرف مردمانی از هر گروه و ملت که ملهم از تعالیم حضرت بهاءالله هستند، عناصر فرهنگی جدیدی به مرور زمان تکامل خواهد یافت. با توجه به این ملاحظات است که این جمع از این تصمیم مؤسسه روحی که در تدوین و تنظیم دوره‌های خود، تصمیم‌گیری درباره مسائل مربوط به فعالیت هنری را به احباً در سطح محلی واگذار کرده است استقبال می‌نماید.»^{۴۸}

بیت العدل اعظم ادامه می‌دهند:

«با اشتیاق فراوان امیدواریم که به عنوان مثال سرودها و ترانه‌هایی جذاب به همه زبان‌ها در اطراف و اکناف عالم تهیه و تنظیم شود، سرودهایی که بتواند مفاهیم عمیق مندرج در تعالیم بهائی را در آگاهی خردسالان و نوجوانان تسری دهد. ولی اگر احبای عزیز، هر چند ناآگاهانه، از الگوهای رایج در جهان پیروی کنند که در آن به دارندگان منابع مالی اجازه داده می‌شود که دیدگاه فرهنگی خویش را بر دیگران تحمیل نمایند و مواد و محصولات خود را با سیلی از تبلیغات شدید ترویج کنند، هرگز یک چنین شکوفایی

اندیشه‌های خلاق تحقّق نخواهد یافت. به علاوه باید نهایت کوشش را نمود تا آموزش روحانی از خطر تجارّتی شدن مصون ماند. موسّسه روحی خود صریحاً توصیه می‌نماید که از تکثیر محصولات و اقلامی که با علامت تجارّتی به نام این موسّسه به بازار عرضه شود خودداری گردد. امید چنان است که دوستان کوشش موسّسه در این راستا را ارج نهند.^{۴۹}

اگرچه فرصت آن نیست که وارد بحث فعّالیّت هنری شویم، مهم است آگاه باشید که چنین فعّالیّتی به عنوان یکی از جلوه‌های فرهنگ ارزش خود را دارد. پس بنا به ماهیّتش، می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر فرایند آموزشی داشته باشد. شما به عنوان مشوّق یک گروه نوجوانان باید مراقب باشید که به دوستان جوان خود کمک کنید تا فعّالیّت‌های هنری مناسبی را شناسایی کنند، فعّالیّت‌هایی که سهواً به تحمیل ارزش‌هایی که به شکلی ظریف با برنامه توان‌دهی آنها متناقض هستند منجر نشود.

بخش بیست و هفتم

فعّالیّت‌های مکمل، در صورتی که به شکلی مبتکرانه استفاده شوند، می‌توانند دروسی را که نوجوانان با مطالعه مواد درسی فرا می‌گیرند تقویت کنند. محتوای این فعّالیّت‌ها می‌تواند یا به طور مستقیم مبتنی بر خود متون باشد یا فقط از آنها الهام بگیرد. گرچه نباید شما چنین فعّالیّت‌هایی را از جانب نوجوانان که مشتاق خواهند بود با هم مشورت کنند و خود به نتایجی برسند، طراحي کنید، اما ممکن است مفید باشد به عنوان تمرین یکی از دروس نسائم تأیید را در گروه خود انتخاب کنید و فعّالیّتی که مفاهیم ارائه شده در آن را تقویت می‌نماید، طراحي کنید.

بخش بیست و هشتم

نظام ارائه برنامه‌ای که دغدغه‌اش توان‌دهی روحانی نوجوانان است ممکن است شامل جلسات منظم در طول سال و نیز جلسات فشرده که هر یک چند هفته طول می‌کشند باشد. تجربه نشان داده مشوّقی که مایل است گروهی را شروع کند، به آسانی می‌تواند با یک یا دو نوجوان که توانایی خود را برای جمع کردن دوستان‌شان حول یک امر ارزشمند نشان داده‌اند، کار را آغاز کند. شناسایی موفقیت‌آمیز چنین افرادی طبیعتاً به تشکیل گروهی متشکل از ده تا پانزده عضو منجر خواهد شد. در بعضی نقاط جهان، دعوت جوانان یک دهکده یا محله به چند رویداد قبل از تشکیل رسمی گروه‌ها نیز کارآیی خود را نشان داده است. رویکرد دیگر آن است که برنامه در یک مدرسه معرفی شود. وقتی مدرسه نسبت به این اندیشه از خود پذیرش نشان می‌دهد، یک یا چند سخنرانی برای توان‌مندی نوجوانان - ۱۸۲

دانش‌آموزان و معلمان پایه‌های درسی مربوطه معمولاً به تشکیل چندین گروه نوجوانان منجر می‌شود. معمولاً گروه‌ها می‌توانند در ساختمان مدرسه جلسه داشته باشند و فعالیت‌های خود را به عنوان کارهای فوق برنامه به عهده بگیرند. مدرسه به نوبه خود مشارکت ارزشمند این برنامه در رشد صحیح توان‌مندی‌های اخلاقی و عقلانی دانش‌آموزانش را به رسمیت خواهد شناخت.

در مورد اوضاع و شرایط خود فکر کنید و برخی رویکردهایی را که می‌توانید برای تشکیل گروه نوجوانان اتخاذ کنید توصیف نمایید.

بخش بیست و نهم

یکی از شرایط مهم برای حفظ پویایی یک گروه نوجوانان برقراری اعتماد و دوستی با والدین است. لازم است مشوقان قبل یا بلافاصله بعد از تشکیل گروه نوجوانان با والدین ملاقات نمایند و هدف از برنامه را برای آنها توضیح دهند. بعد از آن، باید ملاقات مرتب با والدین را ادامه دهند، با آنها درباره مضامین محوری برای زندگی نوجوانان که برنامه سعی در پرداختن به آنها دارد، چنان که در واحد دوم این کتاب مطرح شده، کاوش کنند؛ و با آنها در مورد بهزیستی و پیشرفت فرزندان‌شان مشورت نمایند. مشوقان اغلب یک یا دو مورد از متونی را که در گروه مطالعه می‌کنند به والدین نشان می‌دهند تا آنها با آنچه نوجوانان یاد می‌گیرند، آشنا باشند. اگرچه به طور کلی، لازم خواهد بود هر مشوقی طی یک دوره طولانی چند ماهه، چنین پیوندهای دوستی را با والدین پرورش دهد، یک فرد باتجربه‌تر می‌تواند در اولین ملاقات‌ها او را همراهی کند.

در فضای زیر، توصیف کنید که چگونه در مکالمه اولیه با والدین یک جوان، برنامه را توضیح خواهید داد، و سپس برخی اندیشه‌هایی را که در ملاقات‌های بعدی با آنها در میان خواهید گذاشت بنویسید.

بخش سی ام

ضروری است که در چند جلسه اول گروه، هدف آن، همراه چند هدف جمعی که اعضای گروه امید دارند به آنها دست یابند، به طور کامل مورد بحث و مذاکره واقع شود. جوانان همچنین باید در مورد ماهیت فعالیت‌هایی که مایلند به عهده بگیرند به نتایجی برسند. مفاهیم کمال و خدمت باید مورد تأکید واقع شوند. بسیاری از مشوقان مجرب متوجه می‌شوند که گفتگوهای شان در چهار جلسه اول دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. موضوعاتی که در این جلسات به آنها پرداخته می‌شود ممکن است در گروه‌های مختلف تنوع زیادی داشته باشند. با این حال، اندیشه‌هایی هستند که عموماً در همه چنین جلساتی مطرح می‌شوند. پس نکات زیر می‌تواند در سازمان‌دهی گفتگوهای اولیه شما با اعضای هر گروهی که در شکل‌گیری اش کمک می‌کنید شما را یاری دهد.

- اغلب اولین سؤالی که توسط مشوق در جلسه اول مطرح می‌شود چنین است: ”هدف از گروه نوجوانان چیست“ و ”چرا داشتن چنین گروه‌هایی در جامعه حائز اهمیت است؟“ اگر جوانان در پاسخ به چنین سؤالات کلی مشکل داشته باشند، مشوق ممکن است از تک تک اعضا سؤالات خاص‌تری کند، مثل این که ”چرا دوست دارید در این گروه باشید؟“ یا ”به نظر شما گروه چه نوع کارهایی باید انجام دهد؟“ این رشته سؤالات باید به تدریج به فهرستی از اهداف و فعالیت‌ها منجر شوند.

- چندین مشوق مفید دیده‌اند که اهدافی را که گروه تعیین می‌کند، از نظر کمال و تعالی روحانی و عقلانی توصیف کنند. آنها توضیح داده‌اند که به منظور تلاش برای کمال و تعالی روحانی، لازم است صفاتی که به طبیعت عالی‌تر ما تعلق دارند، مانند عشق و محبت، بخشندگی، صداقت و تواضع را در خود پرورش

دهیم. جهت تلاش برای کمال عقلانی، لازم است دانش و مهارت‌های عملی‌ای که در ارتقای زندگی خودمان و دیگران به ما کمک خواهند کرد کسب کنیم. ثابت شده تأمل بر بیاناتی مانند "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم أحسن من أمسکم" به این مضمون که "بامدادتان را از شامگاهتان و فردای‌تان را از دیروزتان برتر قرار دهید" و از برکردن آنها در افزایش درک ما از مفهوم کمال مؤثر است.

- مفید است که مشوقان در چند جلسه اول تأکید کنند برای آن که گروه در جهت کمال روحانی بکوشد، لازم است اعضا پیوندهای قوی دوستی برقرار کنند و به اتحاد هر چه بیشتر دست یابند. بیانات زیادی از آثار مبارکه در این موضوع وجود دارد و می‌توان چندین مورد را انتخاب کرد تا جوانان به بحث گذارند و از بر کنند. مشوقان کمک به جوانان برای بیان اندیشه‌های‌شان درباره مضامین عشق و محبت، اتحاد و هماهنگی را فوق‌العاده مفید می‌یابند. معمولاً ثابت شده که مفهوم دوستی برای مکالمه اولیه‌ای از این دست مناسب است.

- یکی از عناوینی که برای مذاکرات اولیه گروه اهمیت بسیار دارد خدمت است. در این رابطه، باید نوجوانان را متذکر شد که ما به عنوان افراد انسانی همه به یکدیگر وابسته هستیم. می‌توان از آنها خواست تصور کنند که اگر از هیچ کسی کمکی دریافت نمی‌کردیم وضعیت ما چگونه می‌شد. در چنین مذاکراتی باید تأکید شود که همه ما اعضای خانواده بشری هستیم و باید نهایت تلاش خود را برای بهبود شرایط زندگی‌مان بنماییم. یکی از راه‌هایی که می‌توان مفهوم خدمت را برای نوجوانان قابل درک کرد توضیح این نکته است که هر آنچه با روح کمک به دیگران انجام دهیم، می‌تواند خدمت محسوب شود.

- لازم است مذاکرات درباره خدمت از مسئله تلاش‌های فردی برای خدمت به دیگران فراتر رود و در نظر بگیرد که جوانان به عنوان گروه چه می‌توانند بکنند. البته مهم است که مجهودات اولیه آن‌ها برای مدت زمان کوتاهی باشد، با اهدافی که به سادگی قابل دستیابی هستند. به این ترتیب، به قابلیت جمعی‌شان اعتماد پیدا خواهند کردند و یاد خواهند گرفت که با یکدیگر کار کنند و این به نوبه خود این امکان را برای‌شان فراهم می‌آورد که پروژه‌های خدمتی پایدارتری را به عهده بگیرند. از آغاز، مشوقان باید نوجوانان را در راه‌اندازی فرایندی که طی آن درباره حیات جامعه‌شان و چگونگی امکان مشارکت خودشان در بهسازی آن می‌اندیشند هدایت کنند. مطرح کردن سؤالاتی که آنها را به تدوین گزاره‌هایی مبتنی بر مشاهده درباره جامعه وامی‌دارد، در این زمینه به آنها کمک خواهد کرد. بنابراین ممکن است آن‌ها با یک فعالیت خدمتی ساده مانند ملاقات یکی از اعضای جامعه که بیمار است شروع کنند و به تدریج پروژه‌ای مانند درختکاری را

به عهده بگیرند که در آن نیاز به مشورت با موسسات محلی مقتضی، کمک گرفتن از دوستان و والدین و دادن ترتیبات درازمدت خواهند داشت. به طور طبیعی در چند جلسه اول گروه، برخی مهارت‌ها و قابلیت‌ها و همچنین رویکردها و صفات لازم برای همکاری موثر، مورد بحث قرار می‌گیرند.

- تفریحات سالم، به ویژه ورزش‌ها عنوان دیگری است که طی اولین جلسات گروه نوجوانان باید مورد بحث قرار گیرد. اینجا نیز علاوه بر بررسی مفاهیم و مسائل مربوطه، مشوقان مایل خواهند بود در شناسایی آن نوع فعالیت‌های تفریحی که می‌توانند طی جلسات یا در مواقع خاص صورت گیرند به گروه کمک کنند. در این رابطه یک هشدار لازم است: فعالیت شدید جسمی تجلی طبیعی قوایی است که نوجوانان دارند. تجارب سراسر جهان روشن ساخته که برای مثال ترجیح فعالیت هنری به ورزش در گروه یک فرایند گزینش را آغاز می‌کند که در آن، برخی جوانان در نهایت از ادامه مشارکت‌شان در فعالیت‌ها احساس بی‌میلی می‌کنند.
- مانند بیشتر فعالیت‌های آموزشی دیگری که موسسه روحی ترویج می‌دهد، باید به از برکردن بخش‌هایی از آثار مبارکه در برنامه‌ای برای توان‌دهی روحانی نوجوانان اهمیت شایسته‌ای داد. بنابراین، لازم است مسئله از برکردن از عناوین گفتگو در یکی از جلسات اولیه گروه باشد. مشوقان باید به جوانان کمک کنند از قوه کلمه الله، تأثیرش در زندگی‌شان و فواید حفظ بودن نصوص بسیاری از آثار مبارکه آگاه شوند.
- البته قبل از شروع به مطالعه اولین کتاب جوانان که معمولاً همان‌طور که پیش‌تر یاد شد، نسائم تأیید است، باید تا حدی درباره مسئله زبان بحث شود. می‌توان توضیح داد که برای دستیابی به سطوح هر چه بالاتر کمال عقلانی و روحانی، لازم است قوای بیان خود را پرورش دهیم. ما باید بتوانیم بخوانیم و معنای آنچه را خوانده‌ایم درک کنیم، و باید یاد بگیریم که افکار خود را با وضوح بیان کنیم. برخی مشوقان از گروه می‌خواهند عهد جدی ببندند که به سخنان یکدیگر گوش خواهند داد، سعی خواهند کرد منظور افراد دیگر را حتی وقتی گوینده در بیان آن مشکل دارد بفهمند و هرگز آنچه را که یکی از آنها می‌گوید مسخره نکنند. البته ممکن است لازم باشد هر چند وقت یک بار این عهد با ملایمت به گروه یادآوری شود.
- در رابطه با توانایی خوب خواندن، برخی مشوقان نوجوانان را تشویق کرده‌اند مواد آموزشی را که در جلسات خود مطالعه می‌کنند یا کتاب‌های مناسب دیگر را برای کودکان بخوانند. مذاکراتی که به اعضای گروه کمک می‌کند در مورد این تجربه تأمل نمایند می‌تواند آگاهی آنها را از قوای بیان عمیق‌تر سازد.

با توجه به تمام نکاتی که در بالا بیان شد، درک این نکته اهمیت دارد که مشوقان با کسب تجربه، بهتر می‌توانند نوجوانان را در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که یکدیگر را تکمیل می‌کنند مساعدت نمایند،

فعّالیت‌هایی که جلوه‌های عملی بینش‌هایی خواهند بود که از طریق مطالعه متون متنوع و آرمان‌های والایی که در به پا داشتنش می‌کوشند کسب نموده‌اند.

بخش سی و یکم

از بحث‌های مان در واحدهای اول و دوم این کتاب که تا حدودی ماهیت مفهومی داشتند، آماده‌سازی شما در این واحد برای خدمت به عنوان مشوق گروه نوجوانان ابعاد بسیار عملی به خود گرفته است. هم‌زمان که در این حوزه خدمتی تجاری کسب می‌کنید، صفحات این کتاب همچنان اندیشه‌هایی را برای تأمل و بازنگری به شما ارائه خواهند داد. بسیاری از مشوقان نکات بخش قبل را به‌ویژه مفید می‌یابند و بارها به آنها رجوع می‌کنند و دفترچه‌ای برای ثبت تجارب و مذاکرات‌شان با مشوقان دیگر دارند. در ضمن، پیشنهاد می‌شود این واحد را با تأمل بر دلالت‌های ضمنی مجهودی که اکنون می‌خواهید به آن مبادرت ورزید به پایان رسانید. کلمات بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بزرگ‌سال‌تر به همه کسانی که مشتاقند این مسیر خدمت را دنبال کنند مربوط است.

جای تعجب نیست که گروه سنی شما است که بیشترین تجربه را در مساعدت به رشد روحانی و اخلاقی نوجوانان و کودکان کسب می‌کند و قابلیت‌شان را برای انجام خدمات جمعی و دوستی حقیقی تقویت می‌نماید. البته شما با آگاهی از وضعیت دنیایی که این نوجوانان باید در آن راه زندگی خود را بیابند، دنیایی که هم دارای خطرات غیرمنتظره و هم امکانات فراوان است، اهمیت آماده‌سازی و تقویت روحانی آنان را به آسانی درک می‌کنید. هم‌چنین با وقوف بر اینکه حضرت بهاءالله هم برای تقلیب معنوی و هم برای ترقی مادی بشر ظهور فرموده‌اند به افراد جوان‌تر از خود کمک می‌کنید تا به تهذیب اخلاق خود پردازند و آماده قبول مسئولیت برای رفاه جوامع خود شوند. هنگامی که این نوجوانان به سن بلوغ می‌رسند آنها را یاری می‌دهید تا قدرت بیان‌شان افزایش یابد و هم‌چنین یک حس قوی اخلاقی در آنان به وجود آید. در این راستا، با پیروی از این حکم حضرت بهاءالله که می‌فرمایند ”به اعمال خود را بیارایید نه به اقوال“، هدف‌مندی خود شما نیز مشخص‌تر می‌گردد.^{۵۰}

مراجع

واحد اول

- ۱ اخلاق بهائی، ص ۲۳۷ / مجموعه جوانان، قبل از فهرست
- ۲ "هوالله"، ج ۲، ص ۹
- ۳ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۰
- ۴ مجموعه "هوالله"، ج ۲، ص ۸
- ۵ مجموعه جوانان، دو صفحه قبل از فهرست / پیام رضوان ۱۹۸۲ [۱۳۹ بدیع]
- ۶ ترجمه - مکتوب اول سپتامبر ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / *Compilation of Compilations*، ج ۲، ش ۱۹۴۰ و ۲۲۵۸
- ۷ ترجمه، با استفاده از مجموعه جوانان، ص ۱۳
- ۸ ترجمه - مکتوب ۸ اوت ۱۹۵۷ مندرج در ص ۴۳۹، ج ۲ *Compilation*
- ۹ ترجمه - مکتوب ۲۸ دسامبر ۱۹۲۵ / *Compilation*، ج ۲، ص ۴۱۷
- ۱۰ ترجمه با استفاده از مجموعه جوانان، ص ۲۱
- ۱۱ ترجمه - مکتوب ۲۳ فوریه ۱۹۹۵ که از طرف بیت العدل اعظم به محافل روحانی ملی که نمایندگانشان در دومین اجتماع بهائی، در آسه آن [انجمن ملل آسیای جنوب شرقی] جمع بودند، نوشته شده است
- ۱۲ ترجمه ای از نامه ای منتشر نشده، مورخ ۲۳ آوریل ۲۰۱۳، از طرف بیت العدل اعظم به یکی از محافل روحانی ملی.
- ۱۳ ترجمه ای از نامه ای منتشر نشده، مورخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۳، از طرف بیت العدل اعظم به گروه کوچکی از افراد احباء.
- ۱۴ ترجمه ای از پیام مورخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ بیت العدل اعظم الهی خطاب به محافل روحانی ملی.
- ۱۵ لئالی حکمت، ج ۳، ص ۳۷۴ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۹۱ / طبع ثانی، ص ۱۱۷ / حیات بهائی، ص ۲۱ / مائده، ج ۸، ص ۹
- ۱۶ ترجمه - بیان مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله (به فارسی) خطاب به احبای بمبئی مندرج در *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۴۵ (فقره ۲۰۷۵)
- ۱۷ ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در *Abdu'l-Baha in London*، ص ۶۶
- ۱۸ بیان حضرت بهاءالله؛ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۶۸ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۵۳ / طبع ثانی، ص ۲۸
- ۱۹ ترجمه - بیان حضرت بهاءالله (اصل بیان فارسی است)؛ *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۳۲ (فقره ۲۰۳۲)
- ۲۰ رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۴ / طبع ۱۳۸۴ شمسی (۱۶۲ بدیع)، ص ۱۴
- ۲۱ رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۵ / طبع ۱۳۸۴ شمسی (۱۶۲ بدیع)، ص ۱۴
- ۲۲ لوح دنیا؛ مجموعه الواح ص ۲۸۸ / دریای دانش، ص ۸۷ / مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۴۸

- ۲۳ مجموعه اشراقات، ص ۱۳۷ / منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص ۱۷۴ / طبع ثانی، ص ۱۰۷
- ۲۴ بیان حضرت بهاء الله منقول در ظهور عدل الهی، ص ۶-۶۵
- ۲۵ کتاب مبین، ص ۱۵۳ / مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۶۸ / منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص ۸۳ / طبع ثانی، ص ۴۷
- ۲۶ ظهور عدل الهی، ص ۵۱
- ۲۷ ظهور عدل الهی، ص ۵۱
- ۲۸ ترجمه *Tablets of 'Abdu'l-Baha*، ج ۲، ص ۴۳۶
- ۲۹ کتاب مبین، ص ۴۰۳؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص ۲۰۰ / طبع ثانی، ص ۱۲۳
- ۳۰ کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۱
- ۳۱ مفاوضات عبدالبهاء، ص ۳۰
- ۳۲ خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲ / نقل ترجمه از صفحه ۱۰۳ نظم جهانی بهائی (با اندکی تغییر)
- ۳۳ ترجمه خطابه ۲۹ اگست ۱۹۱۲
- ۳۴ کلمات مکنونه فارسی، فقره ۶
- ۳۵ الواح مبارکه وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۹
- ۳۶ کلمات مکنونه فارسی، فقره ۴۸
- ۳۷ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴ (فقره ۱۰)
- ۳۸ بیانات حضرت اعلی خطاب به حروف حی مندرج در مطالع الأنوار، ص ۸۰
- ۳۹ الواح مبارکه وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰
- ۴۰ خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۷۸
- ۴۱ خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۲۲۹
- ۴۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۲۹ (فقره ۱۰۵)
- ۴۳ ترجمه - مکتوب ۱۷ فوریه ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / *Compilation*، ج ۱، ص ۸۴
- ۴۴ توفیق مبارک نوروز ۱۱۲ بدیع؛ نقل ترجمه از صفحه ۲۰۲ توفیعات مبارکه، اکتبر ۱۹۵۲- اکتبر ۱۹۵۷
- ۴۵ ترجمه - توفیق مبارک چهارم مه ۱۹۵۳ مندرج در صفحه ۱۵۵ *Messages to the Baha'i World 1950-1957*
- ۴۶ ظهور عدل الهی، ص ۹۴
- ۴۷ مأخذ بالا، ص ۹۸
- ۴۸ پیام ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان
- ۴۹ همان
- ۵۰ پیام ۸ فوریه ۲۰۱۳
- ۵۱ پیام مورخ ۸ ژانویه ۲۰۰۰ بیت العدل اعظم خطاب به یاران مجتمع در کنگره جوانان در پاراگوئه
- ۵۲ قرن بدیع، صفحات ۴۰ و ۴۲
- پیام ۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان
- ۵۴ پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی / نقل ترجمه از صفحه ۳۵ مجموعه جوانان

^{۵۵} ترجمه - پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی جهان، با استفاده از مجموعه جوانان ص ۳۶.

^{۵۶} هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۲۹

^{۵۷} کلمات مکنونه فارسی، فقره ۱۴

^{۵۸} لوح برهان؛ آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۵۴

^{۵۹} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۵۹

^{۶۰} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۱۸۱

^{۶۱} مناجات مذکور در اصل انگلیسی یافت نشد؛ این مناجات از صفحه ۲۹۸ طبع ثانی مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان نقل شد.

بری منابع ذیل صفحات آمده بود آیا دلیل خاصی دارد یا اشتباه شده است

کل مطلب ارسال برای من همین بود امیدوارم به کارتان بیاید

واحد دوم

^۱ بیت العدل اعظم، رضوان ۲۰۱۰.

^۲ ترجمه - خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲

^۳ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۰۵

^۴ ترجمه - *Divine Philosophy*، ص ۱۳۱

^۵ لوح احمد فارسی؛ مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص ۳۲۵ / دریای دانش، ص ۱۲۱

^۶ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، طبع اول، ص ۱۱ / طبع ثانی، ص ۱

^۷ لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۴۹

^۸ کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۳

^۹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۶ (فقره ۳۴)

^{۱۰} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۶۰

^{۱۱} - از یکی از الواح منتشر نشده حضرت عبدالبهاء که ترجمه انگلیسی آن در این کتاب به چاپ رسیده است: *Tablets of Abdu'l-Baha* [الواح عبدالبهاء عباس] (شیکاگو: لجنة نشر مطبوعات بهائی، ۱۹۳۰)، جلد ۱، صفحه ۸.

^{۱۲} رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۲۴ / طبع ۱۳۸۴ شمسی، ص ۷۰

^{۱۳} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۸۸ / منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۱ (فقره ۶۸)

^{۱۴} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۸ (فقره ۱۵۵)

- ۱۵ خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۴
- ۱۶ ترجمه - خطابه ۱۱ جون ۱۹۱۲
- ۱۷ ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، سال هفدهم، صفحه ۳۴۸
- ۱۸ ترجمه - خطابه ۱۱ جون ۱۹۱۲
- ۱۹ هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۰۲
- ۲۰ ترجمه - خطابه ۲۸ اکتبر؛ صفحه ۵۴ *Paris Talks*
- ۲۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۴
- ۲۲ هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۰۱
- ۲۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۹
- ۲۴ کتاب اقدس، بند ۶۴
- ۲۵ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۷۲ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۷۰
- ۲۶ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۵۸ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۷
- ۲۷ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۷
- ۲۸ مناجاة، ص ۳۶
- ۲۹ مناجاة، ص ۲۱۶
- ۳۰ پیام ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس مشاورین قاره‌ای.
- ۳۱ قسمتی از نامه مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۸۳ از طرف بیت العدل اعظم خطاب به یکی از افراد احبا، منتشر شده در انوار هدایت، ص ۴۴۹، شماره ۱۲۰۶.
- ۳۲ مکتوب ۸ دسامبر ۱۹۳۵ که از طرف هیکل مبارک نوشته شده است / نقل ترجمه از صفحه ۹ "راهنمای جوانان"
- ۳۳ منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۳۴ ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء در صفحه ۱۱۱ *Divine Philosophy*
- ۳۵ انوار هدایت، شماره ۱۳۶.
- ۳۶ ترجمه از *Tablets of Abdul-Baha Abbas*, vol. 1, p. 11.
- ۳۷ ترجمه از همان منبع، p. 18.

۳۸ ترجمه از

Tablets of Abdul-Baha Abbas, (New York: Bahá'í Publishing Committee, 1915, 1940 printing), vol. 2, pp. 266-67.

۳۹ منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴۰ همان، ص ۲۳۲.

۴۱ ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۳، ص ۵۳۰.

۴۲ خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۹۷ / ج ۳، ص ۱۴۶.

۴۳ قسمتی از یک نامه منتشر نشده، به تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۳ از طرف بیت العدل اعظم خطاب به گروه کوچکی از افراد احبا

۴۴ ترجمه. حضرت عبدالبهاء، pp 111-12 Divine Philosophy,

واحد سوم

۱ ترجمه غیرمصوب برگرفته از نامه‌ای منتشر نشده به تاریخ (۱۱ ژوئن ۲۰۰۶) از جانب بیت العدل اعظم به یکی از افراد احبا.

۲ ترجمه غیرمصوب برگرفته از نامه‌ای منتشر نشده به تاریخ (۱۹ ژوئیه ۲۰۰۶) از جانب بیت العدل اعظم به دو نفر از افراد احبا.

۳ ترجمه - مکتوب ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره ۲۱۳۲

۴ تاریخچه مدرسه تربیت بنین، ص ۹

۵ ترجمه - خطابه ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲

۶ ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲

۷ نقل ترجمه از صفحه ۱۰۵ بهاءالله و عصر جدید

۸ ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲

۹ خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۳

۱۰ مفاوضات عبدالبهاء، ص ۲۲۱

-
- ۱۱ ترجمه - خطابه ۹ نوامبر، *Paris Talks*، ص ۸۲
- ۱۲ ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲
- ۱۳ خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۱۰۱
- ۱۴ ترجمه - صفحه ۲۹ *Divine Philosophy*
- ۱۵ منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۵۱
- ۱۶ ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۶۲
- ۱۷ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۸ (فقره ۱۵۵)
- ۱۸ رساله مدنی، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۷۵ / طبع ۱۶۲ بدیع، ص ۴۷
- ۱۹ ترجمه از *Tablets of Abdul-Baha Abbas, vol. 1, pp. 71-72.*
- ۲۰ منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۲۳ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۳۶
- ۲۱ کلمات فردوسی، ورق یازدهم، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۴۰
- ۲۲ بیان حضرت بهاء الله نقل شده در توفیق "قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۶۰
- ۲۳ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۷-۲۸۶ / دریای دانش، ص ۸۵
- ۲۴ ترجمه - خطابه سوم دسامبر ۱۹۱۲
- ۲۵ مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۲
- ۲۶ دریای دانش، ص ۲۶
- ۲۷ ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۳۱
- ۲۸ ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۱۹۴
- ۲۹ لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۱۰-۹
- ۳۰ دریای دانش، ص ۲۶

-
- ۳۱ دریای دانش، ص ۲۷
- ۳۲ الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۳
- ۳۳ کتاب مبین، ص ۲۰۳
- ۳۴ مناجاة، ص ۳۳
- ۳۵ دریای دانش، ص ۲-۳
- ۳۶ ترجمه - خطابه ۵ مه ۱۹۱۲
- ۳۷ مناجاة، ص ۱۳۰-۱۲۹
- ۳۸ مأخذ بالا، ص ۱۴۸
- ۳۹ مأخذ بالا، ص ۱۹۹
- ۴۰ مأخذ بالا، ص ۹۲
- ۴۱ مأخذ بالا، ص ۱۶۶
- ۴۲ آثار قلم اعلی جلد ۱ مؤسسه معارف بهائی کانادا، ص ۵۹.
- ۴۳ هوالله، سنچری پرس، ص ۱.
- ۴۴ مناجاة، ص ۱۱۹
- ۴۵ منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۵۴
- ۴۶ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴۲
- ۴۷ مناجاة، ص ۱۰۶
- ۴۸ بیت العدل اعظم، پیام ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ خطاب به محافل روحانی ملی.
- ۴۹ بیت العدل اعظم، پیام ۱۲ دسامبر ۲۰۱۱ خطاب به محافل روحانی ملی.
- ۵۰ پیام بیت العدل اعظم خطاب به شرکت کنندگان در ۱۱۴ کنفرانس جوانان در سراسر جهان ۱ ژوئیه ۲۰۱۳.